



سیرت عزیز به آخرین نبی صلی اللہ علیہ وسلم

فارسی



انتشارات:

المدرسة العالمية
(مجمع اساتذہ)

Islamic Research Center

سیرت عزیز به

آخرین نبی ﷺ

تعداد صفحات: ۱۴۷

انتشارات:

المدينه العلميه (دعوت اسلامي)

Islamic Research Center

برای نسل نوجوان

سیرت عزیز به

آخرین نبی ﷺ

مؤلف: محمد حامد سراج مدنی عطاری

پیشکش

مجلس المدینة العلمیہ

شعبہ سیرت مصطفیٰ

نام کتاب: سیرت دوست داشتنی آخرین نبی ﷺ

تعداد صفحات: ۱۴۷

چاپ اول: رمضان المبارک ۱۱۴۵ هـ، آوریل ۲۰۲۴

تعداد: ۲۰۰۰۰ (بیست ہزار)

پیش کش: المدینة العلمیة Islamic Research Center

تمامی حقوق برای مکتبۃ المدینہ محفوظ است

مکتبۃ المدینہ

MAKTABA TUL MADINAH

ادارہ بین المللی پمخس و نشر کتاب های دینی

فیضان مدینہ، محلہ سوداگران، فروشاہ سبزیمجات سابق، کراچی

Faisan-E-Madina, Mahalle Sodagaran, Old Sabzi Mandi, Karachi

UAN: +92 221 1111 252692 or call/whatsapp/message #: +92-3 13-1 139278

www.Maktabatulmadina.com or www.dawateislami.net

Email: ilmia@dawateislami.net or feedback@maktabatulmadina.com

چند مکتبۃ المدینہ پاکستان

اسلام آباد: خیابان شبیر شریف، G-11 مرکز اسلام آباد 5553765-051

ملتان: [Unintelligible] 0614511192

پیشاور: مکتبۃ المدینہ فرودگاہ پیشاور 0092311967780

[Unintelligible]: مکتبۃ المدینہ، فیضان مدینہ، [Unintelligible]

00923122611826

لاہور: [Unintelligible]، خیابان گنج پمخس 04237311679

فیصل آباد: امین پور بازار 0412632625

حیدر آباد: فیضان مدینہ، آفندی تاون 0222620122

میر پور آزاد کشمیر: چوک شہیدان 05827437212

چند مکتبه المدینه در کشورهای دیگر

سعودی عرب: 00971525641947

مالزی: 0060169341591

ژاپن: 00818097526831

آفریقای جنوبی: 0027792719161

امارت متحده عربی: 0097145146911

استرالیا: 0061430539226

ترکیه: 00905318980786

بنگلادش: 008801934457874

انگلستان: 00447872119618

ایتالیا: 00393392358897

هند: 00919370384948

کویت: 0096699972721

آلمان: 004915216972748

آمریکا: 0018478003865

آفریقای جنوبی: 0027792719161

کوره جنوبی: 00821055172612



فهرست

23	نقش داشتن در تعمیر کعبه	8	مقدمه
25	نقشی غیر عادی ایشان تا حال	10	باب اول
26	باب پنجم	1	فضیلت درود پاک
27	عبادت در غار حرا	1	تاریکی های جاهلیت
29	آغاز وحی و اعلان نبوت	2	بهار هائے ولادت مصطفی
30	مرحله سوم تبلیغ اسلام	2	مصطفی آمد و زمانه روشنائی فرا رسید
31	باب ششم	3	نسب مصطفی
32	ظلم و ستم کفار بر ایشان	4	والدین مصطفی
32	ظلم و ستم کفار بر صحابه کرام	5	باب دوم
33	هجرت به حبشه	6	بیان شیردهی (رضاعت)
35	باب هفتم	6	برکات شیر دادن
36	محاصره عبّ ابی طالب	8	وقاعات و برکات دوران کودکی
37	عامُ الحُزن یعنی سال غم	10	بعضی از اوصاف خوبان دوران کودکی
41	باب هشتم	11	برکات وجود مصطفی
42	سخت ترین روز	12	زمان اقامت در بنو سعد و بازگشت
42	پذیرفتن اسلام توسط جنّیات	14	باب سوم
43	روشنی اسلام در مدینه شریف	15	وصال غم انگیز مادر گرامی
44	بیعت عقبه اولی	15	پس از وفات والدین
45	بیعت عقبه ثانیه	16	برکات زمانهٔ بچگی
45	هجرت مدینه	17	سفر یمین
47	اجتماع کفار	17	اولین سفر تجارتی به سمت شام
47	هجرت مصطفی	18	مزید سفر تجارت
49	باب نهم	18	شرکت در حلف الفضول
50	سرپرست مدینه در مدینه	20	باب چهارم
51	بنا کردن مسجد قبا و اولین نماز جمعه	21	دومین سفر به شام
52	اقامت در مدینه شریف	22	ازدواج با حضرت خدیجه

80	ادا کردن عمرهٔ القضا	52	بنا کردن مسجد النبی
81	غزوه موته و علت وقوع آن	54	برادری انصار و مهاجرین
82	غزوه موته	54	تغییر قبله
83	علت فتح مکه	56	توطئه کفار و اقدامات مسلمانان
84	داخل شدن رسول خدا به مکه	57	فرق بین غزوه و سرّیه
86	رفتار کریمانه رسول خدا	57	دلایل وقوع غزوه بدر
87	غزوه حنین	61	در جنگ بدر چه کسی در کجا خواهد مرد؟
88	غزوه تبوک	61	وقوع جنگ بدر و نتیجه آن
89	صدیق اکبر به عنوان امیر حج	62	شهادت بدر
90	آمدن وفود	62	نتیجهٔ اسیران
90	علت کثرت آمدن وفود	63	علت وقوع غزوه احد و تعداد لشکریان
91	وفد کننده	65	رو به رو شدن دو لشکر
92	وفد فزاره	65	معرکه جنگ
92	وفد قبیلہ سعد بن بکر	66	بعضی از وقایع غزوه احد
93	حجۃ الوداع	66	واقعه رجیع
94	خطبهٔ الوداع	67	واقعه بئر معونه
95	بهار خطبهٔ الوداع	67	غزوه بنو نضیر
95	تقسیم کردن موی مبارک	68	غزوه بنو مصطلق و واقعه افک
96	مرضی وفات و رحلت شریف	69	غزوه خندق و علت آن
98	باب یازدهم	70	نقشه جنگ خندق
99	حلیه مبارک	71	غزوه بنی قریظه
100	غذاهای مورد علاقه	71	نیت عمره و معجزه عجیب
101	لباس مورد علاقه	73	بیعت الرضوان
102	مرکب مبارک	74	صلح حدیبیه و وجوہات آن
102	عادات و اخلاق مبارکه	75	باب دهم
103	فضیلت ها و خصوصیت ها	76	دعوت دادن پادشاهان به اسلام
104	آیات قرآنی و شکوه مصطفی	78	غزوه خیبر و علت وقوع آن

107	بیان شأن و عظمت رسول کریم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ	105	دستور به طلب مغفرت کردن از گناهان با حضور در بارگاه پیامبر
107	بیان رسالت عامه نبی کریم عَلَيْهِ السَّلَام	105	مژده از آمدن مصطفی و امر به ایمان آوردن به او
107	درود گفتن خداوند متعال و فرشتگان بر نبی عَلَيْهِ السَّلَام و دستور به مسلمانان بر درود و سلام گفتن بر ایشان	105	بیان شأن و عظمت نبی کریم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
108	بیان عطا کردن کوثر	106	بیان اوصاف و شفقت رسول کریم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر امت
108	بیان انعام الهی بر رسول کریم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ	106	بیان معراج نبی کریم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از مسجد الحرام تا مسجد اقصی
108	بیان شأن ایشان با سوگند یاد کردن	106	بیان شکوه رحمت نبی عَلَيْهِ السَّلَام
108	شأن مصطفی در پرتو احادیث	109	سرور تمام بنی آدم
117	رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کے رضاعی رشتے	109	پنج خصوصیات مصطفی
118	امہات المؤمنین	110	اول الانبیاء
119	فرزندان مطہر	110	شان مصطفی از زبان عمر
120	غزوات و سرایای رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ	113	باب دوازدهم
124	باب سیزدهم	114	خاندان مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
124	سیرت مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را جدول	116	خویشاوندان رضاعی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
129	مآخذ و مراجع	121	بعضی از چیزهایی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ استفاده می کردند
		123	مرکب های رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

مقدمه

آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جامع ترین و کامل ترین بشر در تاریخ بشریت است. تمام جوانب یک بشریت اعلی در زندگی ایشان به طور تمام و کمال جمع شده بود. ایشان در کنار نبی و رسول بودن داعی (دعوت کننده به سمت نیکی)، مُصلِح (اصلاح کننده)، مدبّر (دانشمند)، قائد (رهبر)، خطیب، امیر ریاست، مربّی (تربیت کننده و حامی)، مُنصف، استاد، مرشد (راهنمای کننده)، الغرض! راهنمایی از نظر تمام جوانب زندگی و معاشره می باشد. به همین دلیل است که در حیات طیبّه ایشان راهنمایی کاملی در تمام جوانب بشریت وجود دارد.

با در نظر گرفتن این اهمیت و ضرورت سیرت طیبّه، ناظر مجلس شورای مرکزی دعوت اسلامی حضرت مولانا حاجی محمد عمران عطاری از اداره تصنیف و تالیف المدینه العلمیه (Islamic Research Center) درخواست فرموده تا چنان کتاب مختصری درباره سیرت مقدس آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ترتیب دهند که به زبان و بیان آسانی نوشته شده باشد، تا که خواندش برای عوام الناس بالخصوص نسل کودکان و نوجوان (دانش آموزان مدارس و دبیرستان) آسان باشد. ایشان بر چند صفحه آغازین سیرت طیبّه کار کرده این کار برجسته را آغاز فرمودند و سپس برای تکمیل، آن را به المدینه العلمیه سپردند. اتفاق عجیب این است که چند روز قبل از درخواست ناظر شورا، ناظر المدینه العلمیه، رکن شورا مولانا محمد شاهد عطاری مدنی، برای کار کردن بر سیرت طیبّه نبی کریم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بنا بر تقاضاهای جدید "شعبه سیرت مصطفی" را در المدینه العلمیه قائم فرمودند. به لطف و مهربانی رکن شورا این کار عظیم و مملو از سعادت در بخشی از این شعبه آمد و در مدت کوتاهی این کتاب مختصر ترتیب داده شد. مولانا محمد حامد سراج مدنی عطاری (ذمه دار شعبه سیرت مصطفی) سعادت کار کردن بر آن را یافت، در حالیکه نائب ماهنامه فیضان مدینه،

مدیر مولانا محمد راشد علی مدنی عطاری و مولانا محمد جان مدنی عطاری (معاون، شعبه سیرت مصطفی) همکاری های بسیاری فرمودند. مشروح کار از این قبیل است:

اولاً حیات طیبه نبی کریم ﷺ به طور سلسله وار تحریر کرده شد. برای سهولت خوانندگان حیات طیبه را به بخش های مختلفی تقسیم کرده و سپس باب بندی کرده شد. بعد از آن تمام مواد تخریج و تفتیش و با یکدیگر مقایسه کرده شد. برای هر چه آسان تر ساختن کتاب، تلاش شده تا الفاظ و جملات آسان و ساده ای استفاده گردد. پس از تکمیل کتاب نسخه پیش نویس توسط یک شخص عادی خوانده شد، این شخص الفاظ زائد و سخت، و جملات متعددی را به زبان اردو ساده تبدیل کردند. ابتدا قصد ما این بود که سیرت طیبه در بین 63 تا 92 صفحه عرضه شود، بنابر این با در نظر گرفتن این اختصار اغلب وقایع سیرت طیبه به صورت خلاصه ذکر شده است. برای تفصیل آن دو کتاب مکتبه المدینه به نام های "سیرت مصطفی و سیرت رسول عربی" را ملاحظه فرمایید. برای فراهم ساختن معلومات جدید درباره مقامات مرتبت با سیرت طیبه (یعنی محل وقوع، مسافت از مدینه یا مکه، فاصله خیابان، آب و هوا، نام فعلی و غیره) تلاش قابل قدری شده است. (این اطلاعات از وب سایت های مختلف و بعضی از کتاب های عربی اخذ شده است.) تمام آیات قرآن کریم با رسم الخط قرآنی نوشته شده و در کنار آن منبع کامل آن نیز ذکر شده است. در اکثر مقامات ترجمه اعلی حضرت امام احمد رضا خان رحمته الله علیه از کتاب کنز الایمان و در بعضی از مقامات ترجمه حضرت مفتی محمد قاسم عطاری از کتاب کنز العرفان که توسط مکتبه المدینه نشر شده، ذکر شده است. تصاویر مقامات مختلف و نقشه ی بعضی از غزوات نیز شامل شده است. شمایل و خصوصیت های باب طلایی از سیرت طیبه می باشد و الگویی عملی برای یک مسلمان است که بعضی از شمایل و خصوصیت ها نیز در این کتاب شامل شده است. به همین صورت در آخر کتاب بعضی از آیات و احادیث که در شأن مصطفی آمده و اطلاعاتی درباره وسایلی که رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم استفاده کرده شامل شده است. تمام حیات طیبه نبی کریم صلی الله علیه و آله و سلم به طور اجمالی در آخر کتاب به عنوان "حیات مصطفی در یک نظر"

درج شده است. برای این که در این کتاب هیچ اشتباه شرعی وجود نداشته باشد، توسط محمد عبد الماجد عطاری مدنی، مفتی دار الافتاء اهل سنت، تفتیش شرعی گردیده است.

اللہ تعالیٰ این سعی ما را در بارگاہ خویش قبول بفرماید، و آن را برای همگان بالخصوص دانش آموزان گرامی نافع بگرداند. آمین بجاہ النبی الامین

شعبه سیرت مصطفی (المدينة العلمیہ)

شعبان المعظم 1445 / مارچ 2024

تصدیق نامہ

تاریخ: 21/03/2024 شماره حوالہ: 255

اَلْحَمْدُ لِلّٰہِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ وَالصَّلٰوۃُ وَالسَّلَامُ عَلٰی سَیِّدِ الْمُرْسَلِیْنَ وَعَلٰی اٰلِہٖ وَاَصْحَابِہٖ اَجْمَعِیْنَ

تصدیق می شود کہ این کتاب بہ نام

"سیرت دوست داشتنی آخرین نبی" (مطبوعہ مکتبہ المدینہ)

از جانب شعبہ تفتیش کتاب ہا و رسالہ ہا بازیابی شدہ است. این شعبہ این کتاب را از لحاظ عقائد، عبارات کفر آمیز، مسائل فقہی و غیرہ ملاحظہ کردہ و هیچ مشکلی ندارد. البتہ نحوہ ویرایش و کتابت و اشباہات املائی



برعہدہ این جلسہ نمی باشد. شعبہ تفتیش کتاب ہا و رسالہ ہا

(دعوت اسلامی)

01/03/2024

باب اول

ولادت رسول اللہ ﷺ

Blessed Birth

Of the

Holy Prophet ﷺ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَاتِمِ النَّبِيِّينَ
 أَمَا بَعْدُ فَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ط

فضیلت درود پاک

آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده اند: "وَصَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ" یعنی و بر من درود پاک بفرستید، یقیناً هر جا که باشید، درودتان را به من می رسانند.¹

تاریکی های جاهلیت

هدف بنیادی آفرینش انسان عبادت و اطاعت الله تعالی می باشد. به دلیل زرق و برق دنیا و فریب نفس و شیطان، این هدف از دیدگان گم می شود. خداوند در اعصار مختلف پیامبران زیادی مبعوث کرد تا این هدف را به مردم یادآوری کنند و آنها را به راه راست هدایت کنند. پیامبران انسان را به این هدف واقعیشان آشنا می کنند و آنها را راهنمایی و هدایت می فرمایند. این پیامبران در زمان های مختلف به اقوام و کشورهای خاصی مبعوث شدند. در پایان خداوند حبیب عزیزش جناب احمد مجتبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را تا روز قیامت به پیامبری بر همه هستی مبعوث کرد. قبل از آمدن ایشان، تعالیمات پیامبران پیشین به فراموشی سپرده شده بود، جهان در ظلمت جاهلیت سرگردان بود، بلاهای بسیاری همه جوامع جهان را فراگرفته بود. به خصوص سرزمین عرب از بدترین وضعیت رنج می برد. ظلم و ستم، فحاشی و بی حیایی، جنگ و درگیری، کثرت در قمار و شراب خواری، قتل و غارتگری، رسومات جاهلانه، بت پرستی، غرور و تکبر و ابر جاهلیت بر هر سو سایه افکنده بود.

1. ابو داود، کتاب المناسک، باب زیارة القبور، 2/ 315، حدیث: 2042

بهار هائے ولادت مصطفی

در چنین ماحولی آخرین نبی خدا، حضرت محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ متولد شد. همراه با ولادت ایشان وقایعی رخ داد که خبر خوشی از این امر می داد که آن زمانه فرا رسیده که در آن روشنائی های اسلام تاریکی های کفر را محو خواهد کرد. به لرزه در آمدن قصر باشکوه نوشیروان و فرو ریختن چهارده کنگره آن، خاموش شدن آتشی که در کنیسه مجوسیان برای هزاران سال روشن بود، خشک شدن دریاچه ساوه که آب در آن موج می زد، تمام اینها و وقایع دیگر امثال این نشانه این امر بود که اکنون رنگ جهان تغییر کرده و حکومت جدیدی برسر قدرت خواهد آمد.

حکومت جدیدی آمده و سکه جدیدی ضرب خواهد شد

رنگ عالم تغییر کرد صبحِ ولادت¹

مصطفی آمد و زمانه روشنائی فرا رسید

در چنین ماحولی در خانه بظاهر ساده ی حضرت آمنه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا نور سعادت و مسرت درخشید و آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ متولد شد. از ولادت ایشان نه تنها والده ایشان از خوشی مسرور بود بلکه بر لب تمام غم زدگان و دردمندان لبخند نقش بست. ایشان به شاخه خاندان مشهور قریش بنو هاشم تعلق داشت. خاندان ایشان در میان تمام خاندان های والاتر بود. خود آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده اند: خداوند متعال از میان اولاد حضرت اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَام، "کنانه" را عظمت داد و از میان

¹. ذوق نعت، ص 95

"کنانه"، "قریش" را برگزید و از میان "قریش"، "بنو هاشم" را انتخاب فرمود و از میان "بنو هاشم" مرا برگزید.¹

طبق قول مشهوری 55 روز بعد از واقعه اصحاب فیل که ماه ربیع الاول بود، روز دوازدهم بود، روز دوشنبه بود، زمان صبح صادق بود، سیاهی شب در حال محو شدن بود و روشنایی روز گسترده شد، سال 571/آوریل/20 میلادی بود، زمانی که در مکه² مکرمه ایشان در خانه مادر خویش متولد شدند.³

زمانه پر نور است صبحِ شبِ ولادت

برده از صبحِ شبِ ولادت چه کسی برداشته شده⁴

نسب مصطفی

نسب ایشان از سوی پدر گرامی شان به این ترتیب است:

- (1) حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (2) بن عبد الله (3) بن عبدالمطلب (4) بن هاشم
- (5) بن عبد مناف (6) بن قصی (7) بن کلاب (8) بن مرّه (9) بن کعب (10) بن لوی

¹. مسلم، کتاب الفضائل، باب فضل نسب النبی... الخ، ص 962، حدیث: 5938

². نام کامل مکه، مکه المکرمه است. این یکی از مهمترین و قدیمی ترین شهر های دنیا است. قبله تمام مسلمانان کعبه الله در اینجا واقع شده است که حضرت ابراهیم و فرزند ایشان حضرت اسماعیل عَلَيْهِمُ السَّلَام آن را بنا کرده بودند. مساحت این شهر 760 کیلومتر مربع است. این شهر 277 متر از سطح دریا بلندتر است و در فاصله تقریباً 80 کیلومتری واقع شده است. آب و هوای این شهر نسبتاً گرم است، در فصل تابستان بسیار گرم بوده و دمای هوا به طور معمول 40 درجه سانتی گراد می باشد. آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ 53 سال از عمر خود را در این شهر سپری کرده است.

³. مدارج النبوت، قسم دوم، باب اول، 14/2 ملتقطاً

⁴. ذوق نعت، ص 93

(11) بن غالب (12) بن فہر (13) بن مالک (14) بن نضر (15) بن کنانہ (16) بن خَزیمہ (17) بن مُدرکہ (18) بن الیاس (19) بن مُضَر (20) بن نزار (21) بن مَعَد (22) بن عدنان.¹

در حالیکه نسب مبارکشان از سوی مادر گرامی شان به این ترتیب است:

(1) حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (2) بن آمنہ (3) بنت وہب (4) بن عبد مناف (5) بن زہرہ (6) بن کلاب²

والدین مصطفی

پدر گرامی ایشان حضرت عبد اللہ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ است. ایشان از نظر سیرت و صورت بی مثال بودند. ایشان در عمر 25 سالگی قبل از ولادت رسول اللہ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فوت کردند.³ در حالیکه مادر گرامی شان حضرت آمنہ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا است. ایشان از نظر نسب و شرف افضل تر از تمام زنان قریش بود. پس از وفات پدر، ایشان به تنهایی فرزندشان را پرورش می داد.

¹. السيرة النبوية لابن هشام، ذكر سرد نسب الرّكبي من مُجَدِّد... الخ، 1/89-103 ملخصاً

². السيرة النبوية لابن هشام، اولاد عبد المطلب، 1/238

³. مدارج النبوت، قسم دوم، باب اول، 2/12-14 ملتقطاً

باب دوم

طفولیت رسول الله ﷺ

Blessed Childhood

Of the

Holy Prophet ﷺ

بیان شیردهی (رضاعت)

در میان مردم با عزت مکه چنین رواج بود که بجای بزرگ کردن کودک در بغل مادر، آنها را برای گذراندن دوران کودکی نزد قبیله های صحرا نشین می فرستادند. دلیل آن این بود که کوهان با خوردن غذا های خالص در دهات ها جسم و بدن قوی داشته باشند و زبان عربی را یاد گرفته و بتوانند همانند آنها با فصاحت و بلاغت سخن بگویند. به همین دلیل آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را به حضرت حلیمه سعدیه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا سپردند. ایشان متعلق به قبیله "بنو سعد"¹ بودند که یکی از شاخه های بنی هوازن بود، این قبیله در عربیت و فصاحت بی مثال بود. حضرت حلیمه همراه با زنان قبیله خویش به سمت مکه برای به رضاعت گرفتن اطفال می آمد. ستاره بخت حضرت حلیمه بسیار بلند بود که سعادت دو سال شیر دادن به ایشان نصیبشان شد.²

برکات شیر دادن

مطابق بعضی از روایات علاوه بر حضرت حلیمه 6 زن دیگر نیز سعادت شیر دادن به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را حاصل کردند، که ثروت ایمان نصیب تمام آنها شد.³ در حالی که حضرت حلیمه در بدل این خدمت شیر دادن چنان انعامی حاصل کرد که تمام اعضای خانواده او از ثروت ایمان غنی گشت. شوهر حضرت حلیمه حضرت حارث⁴

¹ بنو سعد از مکه به سمت روستایی به نام طائف شُتْقَصان 15 تا 20 کیلومتر فاصله دارد. این منطقه به طور کامل بایر نیست، کشاورزی در بعضی از جا های آن امکان پذیر است. آب و هوای این منطقه بسیار سالم است، نام روستای حضرت حلیمه "شَوْحَطَه" است، که به آن "شُحَطَه" نیز می گویند. فاصله مسیر آن از مکه تقریباً 153 کیلومتر است.

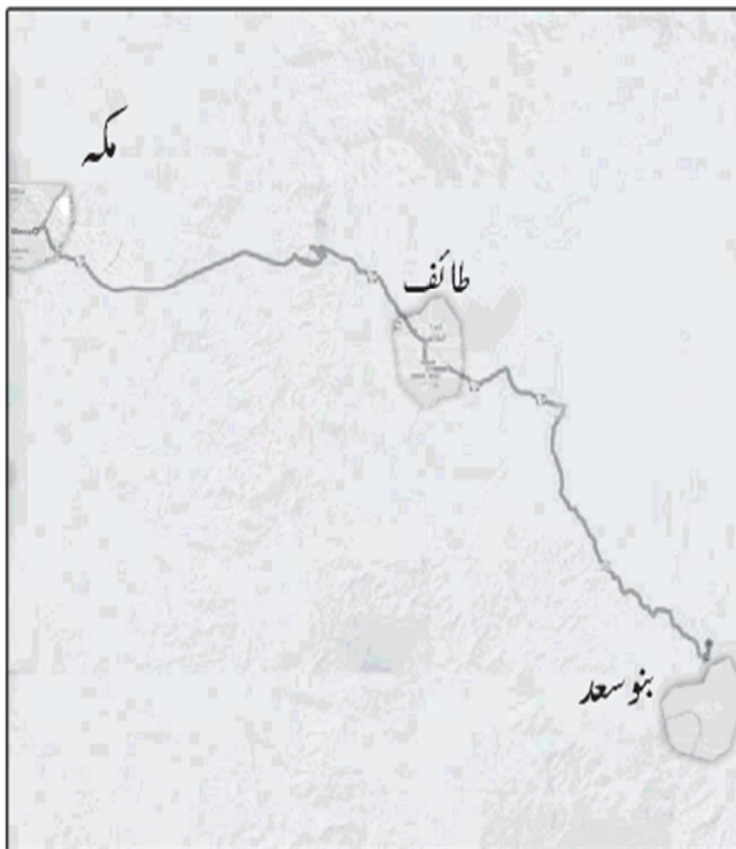
² شرح الزر قانی علی المواهب، من خصائصه، 1/ 278 ماخوذاً

³ سیرت حلبیه، باب ذکر رضاعه و ما اتصل به، 1/ 124 مخلصاً

⁴ ایشان از حصول ایمان و هم صحبتی با آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فیض می بردند. و

در خدمت ایشان نیز حاضر شدند. (فتاوی رضویه، 30/ 293 ملخصاً)

رضی الله عنه، فرزند ایشان عبد الله بن حارث و دو دختر ایشان به نام انیسه بنت حارث و جدامه بنت حارث هستند. جدامه بنت حارث که به نام شَیْما مشهور بود که خواهر بزرگ رضاعی آخرین نبی خدا ﷺ نیز بودند و ایشان را در آغوش خود غذا می دادند و برایشان لالی می خواندند.¹



نقشه مسیر مکه مکرمه تا بنو سعد

¹. طبقات ابن سعد، 1/ 89

وقاعات و برکات دوران کودکی

درباره زمانی که حضرت حلیمه سعدیه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا برای گرفتن آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به مکان بلند مرتبه ایشان رسیدند اینگونه می فرمایند: من دیدن که ایشان در پارچه سفیدی پیچانده شده اند، از ایشان بوی خوشی به مشام می رسید، پارچه ابریشمی سبز رنگی در زیر ایشان پهن شده بود، و به پشت خوابیده اند. من آهسته نزدیک شده و ایشان را در آغوش خود گرفتم و دستم را روی سینه مبارک ایشان قرار دادم که ایشان لبخند زدند، سر خویش را تکان دادند چشمان خویش را گشودند و به من نگاه کردند، من احساس کردم از چشمان ایشان نوری خارج می شود و آسمان را لمس می کند. بی اختیار شده و بین دو چشمان ایشان را بوسه زدم و ایشان را به سینه خود نزدیک کردم.¹

زمانی که ایشان رَضِيَ اللهُ عَنْهَا می خواستند شیر بدهند، برکات نبوت شروع به ظاهر شدن کرد. به لطف خدا شیر حضرت حلیمه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا آنقدر زیاد شد که ایشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و برادر رضاعی ایشان یعنی عبد الله بن حارث شکم سیر شیر می نوشیدند و هر دو به آرامی می خوابیدند. رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تنها از یک سمت مادر رضاعی خود شیر می نوشید، اگر چه دلش می خواست از طرف دیگر نیز بنوشد اما با این وجود نمی نوشید بخاطر اینکه آن را سهم برادر رضاعی خود می دانست، این به این امر اشاره ایشان عدل و انصاف را رعایت می کرد. از برکت ایشان شتر نحیف و لاغر حضرت حلیمه که شیری نداشت، آن نیز شیر فراوانی می داد. شوهر حضرت حلیمه شیر آن را می نوشید و زن و شوهر به خوبی از آن سیر شدند و آن شب را به راحتی و آرامش سپری کردند و تمام شب نیز در خواب شیرینی فرو رفته بودند. زمانی که بیدار شدند شوهر حضرت حلیمه، حارث بن عبد العزی گفت: حلیمه! تو طفل بسیار مبارکی با خود آوردی.

¹. مدراج النبوت، قسم اول، باب اول، بیان حسن خلقت، 2/ 19 مخلصاً

حضرت حلیمه رضی الله عنہا گفت: من نیز در حقیقت همین امید را دارم که این طفلی بسیار با برکت است و رحمت خدا شامل حال ما شده است. به زودی خانه ما مملو از خیر و برکت خواهد شد.¹

آثار خانه سیده حلیمه سعدیه جایی که دوران طفولیت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم سپری شد



حضرت حلیمه می فرمایند که (زمانی که) ما رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را گرفته از مکه مکرمه به سمت روستای خود حرکت کردیم، همان قاطر² من که قبلاً به خاطر

1. سیرت حلبیه، باب ذکر رضاعه وما اتصل به، 1/ 132 ملخصاً

2. قاطر بزرگتر از الاغ و کوچکتر از اسب می باشد و در باربری و سواری از آن استفاده می شود. از روایات متعددی این موضوع آشکار شده که در این سفر حضرت حلیمه یک قاطر و یک شتر به همراه خود داشت.

ضعیف بودنش از قافله عقب می ماند اکنون آن چنان سریع حرکت می کرد که هیچ مرکب دیگری نمی توانست با او مقابله کند.¹

بعضی از اوصاف خوبان دوران کودکی

آخرین نبی خدا **صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ** از زمانی که نزد حضرت حلیمه سعدیه **رَضِيَ اللهُ عَنْهَا** آمده بود، احشامشان رشد کردند، عزتشان فزونی گرفت و عزتشان زیاد شد و خیر و برکت نصیبشان می گردید. تا زمانی که ایشان آنجا اقامت داشتند خانه حلیمه سعدیه **رَضِيَ اللهُ عَنْهَا** پر از برکت بود. روز به روز بر این انعامات و برکات افزوده می شد و زندگی خوب و خوشی را سپری می کرد. حضرت حلیمه **رَضِيَ اللهُ عَنْهَا** می فرماید: در سن شیر خواری مراقبت از ایشان برایم بسیار آرامش بخش بود. ایشان مثل بچه های دیگر جیغ نمی زد و گریه نمی کردند. در سن 2 ماهگی ایشان شروع به راه رفتن با زانوهای خود کردند. در 3 ماهگی، بلند شده می ایستادند. در 4 ماهگی با کمک گرفتن از دیوار به هر سمت راه می رفتند، در 5 ماهگی به طور کامل قوت راه رفتن را حاصل کردند. در 8 ماهگی هر آنچه می فرمودند به خوبی قابل فهم بود. در 9 ماهگی شروع به صحبت کردن به صورت روان کردند.² ایشان در مراحل آغازین عمر خویش، سخنی که می فرمودند این بود:

اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا

(ترجمه: الله از همه بزرگتر است و هر نوع سپاس و ستایش مخصوص اوست).

در زمان تاب خوردن با ماه سخن می گفتند و با انگشت به هر سمت که اشاره می نمودند، ماه به همان سمت حرکت می کرد.³

1. مدارج النبوت، قسم دوم، باب اول، 20/2 ملتنقطاً

2. مدارج النبوة، رکن دوم، باب سوم، فصل دوم، ص 55 تا 56

3. جمع الجوامع، حرف الهمزة مع النون، 3/212، حدیث: 8361

برکات وجود مصطفی

بی بی حلیمه رضی الله عنهما برکات ایشان را چنین بیان می کنند: * قبيله من "بنی سعد" با قحطی مواجه شده بود، وقتی ایشان را گرفته به قبيله خود بردم، قحطی از بین رفت، زمین سبز و درختان پر بار و احشام فربه و چابک شدند. * روزی همسایه ام به من گفت: ای حلیمه! خانه شما تمام شب روشن است، دلیل این امر چیست؟ گفتم: این نور به خاطر هیچ چراغی نیست، بلکه به خاطر چهره نورانی (حضرت) محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) است. * من 7 بز داشتم، دست مبارک ایشان را روی آن گوسفند کشیدم و از این کار، شیر دهی گوسفند آنقدر زیاد شد که شیر یک روز برای 40 روز کافی بود. نه تنها این بلکه در تعداد گوسفندی من آنقدر برکت آمد که از هفت به 700 رأس افزایش یافتند. * روزی اهل قبيله به من گفتند: از برکات ایشان ما را نیز بهره مند کن! پس من پاهای مبارکت را در تالابی گذاشتم و گوسفندی قبيله را سیراب کردم، سپس این گوسفند زاد و ولد کردند و مردم قوم از شیرشان مرفه و ثروتمند شدند. * زمانی که ایشان را برای بازی کردن صدا می کردند، ارشاد می فرمودند: من برای بازی کردن به دنیا نیامده ام. * ایشان با بچه هایم به جنگل می رفتند و بزها را به چرای بردند. یک روز پسر من به من گفت: مادر جان! (حضرت) محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بسیار شأن والایی دارد، به هر جنگلی که می روند سر سبزی می شود. زیر آفتاب ابری بر ایشان سایه می کند، اثری از رد پای ایشان روی شن ها باقی نمی ماند، سنگ زیر پایشان مانند خمیر نرم می شود و جای قدم ایشان بر سنگ حک می شود، حیوانات جنگل پاهای ایشان را می بوسند.¹

¹. الکلام الاوضح فی تفسیر الم نشرح (انوار جمال مصطفی)، ص 107-109 ملخصاً و ملقطاً

زمان اقامت در بنو سعد و بازگشت

حضرت حلیمه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا و خاندان ایشان در هر قدم، برکات آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را می دیدند و از آن به خوبی فیض می بردند. زمانی که مقدر شده بود سپری می شد. دو سال خیلی زود به پایان رسید، حضرت حلیمه ایشان را از شیر گرفت و طبق معاهده او را نزد مادرش حضرت آمنه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا برد. ایشان از حضرت حلیمه به گرمی استقبال کردند. با دیدن برکت های ایشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قلب حضرت حلیمه به تپش افتاد که ای کاش مدت بیشتری در قبیله ایشان با او بماند. اتفاق عجیبی این بود که در آن روزها در مکه شریف بیماری واگیر داری مانند وبا آمده بود. حضرت حلیمه حضرت آمنه را متقاعد کرد که ایشان را برای نجات از بیماری همه گیر، مدتی دیگر به قبیله خود بفرستد. بدین ترتیب آرزوی قلبی حضرت حلیمه برآورده شد (یعنی به مقصودش رسید) و یک بار دیگر خانه حضرت حلیمه توسط ماه حضرت آمنه نورانی گردید و به برکت وجود مبارک آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خانه بار دیگر به معدنی از رحمت و برکت تبدیل شد. ایشان تقریباً تا چهار سال در قبیله بنی سعد برکات خویش را شامل حالشان کرد. در آنجا با خواهر و برادران رضاعی خود گوسفندان را می چرانند. بردن گوسفندان به مراتب و مراقبت از آنها سنت تقریباً تمام پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَام است. ایشان یکی صفات نبوی خود را در کودکی نیز آشکار فرموده بود. در قبیله بنی سعد زمانی که برای اولین بار واقعه شقی صدر اتفاق افتاد، حضرت حلیمه از این واقعه ترسید و ایشان را به نزد حضرت آمنه برد و به او تحویل دهد. بعد از آن ایشان در دامان مادر بزرگوار خویش شروع به پرورش یافتن کردند.



شق صدر به معنای شکافتن سینه است. فرشتگان سینه مبارک آخرین پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را شکافتند و قلب ایشان را بیرون آوردند و شستشو دادند. به این عمل شق صدر می گویند. این عمل چهار بار در زندگی ایشان اتفاق افتاده است. بار اول در چهار سالگی، بار دوم در سن ده سالگی، بار سوم در سن 40 سالگی و آخرین بار قبل از رفتن به معراج اتفاق افتاده است. این مکان مشهور به همان وادی بنی سعد است که شق صدر در آنجا اتفاق افتاده است.

باب سوم

زمانہ بچگی

رسول اللہ ﷺ

Blessed Boyhood

Of The

Holy Prophet ﷺ

وصال غم انگیز مادر گرامی

هنگامی که آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ 6 ساله شد، مادر گرامیش ایشان را به مدینه منوره برد تا با خانواده پدرش ملاقات کند، در آن سفر حضرت ام ایمن نیز همراهش بود. حضرت ام ایمن کنیز پدر ایشان بود. در زمان بازگشت مادر ایشان در ابواء¹ درگذشت و در آنجا به خاک سپرده شد. سایه پدر پیش از این کنار رفته بود و حالا آغوش مهر و محبت مادر هم از بین رفت. حضرت ام ایمن اشک هایش را پاک کرد و دلداریش داد و او را به مکه مکرمه بازگرداند و به جدش حضرت عبدالمطلب سپرد.

پس از وفات والدین

ایشان بعد از وفات والدین خویش توسط پدر بزرگ خویش پرورش یافتند. نام ایشان عبدالمطلب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ است، ایشان حاکم مکه بود، ایشان را بسیار دوست داشت، همیشه او را نزد خود نگه می داشت، وقتی جایی می نشست، او را نزد خود می نشاند و به او غذا می داد و شب در کنارش می خوابید. در صحن کعبه تختی گذاشته بودند تا بر آن بنشینند و هیچ شخص قدرتمندی اجازه نداشت که بر آن پا بگذارد. لیکن زمانی که آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تشریف آورد بدون ترس برای نشستن به سمت

¹ ابواء یک وادی است که در بین مکه مکرمه و مدینه منوره در کنار دریا قرار دارد. فاصله آن از مکه مکرمه تقریباً 261 کیلو متر و فاصله آن از مدینه منوره تقریباً 222 کیلومتر می باشد. یکی از غزوات نیز در وادی ابواء رخ داده است که در آن جنگی صورت نگرفت. امروزه وادی ابواء به نام خریبه مشهور است.

تخت پدر بزرگ خود می رفت.¹ هنگامی که عمر مبارک ایشان به 8 سالگی رسید، پدر بزرگشان نیز وفات کردند.² سپس ایشان را عمویش ابوطالب پرورش داد. ابوطالب در مورد دوران پربرکت کودکی ایشان می گوید: من هیچگاه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را ندیدم که به کسی دروغ بگوید یا کسی را فریب دهد یا کسی را آزار دهد یا برای بازی کردن با بچه های بی ادب رفته باشد یا غیر مؤدبانه صحبت کرده باشد. همیشه بسیار خوش اخلاق با عادت های خوب، زبان نرم، شخصیت والا، پارسا و پرهیزگار بود.³

برکات زمانه بچگی

ایشان در عمر هشت سالگی به خانه عمویش ابوطالب تحت کفالت ایشان درآمد. در اینجا نیز باران برکات ایشان شروع به باریدن کرد. او بیشتر از فرزندان خود به ایشان محبت می ورزید. نمی گذاشت از جلو چشمش دور گردد. ابوطالب اینگونه می گوید که (قبل از سرور کائنات صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) هر وقت فرزندانم غذا می خوردند، نمی گفتند که سیر شدیم، اما چون پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با آنها غذا می خورد، همه بچه ها همراه ایشان سیر می شدند. پس هر وقت می خواستم به فرزندانم غذا بدهم، می گفتم: دست نگه دارید! بگذارید پسرم (محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بیاید و بعد شروع به خوردن کنید. به همین ترتیب، هر زمان که می خواستیم به فرزندانم شیر بخورانم، ابتدا به ایشان شیر می دادم و سپس به فرزندان خویش شیر می دادم. اگر یکی از پسرانش قبل از ایشان

1. السيرة النبوية لابن هشام، اجلال عبد المطلب له، 1/ 306

2. شرح الزرقانی علی المواهب، ذکر وفاة المله... الخ، 1/ 353

3. سیرت مصطفی، ص 83

شیر می نوشید، به تنهایی تمام ظرف را تمام می کرد. ابوطالب با دیدن این منظر می گفت: ای محمد! **صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ**، برکات تو را چگونه توصیف کنیم.¹

سفر یمن

وقتی عمر مبارک ایشان به ده (10) سال رسید، ایشان به همراه عمودش زبیر برای سفر به سمت یمن خارج ش. در راه اتفاق عجیبی رخ داد و آن این بود که در دره ای یک شتر جلوی عبور مردم را می گرفت، چون شتر ایشان را دید، نشست و سینه اش را شروع به مالیدن بر زمین کرد، پس ایشان از شتر خویش پیاده شده و سوار آن شتر شد و زمانی که به آن طرف دره رسیدند، شتر را رها کردند. وقتی از سفر برگشت، دید دره پر از آب شده است. ایشان فرمودند: شما به دنبال من بیایید. ایشان از آن دره گذشت و تمام قریش به دنبال او حرکت کردند، خداوند متعال آب را خشک کرد. هنگامی که مردم به مکه بازگشتند، این واقعه را به همه گفتند که پس از شنیدن آن مردم گفتند این کودک شأن والا پی دارد.²

اولین سفر تجارقی به سمت شام

زمانی که ایشان 12 ساله شد، ایشان همراه با عمودش ابو طالب برای اولین بار به سمت شام در سفری تجارقی همراه شد. زمانی که قافله به شهر بصری رسید، یکی از راهبان آنجا به نام بحیرا که نام اصلیش "برجیس" بود، با ایشان ملاقت کرد. او ایشان را از روی نشانه های نبوت شناخت و دست ایشان را گرفته چنین اعلان کرد: این سردار دو جهان است. این فرستاده ربُّ العالمین است. الله کریم ایشان را به عنوان

¹. دلائل النبوة، وفات عبد المطلب و ضم ابی طالب رسول الله، 95 / 1

². سبل الهدی والرشاد، الباب السابع فی سفره... الخ، 139/2

رحمة للعالمین (رحمتی برای تمام جهانیان) فرستاده است. سپس او ایشان و اهل قافله را به غذا دعوت کرد. در این دعوت او نشانه های بیشتری از نبوت را در ایشان دید. او به ابوطالب گفت: ایشان را به شام نبر. اگر اهالی شام ایشان را از روی نشانه های نبوتشان بشناسند حتماً برای قتل ایشان تمام تلاش خود را خواهند کرد. لهذا ایشان از این مکان بازگشتند. آن راهب وسایلی را به عنوان توشه سفر به ایشان دادند.¹

مزید سفر تجارت

آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای تجارت به سفرهای متعددی رفتند. در ده سالگی همراه با حضرت زبیر بن عبد المطلب به سفری تجارتی به سمت یمن رفتند.² سفرهایی که ایشان برای حضرت خدیجه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا انجام داد، از آن جمله دو سفر ایشان به سمت یمن³ نیز بود. چنانچه در روایتی آمده است: حضرت خدیجه ایشان را دو بار به سمت جُرَش (نام جایی در یمن) برای تجارت فرستاد و در بدل هر سفر یک شتر دریافت کردند.⁴

شرکت در حِلْفُ الْفُضُول

شخصی به نام زُبَید برای فروختن اجناس خویش به شهر مکه آمد. شخصی به نام عاص بن وائل اجناس او را خرید اما پولش را پرداخت نکرد. آن تاجر برای دادرسی

1. ترمذی، کتاب المناقب، باب ماجاء فی بدء نبوة النبی، 5/ 356-357، حدیث: 3640
مأخوذاً

2. سبیل الهدی و الرشاد، الباب السابع فی سفره... الخ، 2/ 139

3. فاصله بین مکه و یمن تقریباً 1034 کیلومتر است.

4. مستدرک، کتاب معرفة الصحابة منهم خدیجه... الخ، 4/ 178، حدیث: 4887

به تعدادی از قبایل روی آورد اما هیچ کس او را کمک نکرد. سپس این شخص بر کوه ابی قبیس¹ بالا رفته و همه را فرا خواند. که در نتیجه بعضی از افراد صلح طلب قریش یک جنبش اصلاحی را به راه انداختند. بر خانه عبد الله بن جدعان بزرگترین سردار قریش جمع شدند. زبیر بن عبد المطلب عموی نبی کریم عَلَيْهِ السَّلَام این نظر را داد که باید با هم معاهده کنیم. چنانچه سرداران قریش معاهده ای کردند و اراده محکمی کردند که ما به نا امنی خاتمه داده، از مسافریین حفاظت کرده، به غربا کمک، از مظلوم حمایت کرده و ظالم را به سزای اعمالش می رسانیم. در این معاهده ایشان نیز شریک بودند. بعد از اعلان نبوت نیز ایشان از شرکت در این معاهده احساس مسرت می کرد و فرمود: من آنقدر از این معاهده خوش حال هستم که اگر در بدل این معاهده شخصی شتری سرخ رنگی به من بدهد، من اینقدر خوش حال نخواهم شد. امروز نیز اگر شخص مظلومی تحت این معاهده از من کمک بخواهد، من برای کمک کردن به او آماده ام.²

این معاهده را "حِلْفُ الْفُضُول" نامیدند. دلیل آن این است که مدت ها قبل در مکه معاهده ای انجام شد که نام تمام کسانی که این معاهده را انجام داده بودند "فضل" بود. به همین دلیل نام این معاهده را "حلف الفضول" یعنی معاهده آن افرادی که نامشان "فضل" بود.³

¹ ابو قُبَیس کوهی است که بیرون از مسجد الحرام و در نزدیکی صفا و مروه واقع شده است. به حکم الهی این اولین کوهی بود که آفریده شده است. به این کوه "الامین" نیز می گویند. (تفسیر در منثور، جزء 4، آل عمران، تحت الآیه: 96، 266/2، بلد الامین، ص 206 ملخصاً)

² الروض الانف، حلف الفضول، ص 1/242-244 ملخصاً

³ السیرة النبویة لابن هشام، حرب الفجار، 1/265

باب چہارم

شباب رسول اللہ ﷺ

Blessed Youth

Of the

Holy Prophet ﷺ

دومین سفر به شام

آخرین نبی خدا ﷺ از ابتدا صاحب بهترین شخصیت بود. زمانی که ایشان 25 ساله شدند، آواز صداقت و دیانت ایشان در هر جا پیچیده بود. در فضای مکه لقب ایشان "صادق و امین" از هر سو به گوش می رسید. در شهر مکه زنی بسیار معزز و ثروتمند زندگی می کرد که نامش "خدیجه" بود. او به چنان شخص امانت داری نیاز داشت که اموال تجارقی او را به کشور شام ببرد و در آنجا آن را فروخته و مفاد آن را با خود بیاورد. زمانی که شهرت امانت داری و صداقت ایشان به گوش حضرت خدیجه رسید، به سمت ایشان پیغامی فرستادند که: شما اموال تجارقی مرا به کشور شام ببرید! مزدی که به دیگران می دهم، شما دو برابر آن را دریافت خواهید کرد. ایشان درخواست او را حضرت خدیجه را قبول کرد و اموال و وسایل تجارقی گرفته به سمت کشور شام حرکت کرد. در این سفر غلام خدیجه رضی الله عنهما "میسره" نیز همراه ایشان بود که در خدمت ایشان گماشته شده و نیازهای ایشان را برآورده می کرد. باری دیگر زمانی که ایشان به شهر معروف کشور شام "بُصری" رسید، در نزدیکی عبادتگاه راهبی به نام "نسطورا" توقف کرد. آن راهب میسره را از قبل می شناخت، بر این اساس نزد او آمد و به رسول الله ﷺ اشاره کرده گفت: آن شخص کیست که زیر آن درخت نشسته است؟ میسره جواب داد: این یکی از ساکنین شهر مکه است و از قوم بنی هاشم است. نام ایشان "محمد" است و لقبش "امین" است. راهب گفت: تا امروز به جز پیامبر زیر این درخت شخص دیگری ننشسته است. سپس پرسید: آیا در چشمانش رنگ قرمزی وجود دارد؟ میسره پاسخ داد: بله وجود دارد و همیشه وجود دارد. با شنیدن این پاسخ نسطور گفت: این آخرین نبی خدا است. من تمام آن نشانه هایی که در تورات و زبور خوانده ام را مشاهده می کنم. ای کاش! من تا آن وقت که ایشان نبوت خود را اعلان می کنند زنده باشم. اگر زنده بودم از ایشان به طور کامل حمایت می کنم و تمام زندگی خویش را در خدمت به ایشان سپری خواهم کرد. ای میسره! من به تو نصیحت می کنم که هرگز از او جدا نشو و به ایشان خدمت کن، زیرا خداوند متعال به ایشان شرف نبوت را عطا فرموده است.

ایشان اموال تجارقی را فروخته فوراً بازگشتند. زمانی که قافله ایشان به مکه رسید، حضرت خدیجه بر پشت بام خانه نشسته بود. ایشان این منظر را تماشا می کرد که دو فرشته بر آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سایه افکنده اند. این منظر دل حضرت خدیجه را تحت تأثیر قرار داد. بعد از چند روز ایشان این موضوع را با غلامش میسره در میان گذاشت. میسره گفت: من در تمام سفر چنین منازری را از ایشان می دیدم. سپس میسره از درباره تمام مناظر صداقت و دیانت، حسن سلوک و غمخواری، درک معاملات و مهارت های کسب و کار که با چشم خود مشاهده کرده را برایشان بیان نمود. اینکه چگونه راهبی به نام نسطورا خود را وقت ایشان کرده بود و پیش گویی های او درباره آینده ایشان، تمام این ها را بیان کرد. با شنیدن تمام این موارد در دل حضرت خدیجه نسبت به ایشان ارادت و محبتی به وجود آمد.

ازدواج با حضرت خدیجه

حضرت خدیجه یکی از زنان ثروتمند، محترم و معزز مکه بود. ایشان از یکی از شاخه های قبیله قریش به نام بنو اسد بن عبد العزی بود. سلسله نسب ایشان از سه جهت به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می رسید.¹ اهل مکه ایشان را بخاطر پاکدامنی شان "طاهره" یعنی زنی پاکیزه لقب داده بودند. در این زمان ایشان 40 ساله بودند. ایشان دو بار ازدواج کرده بودند و هر دو شوهر ایشان وفات کردند. بسیاری از بزرگان و امیران ایشان را خواستگاری کرده بودند لیکن ایشان تمام این خواستگاری ها را رد کرد و با خود گفته بودند که اکنون ازدواج نخواهم کرد. لیکن با شنیدن اخلاق، عادات، برکات و وقایع حیرت انگیز از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای ازدواج کردن با ایشان علاقه مند شدند. ایشان عمه ی آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را فراخواند. حضرت صفیه زن عوام بن خویلد برادر حضرت خدیجه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا بود. او را فراخوانده و درباره بعضی از حالات شخصی ایشان از او اطلاعات گرفت. سپس سه ماه پس از بازگشت

¹ فیضان خدیجه الکبری، ص 35-38

از سفر به شام ایشان از نبی خدا خواستگاری کردند. دلیل اینکه چرا ایشان به این ازدواج علاقه مند شده بود را خود حضرت خدیجه چنین بیان می فرماید: من به خاطر خوش اخلاقی و صداقتشان، ایشان را پسندیدم. ایشان این درخواست را با بزرگان خاندان خویش و با عمویش در میان گذاشت. آنها این رابطه را قبول کردند. ایشان ازدواج کردند در حالی که عموی ایشان، ابوطالب خطبه ازدواج را خواند و از مال خویش بیست شتر را به عنوان حق مهر تعیین کرد.¹ حضرت خدیجه تقریباً 25 سال در خدمت رسول الله ﷺ بود. در طول زندگی او، ایشان با هیچ زن دیگری نکاح نکردند. به جز یکی از فرزندان رسول الله ﷺ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، یعنی حضرت ابراهیم رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، تمام فرزندان ایشان از حضرت خدیجه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا متولد شده بودند. حضرت خدیجه تمام ثروت خویش را نثار قدم مبارک ایشان کردند و تمام عمر خویش را در خدمت ایشان سپری کردند.

نقش داشتن در تعمیر کعبه

زمانی که آخرین نبی خدا ﷺ 35 ساله شد به خاطر باران شدیدی در حرم کعبه سیلابی آمد. این امر به بنای کعبه شریف خسارت زیادی وارد کرد و بخشی از آن نیز فرو ریخت. قریش تصمیم گرفتند که بنا را به طور کامل تخریب کرده و بنای جدیدی از کعبه را بسازند که دروازه و سقف بلندتری داشته باشد.² پس قریش با هم یکجا شده شروع به انجام این کار کردند. در این بازسازی ایشان نیز شرکت داشت و سنگ ها را بلند کرده و می آورد. قبیله های مختلف بخش های مختلف بنای کعبه شریف را در میان خود تقسیم کردند. لیکن زمانی که نوبت به حجرالاسود رسید، فتنه قد علم کرد، و در میان قبایل اختلاف شدیدی به وجود آمد.

¹ شرح الزرقانی علی المواهب، تزوجه من خدیجة، 1/ 370-376 مختصراً

² السيرة الحلبية، باب بنیان قریش الكعبة... الخ، 1/ 204، مختصراً



این عکس حجرالاسود است. حجرالاسود یک سنگ است که همراه با حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام از بهشت نازل شده است. بوسیدن این سنگ گناهان را می زداید. این سنگ نزد اهل عرب از احترام خاصی برخوردار است. امروزه نیز این سنگ در دیواری از کعبه نصب شده است.

هر قبیله می خواست که افتخار نصب کردن حجرالاسود را داشته باشد و اگر قبیله ای مانع این کار شود با زور شمشیر مانعش شود. چهار روز بر سر این امر سپری شد که چه کسی حجرالاسود را نصب کند. پیرمردی برای جلوگیری از این نزاع پیشنهاد کرد که فردا صبح زود هر کس که وارد حرم مکه شود، در میان ما قضاوت خواهد کرد. همه اقوام تصمیمی که او می گیرد را می پذیرند. همه قبایل در این مورد اتفاق نظر داشتند. سبحان الله که اولین کسی که صبح وارد حرم مکه شد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود. همین که ایشان را دیدند، شادیشان پایان نمی یافت. همه گفتند: او امین است. هر قضاوتی که او کند ما خواهیم پذیرفت. ایشان با نشان دادن کمال درایت به این اختلاف پایان داد و فرمود: قبایلی که خواستار نصب کردن حجرالاسود هستند، رؤسای از میان خود انتخاب کنند. آنها رؤسای خود را انتخاب کردند. سپس ایشان خرقة مبارک خود را پهن کرد و حجرالاسود را بر آن نهاد و به سران فرمود که همه این خرقة را در دست گرفته و حجرالاسود را بلند کنند. همه همین کار را کردند و چون حجرالاسود به جای خود رسید، ایشان حجرالاسود را با دست مبارک خویش بلند کرد و آن را در جای خود قرار داد. به این ترتیب، شعله های فتنه و فساد را با

خرد و درایت خویش خاموش فرمودند و موجی از شادی و خوشحالی نیز در دل همه جاری شد.¹

نقشی غیر عادی ایشان تا حال

تمام زندگی آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حتی قبل از اعلان نبوت نیز مجموعه ای از بهترین اخلاق و عادات بود. صداقت، دیانت، وفاداری، وفای به عهد، احترام به بزرگان، شفقت با کودکان، همدردی، مهربانی و سخاوت با ضعیفان، خیر خواه دیگران، رحم دل و نرم خوی! ایشان در تمام امور نیکو و عادات پسندیده بی مثل و بی مثال بود. عادات بدی مانند طمع، فریب، دروغ، بد عهدی، شراب خواری، رقصیدن، غضب کردن، دزدی، فحاشی و غیره و غیره که در عصر جاهلیت بسیار رایج بود اما شخصیت گرامی ایشان از این امور مبرا بود. بلکه کمال ایشان در این است که حتی در این جامعه سقوط کرده عرب نیز، شرافت، امانت داری، دیانت و صداقت ایشان تا دور دست ها ورد زبان ها بود. او به خاطر اخلاقش در دل مردم مکه احترام خاصی داشت. ایشان به سن مبارک نزدیک به 40 سالگی رسید، اما دامان ایشان از تمام اعمال پوچ و شرک آلود و جاهلانه دوران جاهلیت پاک ماند. در شهر مکه که بت پرستی آنقدر رایج بود که در خود کعبه 360 بت وجود داشت که عبادت می شدند، هرگز در برابر این بت ها سر تعظیم فرود نیاورد. از جمله کمال دوران سپری شده زندگی ایشان این بود که بعد از بعثت دشمنان ایشان خیلی کوشیدند تا بتوانند عیبی در بخشی از زندگی ایشان بیابند. حتی امر ناچیزی در دوران زندگی ایشان تا کنون را ثابت کنند تا بتوانند آن را مطرح کرده و بر عزت و وقار ایشان حمله کنند و ایشان را در مقابل مردم حقیر نشان دهند. اما هزاران نفر از دشمنان ایشان از فکر کردن خسته شده بودند، اما نتوانستند حتی یک واقعه را پیدا کنند که بتوان شخصیت ایشان را انگشت نشان کرد. پس به همین دلیل به محض اینکه ایشان اعلام نبوت فرمودند، مردم خوشبخت کلمه طیبه ایشان را خواندند و دل و جان خود را فدای ایشان کردند.

¹. السيرة النبوية لابن هشام، حديث بنیان الكعبة ... الخ، 2 / 13 ملخصاً

باب پنجم

مراحل وحی و تبلیغ اسلام

Devine Revelation

And

The stages of preaching Islam

عبادت در غار حرا

وقتی سن مبارک آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به چهل سالگی رسید، انقلاب جدیدی در شخصیت مقدس ایشان متولد شد. عشق به خدا و ذوق و شوق عبادت خدا ایشان را از مشغله زندگی دور کرد و به غاری برد. در آنجا ایشان تنها می ماند و غرق در عبادت خدا می شد. ایشان آب و غذای چند روز خویش را با خود به «غار حرا» که کمی دور تر از کعبه شریف واقع شده است می برد و در محیط آرام غار به عبادت و ریاضت مشغول می شد. وقتی آب و غذا تمام می شد، گاهی خودشان به خانه آمده و با خود می بردند و گاهی حضرت خدیجه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا برایشان می بردند. امروزه نیز این نورانی به همان شکلی که بود موجود می باشد.

آغاز وحی و اعلان نبوت

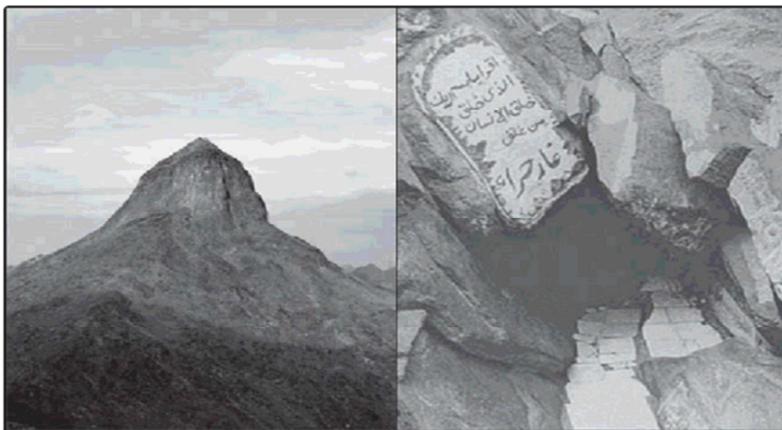
وحی در ابتدا با خواب های صادق آغاز شد، خواب هایی که شب هنگام خواب می دیدند، بعداً تعبیرش مثل روشنائی روز و نور خورشید واضح می شد. شش ماه به این ترتیب گذشت. در ماه مبارک رمضان که طبق معمول در خلوت غار حرا گوشه نشین بود، یک شب حضرت جبرئیل امین عَلَيْهِ السَّلَام، سردار تمام فرشتگان، اولین پیام روح پرور خداوند متعال را در قالب وحی به ایشان ابلاغ کرد.¹ سپس سلسله نزول وحی برای مدتی متوقف شد. بعد از مدتی ایشان در حال رفتن به جایی بود که شخصی ایشان را صدا زد و گفت «ای محمد». ایشان به آسمان نگاه کردند، ایشان که حضرت جبرئیل را در غار دیده بودند اکنون روی یک کرسی بین زمین و آسمان نشسته بودند. ترس بر ایشان غلبه کرد، ایشان به خانه آمدند و پتو را روی خود انداخته دراز کشیدند. در این هنگام این آیات نازل شد:

1. ارشاد الساری، کتاب کیف کان بدء الوحی... الخ، باب 3، 103/1، تحت الحدیث: 3

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ ۚ وَ رَبُّكَ فَكَبِيرٌ ۚ وَ تِيَابِكَ فَطَهِّرْ ۚ وَ الرَّجْزَ

فَاهْجُرْ ۚ (جزء 29، المدثر: آیات 1 تا 5)

ترجمه: ای جامه خواب به خود پیچیده، برخیز و انذار کن، و پروردگارت را بزرگ بشمار، و لباست را پاک کن، و از بت ها دوری باش.



غار حرا در فاصله ی حدود 4 کیلومتری از مسجد الحرام در کوهی به نام جبل النور قرار دارد که این غار در ارتفاع بیش از 350 متر از سطح زمین قرار دارد. ویژگی این غار این است که می توان کعبه را مستقیماً از داخل آن دید در حالی که در سمتی است که اشعه خورشید به داخل آن نمی تابد. طول غار حدود 4 متر و عرض آن حدود 1.5 متر است. حضرت عبدالمطلب عَلَيْهِ السَّلَام جد ایشان نیز در ماه رمضان به این غار می رفت و عبادت می کرد. امروز هم عاشقان خوش نصیب رسول الله با بازدید از این غار دیده و دل خود را منور می کنند.

ایشان با دریافت این حکم الهی اراده محکمی برای بلند کردن پرچم حق و منور ساختن دنیا به نور توحید فرمودند.¹

¹. بخاری، کتاب کیف بدء الوحی... الخ، باب 3، 9/1، حدیث: 4

آغاز تبلیغ اسلام و اولین مرحله

آخرین نبی خدا **صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ** ابتدا افرادی را به اسلام دعوت می کرد که به آنها اعتماد داشت و از احوال آنها آگاه بودند. در این شرایط در میان زنان قبل از همه حضرت خدیجه، در میان آزاد مردان حضرت ابوبکر صدیق، در میان پسران حضرت علی بن ابوطالب، در میان غلامان آزاد شده حضرت زید بن حارثه و در میان غلامان حضرت بلال **رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ** ایمان آوردند.¹ این جریان تبلیغ اسلام به صورت پنهانی ادامه یافت، چنان که تشنه ها به سوی آب شیرین و سرد می شتابند، پس ارواح خوش نصیب نیز دیوانه وار به پذیرش این دعوت حق شتافتند. در این مدت سه ساله گروهی از مسلمانان تشکیل شد. در این مدت در دار ارقم نیز اقامت داشت و در آنجا به تربیت مسلمانان می پرداخت.²

مرحله دوم تبلیغ اسلام

سه سال بعد این آیه کریمه نازل شد:

وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (جزء 19، الشعراء: 214)

ترجمه: و ای محبوب خویشاوندان نزدیکت را انداز کن.

که در آن دستور داده شده است که خویشاوندان نزدیک خود را نیز به اسلام دعوت کن. روزی به بالای تپه صفا رفت و مردم قریش را فرا خواند. تمام قبیله قریش گرد آمدند، سپس آخرین نبی خدا **صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ** فرمود: ای قوم من! اگر به شما بگویم که پشت این کوه لشکری پنهان شده است که به شما حمله می کند، آیا به حرفم باور می کنید؟ پس همه یک صدا گفتند: بله! بله! ما به سخن شما باور خواهیم کرد زیرا همیشه شما را صادق و امین می دانستیم. گفت: پس من می گویم که شما را از عذاب

¹. المواهب اللدنية، المقصد الاول، دقائق حقائق بعثة، 1/ 115

². السيرة الحلبية، باب استخفائه... الخ، 1/ 402

الهی بیم می دهم و اگر ایمان نیاورید عذاب خدا به سراغ شما می آید. با شنیدن این سخن تمام مردم قریش ناخوشنود شده رفتند. در میان آنها عمویش ابولهب نیز بود. او شروع به بدگویی در مورد ایشان کرد، ایشان به این گستاخی پاسخ نداد، اما پروردگارش سوره ای کاملی از قرآن کریم را در مذمت او نازل کرد.¹

مرحله سوم تبلیغ اسلام

در سال چهارم اعلان نبوت این آیات سوره الحجر نازل شد:

فَاَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَاَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ ﴿۹۴﴾ (جزء 14، الحجر: 94)

ترجمه: آنچه را مأموریت داری، آشکارا بیان کن و از مشرکان روی گردان. که در آن خداوند متعال امر کرده که دین را آشکارا به همه تبلیغ کن. پس از آن رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آشکارا شروع به تبلیغ دین مبین اسلام کرد و تمام بدی های شرک و بت پرستی را آشکارا بیان فرمود. در چنین شرایطی تمام مردم قریش بلکه تمام مردم عرب مخالفت خود را با ایشان آغاز کردند.²



مسیر بیت الله تا غار حرا که در جبل نور واقع شده است.

¹. بخاری، کتاب التفسیر، سورة الشعراء، باب ولا تخزنی یوم یبعثون، 3/ 294، حدیث: 4770

². شرح الزقانی علی المواهب، المقصد الاول، الاجهار بدعوتة، 1/ 462

باب ششم

مظالم کفار

و

هجرت به حبشه

Brutality of disbelievers

And

Migration to Abyssinia

ظلم و ستم کفار بر ایشان

به محض شروع تبلیغ علنی اسلام، طوفان جان سوز ظلم و ستم آغاز شد. کافران مکه به دلیل ترس از انتقام بنی هاشم و جنگ نتوانستند آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را به شهادت برسانند، اما تا جایی که می توانستند کوه های ظلم و ستم را شکستند. ایشان را کاهن، جادوگر، مجنون و دیوانه خطاب کردند و در مورد شخصیت والای ایشان جملاتی توهین آمیز به کار می بردند، ایشان را مسخره می کردند، گاهی زباله ها را بر ایشان می انداختند، بعضی اوقات بر این دروازه رحمت خون حیوانات را می انداختند، گاهی با انداختن خار در مسیر بدن ایشان را هدف قرار می دادند. روزی زمانی که ایشان در حرم کعبه در حال سجده بود، کافری به نام عقبه رحم شتری را بر پشت مبارک گذاشت و کفار با دیدن این منظر شروع به خندیدن کرده و از روی خوش حالی جیغ می زدند. سپس حضرت فاطمه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا آمد و آن رحم را از آنجا دور ساخت.¹

روزی رسول رحمت و شفقت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حرم کعبه در حال نماز خواندن بود که کافری به نام عقبه حلقه ای از خرقة به گردن او انداخت و آن را چنان کشید که ایشان احساس خفگی کردند. حضرت ابوبکر صدیق رَضِيَ اللهُ عَنْهُ با دیدن این صحنه جلو رفت و آن کافر را کنار زد. پس از آن کافران حضرت ابوبکر صدیق رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را نیز مورد آزار و اذیت قرار دادند.²

ظلم و ستم کفار بر صحابه کرام

در کنار آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کفار بر صحابه کرام نیز کوه های ظلم و ستم را می شکستند.

روزی حضرت ابوبکر صدیق رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در حرم کعبه شروع به خطبه دادن کرد. مشرکان و کفار با دیدن این امر بر مسلمانان حمله کردند. حضرت صدیق اکبر را

¹. بخاری، کتاب الصلوة، باب المرأة تطرح عن المصلی... الخ، 1/ 193، حدیث: 520

². بخاری، کتاب مناقب الانصار، باب مالقی النبی و اصحابه... الخ، 2/ 575 حدیث: 3852

چنان زدند که صورتش پر از خون شد. بینی و گوش هایشان همه به خون آغشته شد و صورتش قابل تشخیص نبود، حضرت ابوبکر بیهوش شد و تا مدتی بیهوش ماند.¹

حضرت خباب رضی الله عنه زمانی مسلمان شده بود که عده کمی مسلمان شده بودند. قریش به شدت او را مورد آزار و اذیت قرار دادند. تا جایی که او را روی بستری از زغال های آتشین خواباندند و شخصی با پاهایش روی سینه او ایستاد تا جایی که از ذوب شدن چربی پشت بدنش زغال ها خاموش شدند و تا آخر عمر بر پشت ایشان جای زخم ها باقی ماند. یک بار حضرت عمر فاروق اعظم رضی الله عنه در زمان خلافت خود، وقتی آن آثار زخم را دیدند دلشان پر شد و گریه کردند.²

طنابی به گردن حضرت بلال رضی الله عنه می بستند و در بازارها می کشیدند. پشت بدن ایشان را تازیانده باران می کردند، روی شن های داغ زیر آفتاب داغ ظهر چنان سنگ سنگینی روی سینه اش می گذاشتند که زبانش بیرون می آمد. در این شرایط نیز او شعار آحد آحد سر می داد.³

اینگونه نبود که فقط مردان مورد ظلم و ستم قرار می گرفتند، بلکه زنانی که اسلام را پذیرفته بودند نیز باید با سختی هایی روبرو می شدند. مادر حضرت عمار بن یاسر، حضرت سمیه رضی الله عنها آن بانوی با خوش بختی است که برای قبل از همه خون خود را نثار دین کرد. او پیرزنی بود و ابوجهل او را با ضربات نیزه شهید کرد.⁴ ایشان اولین زنی بود که در راه اسلام به شهادت رسید و این افتخار نصیب ایشان گردید.

هجرت به حبشه

زمانی که کفار قریش از آزار مسلمانان دست برد نداشتند، بلکه بر ستم های خویش افزودند، آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به یاران جان نثارش اجازه داد تا به

1. تاریخ ابن عساکر، رقم 3398، عبد الله يقال عتيق... الخ، 30 / 49

2. طبقات ابن سعد، شماره: 43، خباب بن الارت، 3 / 122-123

3. شرح الزرقانی علی المواهب، المقصد الاول، اسلام حمزة، 1 / 498

4. شرح الزرقانی علی المواهب، المقصد الاول، اسلام حمزة، 1 / 496

حبشه¹ مهاجرت کنند.² نجاشی پادشاه حبشه بر دین مسیحیان عمل می کرد، او شخصی عادل و مهربان بود. پس در سال پنجم بعثت، کاروانی متشکل از یازده مرد و چهار زن، وطن عزیز خود را ترک کرده و به حبشه هجرت کردند. به این هجرت، هجرت اولی می گویند. پس از چند روز صحابه و صحابیات بیشتری به حبشه هجرت کردند. تا جایی که تعداد هجرت کنندگان به حبشه به 82 نفر رسید.³ قریش با دیدن این امر، هیئتی را نزد پادشاه حبشه فرستاد و او به پادشاه اصرار کرد که این مسلمانان را به قریش تحویل دهد. اما این تلاش کفار با شکست مواجه شد.⁴

نقشه مسیر هجرت به



مسجد نجاشی که در حبشه واقع شده است.

1. منطقه ای از کشوری آفریقایی به نام اتیوپی که اهل عرب آن را حبشه می نامیدند. در آنجا پادشاه حبشه "نجاشی" حکمرانی می کرد که بعداً به اسلام مشرف شد. مزار ایشان در اتیوپی می باشد.

2. شرح الزرقانی علی المواهب، المقصد الاول، الهجرة الاولى الى الحبشه، 1/ 502

3. شرح الزرقانی علی المواهب، المقصد الاول، الهجرة الاولى الى الحبشه... الخ، 2/ 31

4. شرح الزرقانی علی المواهب، المقصد الاول، الهجرة الاولى الى الحبشه، 1/ 506

باب ہفتم
 تحریم شدن
 و
 عامُ الحُزن

Boycott

And

The year of grief

محاصره عبّی ابی طالب

کفار مکه خوش بین بودند که با آزار و اذیت وحشیانه خود یا نهضت اسلام را نابود می کنند و یا آن را تضعیف خواهند کرد. اما با تمام تلاش های روز افزونشان بر تعداد مسلمانان افزوده می شد و این وضعیت از کنترل آنها خارج شده بود. همه رؤسای قریش و دیگر کفار مکه، نقشه ای کشیدند که آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و خاندان ایشان را به طور کامل تحریم کنند. بنابراین، طبق این پیشنهاد، همه قبایل قریش توافق کردند تا زمانی که خاندان بنی هاشم پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را به ما تحویل نداده اند، هیچ کس با خاندان بنی هاشم ازدواج نکند. هیچ کس نباید با آنها داد و ستد کند، هیچ کس نباید با این افراد سلام و کلام داشته باشد و با آنها ملاقات کند. هیچ کس نباید اجازه دهد که چیزی از غذا و نوشیدنی برای آنها فرستاده شود. منصور بن عکرمه این قرارداد را نوشت و همه سران قریش آن را امضا کردند و این سند را در داخل کعبه آویختند. به جز ابولهب، تمام خاندان بنی هاشم در محاصره دره ابوطالب بودند که اکنون شعب ابی طالب نامیده می شود و در آن محاصره شده بودند. در میان آنها غیر مسلمانانی نیز بودند که فقط به دلیل رابطه های خویشاوندی به ایشان پیوستند.¹ تا سه سال تمام بنی هاشم در این دره زندگی کردند. این دوره سه ساله به حدی سخت بود که بنی هاشم برگ درختان و پوست های خشک شده را می پختند و می خوردند. بچه های تازه متولد شده از شدت گرسنگی طوری گریه می کردند که صدایشان تا دور دست ها به گوش می رسید. اما این کفار سنگدل از هر طرف نگهبانی را گماشته بودند تا هیچ نوع خوراکی و نوشیدنی به آنها نرسد.² پس از گذشت سه سال از این وضعیت، خداوند کریم به حبیبش عَلَيْهِ السَّلَام خبر داد که این قرارداد توسط

¹. شرح الزرقانی عبی المواهب، المقصد الاول، دخول الشعب و خبر الصحیفة، 2/ 12 تا 14

². سیرت مصطفی، ص 139

موریانه ها به گونه ای خورده شده است که جز نام خدا چیزی در آن باقی نمانده. ایشان این خبر را به ابوطالب داد، او نزد کفار قریش رفت و به آنها گفت: ای گروه قریش! برادرزاده ام اینطور به من خبر داده. شما قرار داد را بیاورید! اگر این خبر صحت داشت، شما از این ظلم و ستم دست بردارید و اگر صحت نداشت، برادرزاده ام را به شما تحویل می دهم. آنها با این سخن موافقت کردند و چون رفتند و آن را دیدند، عقلشان از کار افتاد، چرا که کلمه به کلمه آنچه ایشان ارشاد فرموده بودند همان رخ داده بود.¹

عام الحزن یعنی سال غم

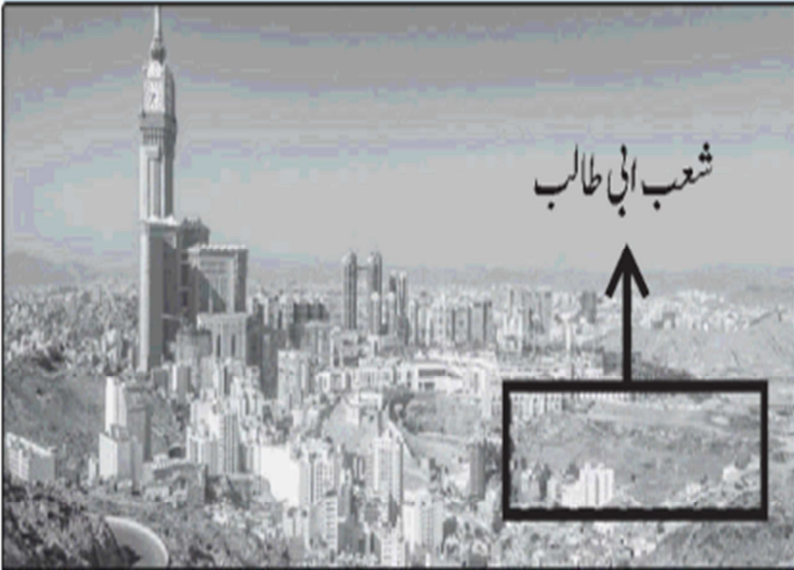
سال دهم بعثت در حالی که محاصره شعب ابی طالب پایان یافته بود مدتی نگذشته بود که ابوطالب، عموی آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از دنیا رفت. ایشان از وفات ابوطالب بسیار صدمه دیدند.² هنوز یک هفته از رحلت ابوطالب نگذشته بود که زوجه اش حضرت خدیجه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا نیز از دنیا رفت. در مکه این دو شخصیت بسیار به ایشان عَلَيْهِ السَّلَام نزدیک بودند. آنها قدم به قدم ایشان را حمایت و کمک کردند. وقتی ایشان در تاریکی های کفر و شرک شمع توحید را روشن کردند، این دو شخصیت از ایشان در برابر هر آنچه از طوفان بد رفتاری توسط کفار پدید آمده بود حمایت کردند. وفات آنها در مدت بسیار کوتاهی در یک سال اتفاق افتاد و ایشان از آن رنجیده و غمگین شدند، به همین خاطر ایشان این سال را مال غم "عام الحزن" نامیدند.³

1. شرح الزرقانی عبی المواهب، المقصد الاول، الهجرة الثانية... الخ، 2 / 37 ملخصاً

2. شرح الزرقانی عبی المواهب، المقصد الاول، وفاة خديجة و ابی طالب، 2 / 38

3. شرح الزرقانی عبی المواهب، المقصد الاول، وفاة خديجة و ابی طالب، 2 / 48 تا 49

تصویری قدیمی از شعب ابی طالب. اکنون این مکان شامل مسجد الحرام شده



یک تصویر قدیمی از مزار مبارک حضرت خدیجة الکبریٰ رضی الله عنہا

باب هشتم

سفر طائف و هجرت مدینه

Journey to Taif

And

Migration to Madinah

واقعات سفر طائف

پس از رحلت حضرت خدیجه و ابوطالب، آزار و اذیت کفار افزایش یافت. پس از آن رفتارشان، ایشان تصمیم گرفتند که اگر به طائف بروند و مردم آنجا را به اسلام دعوت کنند سران آنجا ایمان خواهند آورد و این امر به مسلمانان نیرو و قدرت می بخشد. با این تفکر ایشان تصمیم گرفت به طائف سفر کند. ایشان تنها با غلامش حضرت زید بن حارثه با پای پیاده راهی طائف شدند. پس از رسیدن به طائف، پس از چند روز استراحت با سران آنجا ملاقات کرد. ایشان سه سردار طائف، عبد یالیل و دو برادرش مسعود و حبیب را به اسلام دعوت کرد. اما به جای قبول دعوت، نه تنها ایشان را مسخره کردند، بلکه مردم هرزه و شرور طائف را نیز به دنبال ایشان فرستادند که به صورت دسته جمعی دور هم جمع شده و شروع به تعقیب ایشان کردند، این افراد ایشان را مسخره کرده، و جملات زشتی به ایشان می گفتند، و با شعار دادن نام های بت های خود، به دنبال ایشان براه افتادند و شروع به پرتاب سنگ به ایشان کردند. آنها پاهای مبارک آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را هدف قرار دادند و آنقدر سنگ زدند که پاهای مبارک مجروح شد و خونریزی کرد. آنقدر خون آمد که کفش های ایشان غرق در خون شد. غلام ایشان حضرت زید بن حارثه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ برای محافظت از ایشان خود را سپر قرار می داد و سنگ ها را با بدن خود از ایشان دفع می کرد که در نتیجه خودش نیز به خون آغشته شد. زمانی که ایشان از شدت درد می نشست، شخص شروری جلو می رفت و ایشان را به شدت تکان داده و بلند می کرد و ایشان را مجبور به راه رفتن می کرد. زمانی که ایشان شروع به راه رفتن می کرد این مردم بی رحم دوباره به سمت ایشان سنگ پرتاب می کردند، به ایشان دشنام می دادند، کف می زدند، سوت می زدند و می خندیدند. سرانجام ایشان همراه با زید بن حارثه در تاکستانی نزدیک پناه بردند. این باغ متعلق به کافر معروف و دشمن ایشان به نام عتبه بن ربیعہ بود. او با دیدن حال

ایشان دلش به رحم آمد. او خوشه های انگور را توسط غلامش برای ایشان فرستاد که ایشان آن را قبول کرد. غلام مسیحی عداس که انگور آورد، با شنیدن سخنان ایشان، به ایشان ایمان آورد و شروع کرد به بوسیدن دست و پاهای ایشان.¹



این مسجد عداس است که در طائف می باشد. گفته می شود که این همان جایی است که ایشان پس از مجروح شدن مدتی در آنجا استراحت کرده اند. به یاد داشته باشید که طائف شهری است که در حدود 91 کیلومتر از مکه شریف فاصله دارد. در ارتفاع حدود پنج و نیم هزار پا از سطح دریا واقع شده است، آب و هوای اینجا بسیار مطبوع است و مانند سایر مناطق عربستان گرم نیست. انگور و عسل اینجا بسیار معروف است. این اولین شهری در عربستان است که اطراف آن دیواری ساخته شده است.

¹. شرح الزرقانی عی المواهب، المقصد الاول، خروجه الی الطائف، 2/ 49 تا 56، ملنقطاً

سخت ترین روز

پس از گذشت مدتی طولانی، روزی حضرت عایشه رضی الله عنها از آخرین نبی خدا صلى الله عليه وآله وسلم پرسید: آیا روزی سخت تر از روز جنگ احد برای شما بوده است؟ پس ایشان ارشاد فرمودند: آری ای عایشه! آن روز برای من سخت تر از روز جنگ احد بود روزی که یکی از سران طائف به نام عبد یالیل را به اسلام دعوت کردم. او دعوت اسلام را نپذیرفت و مردم طائف به سوی من سنگ پرتاب کردند. در این غم و اندوه با سر خمیده به راه افتادم تا به محل «قرن الثعالب» رسیدم و هوش و حواسم سر جای خود آمد، وقتی به آنجا رسیدم، وقتی سرم را بلند کردم، چه می بینم که یک تکه ابر بر من سایه افکنده است، از ابر حضرت جبرئیل مرا ندا داد و فرمود: خداوند جواب قوم شما را شنید و اکنون فرشته کوهها در خدمت شماست، تا فرمان شما را اجرا کند. سپس فرشته کوه ها به من سلام کرده عرض کرد: ای محمد! خداوند مرا به خدمت شما فرستاده است تا هر آنچه می خواهید به من دستور دهید و من دستور شما را اجرا کنم. اگر از من بخواهی این دو کوه یعنی ابو قبیس و قعیقاع را بر آن کفار واژگون کنم، این کار را انجام خواهد داد، با شنیدن این سخن ایشان گفتند: نه، بلکه من امیدوارم خداوند از نسل آنها چنان بندگان بیافریند که فقط خدا را پرستند و شرک نکنند.¹

پذیرفتن اسلام توسط جنّیات

آخرین نبی خدا صلى الله عليه وآله وسلم در راه بازگشت از آن سفر طائف در "نخله" اقامت کرد. شب هنگام که در نماز تهجد قرآن می خواند، گروهی از جنّیات "نصیبین" در خدمت ایشان حاضر شدند و پس از شنیدن آیات قرآن، تمام این جنّیات مسلمان شدند. سپس این جنّیات برگشتند و قوم خود را موعظه کردند، سپس گروههای زیادی از جنّیات در مکه شریف اسلام را پذیرفتند.² خداوند در آیات آغازین سوره جن در قرآن کریم به این واقعه اشاره کرده است.

¹ شرح الزرقانی علی المواهب، المقصد الاول، خروجه الی الطائف، 51/2

² المواهب اللدنیة، المقصد الاول، ذکر هجرته، 137 / 1 - 138، ملخصاً ملتقطاً

روشنی اسلام در مدینه شریف

در شمال مکه شریف شهری به نام "یثرب" بود که بعدها به مدینه¹ شهرت یافت. بعد از تشریف آوردن ایشان به اینجا «مدینه» نام گرفت. در زمان بعثت ایشان دو قبیله اوس و خزرج به همراه و عده ای از یهودان نیز در اینجا زندگی می کردند. این افراد با اینکه بت پرست بودند، اما پس از شنیدن سخنان یهودیان، دانستند که آخرین نبی خدا **صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ** به زودی خواهد آمد، گویی آنها منتظر بودند که چه زمانی ایشان تشریف خواهند آورد تا با ایمان آوردن به ایشان سرنوشت خود را بسازند.

رسول خدا **صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ** در سال یازدهم بعثت به منا مشرف شدند تا قبایلی را که به مناسبت حج می آیند به اسلام دعوت کند. درّه ای در منا که امروزه مسجد العُقبه (به زبان عربی عقبه به دره گفته می شود) در آنجاست، ایشان در آنجا تشریف برده بودند که شش نفر از قبیله خزرج نزد ایشان آمدند. ایشان از این افراد نام و نسبشان را پرسیدید. سپس با تلاوت چند آیه از قرآن این افراد را به اسلام دعوت کردند که این افراد بسیار متاثر شدند. در راه بازگشت، به یکدیگر گفتند که آخرین نبی خدا که یهودیان درباره آن صحبت می کنند، مطمئناً آن پیامبر همین شخص است. پس مبادا یهودیان پیش از ما دعوت اسلام را بپذیرند. پس از گفتن این سخن، همه با هم مسلمان شدند و به مدینه رفتند و اعضای خانواده و نزدیکان خود را به اسلام دعوت کردند.

¹. نام کامل شهر مدینه، "مدینه النبی" است. این شهر بر بنیاد اسلام پایه گذاری شده. مسجد النبی و روضه مبارک رسول الله **صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ** در این شهر است. اکنون مساحت این شهر تقریباً 589 کیلومتر مربع است. این شهر تقریباً 342 کیلومتر از مکه مکرمه فاصله دارد که امروزه مسافت جاده آن 450 کیلومتر است. آخرین نبی خدا **صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ** 10 سال از عمر خویش را در این شهر گذراندند. این شهر خنکی چشمان عاشقان رسول است.

بیعت عقبه اولیٰ

در سال بعد، یعنی در دوازدهمین سال بعثت، به مناسبت حج، 12 نفر دیگر از مدینه در وادی منا مخفیانه اسلام آوردند و با دست دادن به ایشان بیعت کردند. در تاریخ اسلام به این بیعت «بیعت عقبه اولیٰ» (اولین بیعت دره) می گویند. این بیعت را به این دلیل بیعت عقبه می گویند زیرا در نزدیک عقبه در تپه منا که به حمره العقبه نیز معروف است انجام شده است.¹ این افراد از ایشان خواستند که به آنها معلمی بدهد تا احکام اسلام را به آنها بیاموزد. ایشان حضرت مصعب بن عمیر رضی الله عنه را با آنان به مدینه شریف فرستاد. ایشان به آنجا رفت و خانه به خانه همه را به دین دعوت داد و هر روز افراد زیادی به دعوت او اسلام را پذیرفتند. تا اینکه کم کم دین اسلام همه جا را فرا گرفت. حضرت سعد بن معاذ رضی الله عنه رئیس قبیله اوس نیز به دعوت وی اسلام آورد. با اسلام آوردن او تمام قبیله "اوس" مسلمان شدند.²

مسجد عقبه



¹. فیضان صدیق اکبر، ص 199

². المواهب اللدنیة، المقصد الاول، ذکر هجرته، 1/ 140-142، ملقطاً

منا



بیعت عقبه ثانیہ

یک سال بعد از این بیعت، یعنی در سیزدهمین سال بعثت، در وقت حج حدود 72 نفر از مردم مدینه دور از چشم یاران بت پرست خویش در این دره منا با دستان مبارک آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بیعت کردند و عهد کردند که ما جان و مال خود را برای حفظ ایشان و اسلام نثار خواهیم کرد.¹

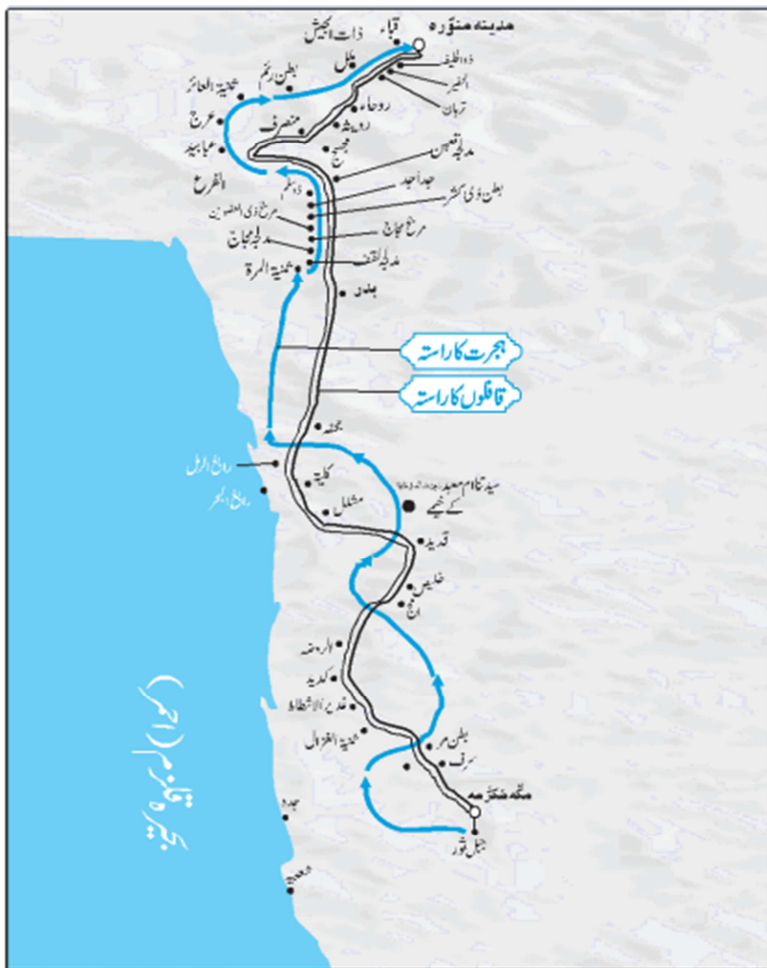
هجرت مدینه

با این همه پذیرفتن اسلام در مدینه شریف، گوی مسلمانان پناهگاهی یافتند. ایشان به صحابه کرام اجازه عمومی دادند تا به مدینه هجرت کنند. پس حضرت ابوسلمه رَضِيَ اللهُ عَنْهُما قبل از دیگران هجرت کرد.² پس از ایشان، افراد دیگری نیز عازم مدینه شدند. وقتی کفار متوجه شدند، به تلاش برای جلوگیری از مهاجرت آنها پرداختند، اما مردم

¹. المواهب اللدنية، المقصد الاول، ذكر هجرة، 1 / 143، ملتقطاً

². المواهب اللدنية، المقصد الاول، ذكر هجرة، 1 / 143

مخفیانه به هجرت خود ادامه دادند تا اینکه در مدت کوتاهی بسیاری از صحابه کرام به مدینه شریف مهاجرت کردند. اکنون تنها کسانی در مکه شریف باقی ماندند که یا در زندان کفار بودند یا به دلیل فقر نتوانستند هجرت کنند. آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هنوز از جانب خداوند دستور به هجرت داده نشده بود. پس ایشان در مکه باقی ماند. به امر ایشان، حضرت ابوبکر صدیق و حضرت علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نیز تا کنون در مکه شریف حضور داشتند.



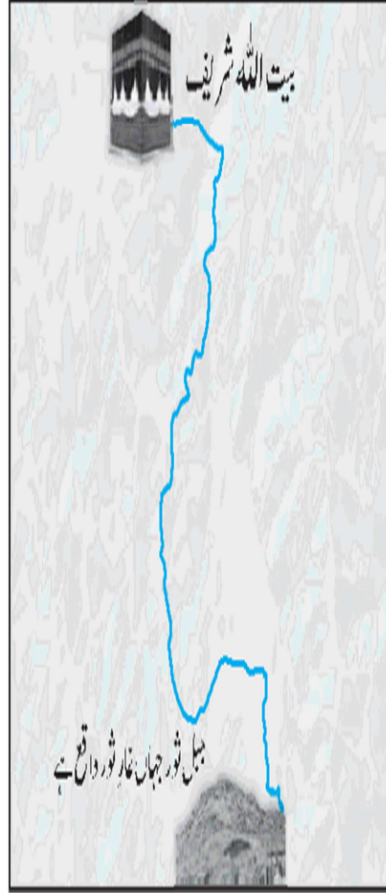
اجتماع کفار

کافران قریش از این وضعیت فعلی بسیار نگران شدند، چون دیدند مردم مدینه اسلام آورده اند و در حال افزایش هستند و اهل مکه نیز به آنجا مهاجرت می کنند، مبادا رسول الله ﷺ نیز عازم مدینه شود و در آنجا لشکری از حامیان خود را بردار و به سوی مکه یورش کند. سران کفار مکه با احساس این خطر در «دارالندوه» به مشورت با یکدیگر پرداختند. تمام بزرگان فرهیختگان کفار در این گردهمایی شرکت داشتند. پیشنهادات مختلفی مطرح شد که در این میان همه بر پیشنهاد ابوجهل توافق کردند. پیشنهاد او این بود که از هر قبیله به یک جوان شمشیر داده شود و همه با هم به ایشان حمله کنند و ایشان را معاذ الله شهید کنند. اگر مردم تمام قبایل در آن شرکت کنند، بنی هاشم نمی توانند با کسی بجنگند و با دریافت خون بها راضی خواهند شد. همه با این کار موافقت کردند و جلسه آنها پایان یافت. حضرت جبرئیل امین فرمان الله کریم را گرفته نازل شد و ایشان را از این واقعه با خبر ساخت و فرمود که امشب بر بستر خویش ن خوابید و هجرت کرده به سمت مدینه تشریف ببرید.

هجرت مصطفی

کفار طبق نقشه شبانه خانه مبارک ایشان را محاصره کردند و منتظر ماندند تا ایشان بخوابند تا حمله کنند. در این هنگام تنها حضرت علی رضی الله عنه در آنجا بود. اگر چه کافران دشمن ایشان بودند، اما به امانت و دیانت ایشان اعتماد کامل داشتند. به همین دلیل بود که آنها امانت خود را نزد ایشان نگه می داشتند. حتی در این هنگام نیز برخی از وسایل امانت داده شده در خانه مبارک ایشان وجود داشت. آخرین نبی خدا ﷺ به حضرت علی فرمود: عبای مرا بپوش و بر بستر من بخواب! پس از رفتن من تمام این امانت ها را به صاحبانشان بسپار و خود نیز به مدینه بیا. ایشان

مشتی خاک برداشت و پس از تلاوت آیات اول سوره یس شریف، خاک را به سوی کفار ریخت و از آن جمعیت به سلامتی گذشت، هیچ کس او را نشناخت.¹ سپس با حضرت ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ به غار ثور رسیدند و سه روز و سه شب در آنجا ماندند.² پس از آن ایشان به مدینہ شریف تشریف بردند.



¹. المواہب اللدنیة، المقصد الاول، ذکر ہجرتہ، 1/ 144 ملخصاً

². بخاری، کتاب مناقب الانصار، باب ہجرة النبی... الخ، 2/ 593، حدیث: 3905 ملقطاً

باب نهم

هجرت تا

صلح حدیبیہ

From migration

till

the Treaty of Hdaybiyyah

سرپرست مدینه در مدینه

خبر آمدن آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به اطلاع مردم مدینه رسیده بود و حتی زنان و کودکان مدینه چشم به راه آن حضرت بودند. ذکر آمدن ایشان بر زبان تمام زنان و کودکان مدینه جاری بود. مسافت مکه شریف تا مدینه معمولاً در 12 روز طی می شد و این روزها را به انتظار می گذراندند. بعد از آن قضیه را اینگونه رها نکرده و در میدانی خارج از مدینه جمع می شدند تا از مولای خود استقبال کنند و شور و شوق خود را ابراز کنند و چون آفتاب داغ می شد، با حسرت به خانه های خود باز می گشتند. هر روز جدید، روالش این بود که با عزم و یقینی تازه می آمدند و با اشتیاق کامل در راه برای استقبال از ایشان می ایستادند. روزی مردم مدینه پس از دیدن مسیر آمدن ایشان، مثل همیشه بر می گشتند، ناگهان یک یهودی از قلعه خود دید که کاروان عده ای به سمت آنها در حال آمدن است، پس او دریافت و با صدای بلند ندا داد و گفت: ای اهل مدینه! قافله رحمتی که هر روز منتظرش بودید رسید. با شنیدن این سخن، تمام انصار خود را مزین به سلاح هایشان کرده از خانه های خود بیرون آمدند تا از آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ استقبال کنند. در فاصله سه مایلی از مدینه شریف که امروزه "مسجد قبا" در آنجا است، رسول کریم عَلَيْهِ السَّلَام در روز دوازدهم ربیع الاول به آنجا تشریف بردند و قبیله عمرو بن عوف همان قبیله خوش بختی بود که افتخار میزبانی از سرور دو عالم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را داشت. ایشان در خانه یکی از سران این قبیله، به نام حضرت کلثوم بن هدم رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ماندند. اکثر اصحابی که از قبل به مدینه هجرت کرده بودند نیز در این خانه اقامت داشتند. حضرت علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نیز امانتهای قریش را برگرداند و پس از چند روز مکه را ترک کرد و خود نیز در همان خانه ماند.¹

1. دلائل النبوة للبيهقي، باب من استقبل رسول الله ... الخ، 2/ 499-500 ملتقطاً و مدارج

1 النبوت، قسم دوم، باب چهارم، 2/ 63 ملخصاً

بنا کردن مسجد قبا و اولین نماز جمعه

اولین کاری که آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در قبا انجام داد، ساختن مسجد در آنجا بود. حضرت کثوم بن هدم رَضِيَ اللهُ عَنْهُ زمین اضافه ای داشت که در آن خرما را خشک می کردند، ایشان آن زمین را گرفته و در آنجا مسجدی بنا کرد. این مسجد هنوز هم به «مسجد قبا» معروف است.¹ پس از اقامت کمی بیش از دو هفته در این مکان، عازم مدینه شدند و در بین راه اولین نماز جمعه را در مسجد قبیله بنی سالم ادا کردند. سپس ایشان به شهر مدینه تشریف بردند.

مسجد قبا: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده اند: "نماز خواندن در مسجد قبا ثواب یک عمره را دارد" (ترمذی، 1/ 348، حدیث: 324)



مسجد قبا

¹. وفاء الوفاء، الباب الثالث، الفصل العاشر فی دخول النبی ... الخ، 1/ 250 ملتقطاً

اقامت در مدینه شریف

وقتی آخرین نبی خدا ﷺ به مدینه تشریف آوردند، بعضی از اصحاب انصاری عرض کردند: نزد ما اقامت کنید. اما ایشان ارشاد فرمودند که هر جایی که خدا بخواهد شترم همانجا خواهد نشیند. جایی که امروز مسجد نبوی است، شتر ایشان در جایی که امروزه مسجد النبی واقع شده است نشست. خانه حضرت ابو ایوب انصاری رضی الله عنه نزدیک آنجا بود. حضرت ابو ایوب انصاری به اذن ایشان وسایل ایشان را به خانه خویش برد و رسول الله ﷺ در خانه ایشان اقامت فرمودند. حضرت ابو ایوب انصاری رضی الله عنه تا هفت ماه توفیق میزبانی ایشان را حاصل کردند. زمانی که مسجد النبی و اتاق های اطراف آن آماده شد، ایشان همراه ازواج شان در آنجا اقامت فرمودند.

بنا کردن مسجد النبی

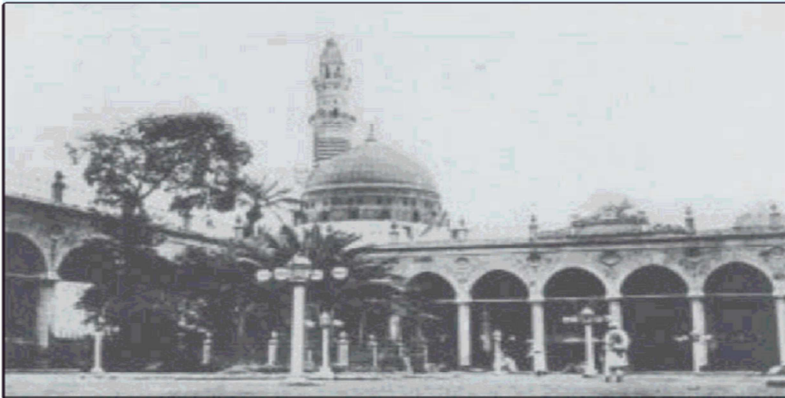
در مدینه شریف جایی وجود نداشت که مسلمانان بتوانند با جماعت در آن نماز بخوانند. به همین دلیل بنا کردی مسجدی در آنجا بسیار ضروری بود. در نزدیکی جایی که آخرین نبی خدا ﷺ اقامت کرده بود باغی از "بنو نجار" بود. زمین آن در اصل مال دو یتیم بود. ایشان آن دو کودک یتیم را فراخواند. آن دو یتیم می خواستند زمین خویش را وقف مسجد کنند، اما آخرین نبی خدا ﷺ این کار را نپسندیدند و از دارایی حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه قیمت آن را پرداختند. زمین را هموار کرده و ایشان با دست مبارک خویش بنیاد مسجد را نهادند و دیوارهایی از خشت خام و بر ستون هایی از تنه ی درخت خرما سقفی از برگ درخت خرما ساختند که در آب و هوای بارانی آب از آن می چکید در تعمیر این مسجد رسول الله ﷺ نیز همراه با صحابه کرام رضی الله عنهم خشت ها را بلند کرده می آوردند.¹ از اینجا بود که

¹ بخاری، کتاب الصلاة، باب هل تنبش قبور مشرکی الجاهلیة ... الخ، 1/ 165 حدیث: 428

و الواهب اللدنیة، هجرته، 1/ 156 تا 161 ملقطاً و ملخصاً

اذان دادن شروع شد. در آغاز، حضرت بلال حبشی رضی الله عنه مسلمانان را به نماز فرا می خواند، سپس حضرت عبدالله بن زید انصاری و سایر صحابه رضی الله عنهم در خواب الفاظ اذان را شنیدند. و به فرمان ایشان، حضرت عبدالله بن زید آن الفاظ را به حضرت بلال آموخت و ایشان شروع به اذان دادن کردند.¹ از همان روز اذان دادن به روش شرعی آن آغاز گردید که تا امروز ادامه دارد و تا روز قیامت ادامه خواهد داشت.

تصاویری از مسجد النبی



¹. مواهب اللدنیة و الزرقانی، باب بدء الاذان، 163/2

برادری انصار و مهاجرین

تا این هنگام تعداد مهاجرین در مدینه شریف 45 یا 50 نفر بود. آن‌ها در آنجا بی سرو و سامان بودند، اهل و عیال، مال و اسباب همه را در مکه جا گذاشته بودند. اگرچه انصار آن‌ها را به خوبی مهمان نوازی کرده بودند لیکن مهاجرین دوست نداشتند تمام عمر را تحت حمایت دیگران زندگی کنند، به همین خاطر آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ راه حلی برای این امر سنجیدند تا ارتباط برادری میان مهاجرین و انصار قائم گردد و آن‌ها را برادران یکدیگر بسازد تا اینکه آن‌ها یار و یاور یکدیگر شوند. بنا بر این پس از بنا کردن مسجد النبی، روزی رسول اکرم عَلَيْهِ السَّلَام انصار و مهاجرین را در خانه حضرت انس بن مالک رَضِيَ اللهُ عَنْهُ گرد هم آورد. ایشان انصار را مخاطب قرار داده فرمودند که این مهاجرین برادران شما هستند. سپس یک یک تن از مهاجرین و یک یک تن از انصار را فراخوانده و به آن‌ها می فرمود که شما دو برادران یکدیگر هستید. با این فرموده ایشان همانند یک رابطه برادری حقیقی بین آن‌ها ساخته شد. طوری که انصار برادران مهاجر خویش را با خود برده و تمام وسایل خانه خویش را در برابر آن‌ها قرار دادند و گفتند که شما برادران ما هستید پس به همین خاطر نیمی از وسایل خانه ما از آن شما خواهد بود و نیمی دیگر از ما.¹

تغییر قبله

تا زمانی که آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مکه تشریف داشتند رخ خویش را به سمت کعبه شریف می کردند و نماز می خواندند. پس از هجرت ایشان به حکم الهی "بیت المقدس" قبله خود برای تمام نمازها قرار داده بودند. 16 یا 17 ماه به همین منوال سپری شد. ایشان دلشان می خواست که کعبه را قبله خود قرار دهند. طوری که روزی آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نماز ظهر را در مسجد قبیله بنی سلمه ادا می فرمود که این وحی در حالت نماز به ایشان نازل شد:

¹. بخاری، کتاب مناقب الانصار، باب اخاء النبی... الخ، 2/ 555، حدیث: 3781 ملخصاً

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ط

(جزء 2، البقرة: 144)

ترجمه: نگاه‌های مکرر تو را به سوی آسمان می‌بینیم! اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی، باز می‌گردانیم. پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن!



مسجد قبلتین

رسول کریم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حال نماز رخ خویش را از سمت بیت المقدس به طرف خانه کعبه دور دادند و تمام مقتدیان نیز از ایشان پیروی کردند. مسجدی که این واقعه در آن رخ داد را "مسجد قبلتین" نامیدند و امروزه نیز این مسجد و هر دو محراب آن موجود است. این مسجد تقریباً دو کیلو متر از شهر مدینه فاصله دارد و در شمال غربی آن واقع شده است. این واقعه را "تحويل قبله" می‌نامند. یهودیان و منافقین از این تحويل قبله بسیار اندوهگین شدند.¹

¹. مدارج النبوت، قسم سوم، باب دوم، 73/2 ملخصاً

توطئه کفار و اقدامات مسلمانان

زمانی که مسلمانان هجرت کرده به مدینه آمدند. در چنین حالی کفار مکه باید با اطمینان خاطر در جای خویش می نشستند در حالی که بر خشم آنها افزوده شد. اکنون این مردم دشمن اهل مدینه نیز شدند. آنها به رئیس انصار، عبد الله بن ابی نامه ای نوشته فرستادند تا مسلمان را از مدینه بیرون کن، و یا آنان را به قتل برسان، در غیر این صورت ما به تو حمله کرده و طعم شمشیر های خویش را به تو خواهیم چشاند.¹ همین طور زمانی که سردار قبیله اوس برای عمره به مکه رفت، کفار مکه او را نیز چنین تهدید کردند. کفار مکه تنها به تهدید بسنده نکردند بلکه برای حمله به مدینه منوره به طور جدی آمادگی می گرفتند. آنها به تمام قبائل این پیغام را رساندند که ما قصد داریم به مدینه حمله کرده و تمام مسلمانان را از بین ببریم. در چنین شرایطی مسلمانان برای حفاظت از خود باید چاره ای می اندیشیدند. آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تا کنون مطابق حکم الهی تنها به وسیله پند و موعظه دیگران را به دین دعوت می کردند و بر زیان هایی که از سوی کفار به ایشان می رسید صبر می فرمودند. لیکن پس از هجرت زمانی که تمام عرب و یهودیان دشمن مسلمانان شدند و برای از بین بردن مسلمانان نقشه های بسیاری کشیدند، پس خداوند متعال نیز به مسلمانان این اجازه را داد تا با کسانی که جنگ با ایشان را آغاز می کنند بتوانند بجنگند.

در آن شرایط رسول اکرم عَلَيْهِ السَّلَام به دو موضوع توجه فرمودند:

- 1) کاروان های تجارتی اهالی مکه که به سمت شام می رفتند را متوقف کنند و این مسیر را ببندند تا اینکه آن مردم به صلح راضی گردند.
- 2) با تمام قبائل مجاور خویش قرار داد صلح امضا کنند تا کفار جرأت نکنند به مدینه شریف حمله کنند.

¹ سنن ابی داود، کتاب الخراج و الفیعی ... الخ، باب فی خبر النضیر، 3/ 212 حدیث: 3004

به همین دلیل ایشان خود نیز به قبائل مجاور تشریف بردند و لشکرهای کوچکی نیز می فرستاد تا همزمان حرکات و سکنات کفار مکه را نیز زیر نظر بگیرند و با قبائل مجاور نیز در مورد امنیت معاهده کنند. در این جریان کفار مکه و متحدینشان شروع به درگیری شدن با مسلمانان کردند و سلسله ی جنگ های کوچک و بزرگی شروع شد. به آن درگیری ها در تاریخ اسلام به نام "غزوات و سرایا" یاد می شوند.

فرق بین غزوه و سرّیه

آن لشکر جنگی که خود آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در آن تشریف می بردند به آن "غزوه" می گویند. در حالیکه آن لشکری که ایشان در آن شامل نبودند را "سرّیه" می گویند. جمع غزوه "غزوات" و جمع سرّیه "سرایا" می باشد.¹

در مورد تعداد غزوات و سرایا اختلاف است. مطابق روایت امام بخاری، تعداد غزوات 19 است. از میان آنها 9 غزوه چنان بود که جنگ درگرفت در حالی که اکثر غزوات چنان بودند که در آن نیازی به درگیری شدن نبود.² در حالی که تعداد سرایا به 47 یا 56 مورد می رسد.³

دلایل وقوع غزوه بدر

اولین جنگ بزرگی که در میان مسلمانان و کفار در گرفت "غزوه بدر" می نامند. بدر⁴ نام روستایی است که کمی از مدینه منوره فاصله دارد. در آنجا چاهی بود که نام مالکش

1. مدارج النبوت، قسم سوم، باب دوم، 76/2

2. بخاری، کتاب المغازی، باب غزوة العشرة ... الخ، 3/3، حدیث: 3949

3. شرح الزرقانی علی المواهب، کتاب المغازی، 221/2

4. شهر مدینه از بدر شریف 113 کیلو متر فاصله دارد در حالی که از طریق مسیر جاده این مسافت تقریباً 152 کیلومتر می باشد.

بدر بود. به همین دلیل نام آنجا به بدر مشهور شد.¹ قبل از غزوه بدر نیز در میان مسلمانان و کفار درگیری هایی رخ داده بود. روزی کفار به چراگاه های مدینه شریف آمدند و در آنجا به غارت پرداختند. در حالی که در یکی از این درگیری ها یکی از کفار نیز کشته شد. با مرگ او کفار مکه از حد خود گذشتند و در واکنش به اعمال آنها جنگ بدر رخ داد. این نیز یکی از دلایل بود که به مدینه منوره این خبر رسید که قافله بزرگی از کفار در حال بازگشت از کشور شام به مکه هستند. در آن قافله یکی از سرداران بزرگ کفار نیز شامل است و اموال تجارقی بسیاری نیز با خود دارد. آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند که گروهی از کفار در تعقیب ما هستند و گروهی از آنان در شهر مدینه دزدی کرده اند لهذا چرا ما به این قافله قریش حمله نکنیم. با این کار مسیر تجارقی آن ها به سمت شام بسته خواهد شد و آنها مجبور شده صلح خواهند کرد. با شنیدن این پیشنهاد ایشان تمام مهاجرین و انصار آماده شدند. طوری که ایشان در 12 رمضان تاریخ 2 هجری بدون هیچ آمادگی جنگی خاصی عازم شدند، هر کس در هر حالتی بود به همان شکل حرکت کرد. در این لشکر مسلمانان همراه خود نه چندان ساز و برگ جنگی به همراه داشتند و نه آذوقه کافی برای لشکر. زیرا کسی گمان نمی کرد که در این سفر جنگ بزرگی در خواهد گرفت.

زمانی که به اهل مکه خبر رسید که مسلمانان از مدینه خارج شده اند، آنها نیز شروع به آماده شدن برای جنگ کردند. زمانی که ایشان از این امر مطلع شد، با صحابه کرام عَلَيْهِمُ السَّلَام مشوره فرمودند و آنها را از این امر مطلع نمودند که ممکن است در این سفر جنگی رخ دهد. مهاجرین و انصار هر دو عزم و اراده خود را در اطاعت و حفاظت از ایشان نشان دادند. یک مایل دور تر از مدینه شریف ایشان لشکر را بررسی کرد و کودکان را به بازگشتن امر نمودند. بعضی از اقدامات لازم را انجام داده و سپس به سمت میدان بدر رهسپار شدند، جایی که از آمدن کفار مکه در آنجا مطلع شده بودند. اکنون تعداد کل لشکر مسلمین 313 نفر بود که از آن میان 60 مهاجر و

¹. شرح الزرقانی علی المواهب، باب غزوة بدر الکبری، 2/ 255

باقی ہمہ از جملہ انصار بودند. از آن سو ابو سفیان نیز از خارج شدن مسلمانان با مطلع شد. پس او دو کار کرد. یکی این کہ او بلافاصلہ شخصی را بہ سمت مکہ فرستاد تا قریش را از آن مطلع سازد تا آنها ترتیب حفاظت از کاروان تجاری خویش را بدهند و خودشان مسیر را تغییر دادہ و کاروان را بہ سمت دریا بہرند.¹ ہمین کہ پیغام ابو سفیان رسید قریش از خانہ ہای خود خارج شدند.

نقشہ جنگ بدر



¹. شرح الزرقانی علی المواہب، باب غزوة بدر الکبری، 2/ 263

سردار قریشی با لشکری هزار نفره که هر کدام مسلح بودند خارج شد. برای خوراک لشکر چنین ترتیب داده بودند که مردم ثروتمند قریش به نوبت روزانه ده شتر را ذبح کرده و تمام لشکر را طعام می دادند. عتبه بن ربیعہ که بزرگترین رئیس قریش بود سپه سالار کل لشکر بود. در مسیر ابوسفیان به او خبری فرستاد که ما کاروان خود را محفوظ کردیم لهذا دیگران بازگردند. اکنون نیازی به جنگ نیست. بعضی از مردم قریش به بازگشت راضی شدند لیکن بعضی به جنگیدن اصرار ورزیدند و بعضی از قبائل را بر آن راضی ساختند.

کفار قریش قبل از مسلمانان به میدان بدر رسیدند و بهترین و مناسب ترین مکان ها را در دست گرفتند. در حالی که مسلمانان از نظر تاکتیک جنگی نتوانستند موقعیت های خوبی را از خود کنند. از لطف خدا که در این زمان باران شروع به باریدن کرد که در نتیجه گرد و خاک میدان از بین رفت و حرکت مسلمانان در آن آسان گردید و زمینی که کفار در آن بودند گل آلود شد که در نتیجه در حرکت کردن با مشکل مواجه شدند.

مسجد عریش که در بدر واقع شده است.



در جنگ بدر چه کسی در کجا خواهد مرد؟

آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ همراه با چند تن از جان نثاران خویش شب هنگام برای بررسی میدان چنگ تشریف بردند و با چوب روی زمین خط کشی می کردند و می فرمودند که فلان کافر در فلان جا کشته خواهد شد، جسد فلان کافر در فلان جا خواهد بود. طوری که همانگونه شد، جسد هر کافر همان جایی که ایشان فرموده بود یافت شد.

وقوع جنگ بدر و نتیجه آن

17 رمضان 2 هجری مصادف با 13 مارچ سال 624 میلادی در روز جمعه ایشان مجاهدین را به صف کردند. جنگ آغاز گردید البته در آن شرایط که اکثر صحابه کرام رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ ساز و برگ جنگی نداشتند، باز هم از خود شجاعت و جانبازی نشان دادند. در این غزوه دو صحابه کم سن و سال، حضرت معاذ و حضرت معوذ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا ابوجهل را به جهنم فرستادند. در میدان جنگ هلاکت سرداران بزرگی از کفار همانند ابوجهل، عتبه، شیبیه، و غیره کمر کفار مکه را شکست. آنها استقامتشان را از دست دادند، از پای افتادند و شمشیرها را انداخته پا به فرار گذاشتند. مسلمانان شروع به اسیر کردن کفار کردند. در این جنگ 70 نفر از کفار به قتل رسیدند و به همان تعداد اسیر شدند. کاروان ابو سفیان نجات یافت اما مسلمانان در آن جنگ پیروزی با شکوهی حاصل کردند، که بر شأن و شوکت مسلمانان افزود. در این جنگ به دلیل شکستی که کفار خورده بودند، تمام عزت و احترامشان با خاک یکسان شد. قدرت جنگیشان بر باد رفت و سرداران بزرگی از آنها به قتل رسیدند. پس از پیروزی تا سه روز ایشان در بدر اقامت فرمودند. پس از آن همراه با اسیران و اموال غنیمت به ستم مدینه شریف حرکت کردند.

شهدای بدر

در جنگ بدر در کل 14 مسلمان جام شهادت را نوشیدند. از میان آنان چهار تن مهاجر و هشت تن از انصار بودند. 13 تن از صحابه کرام رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ در همان میدان بدر به خاک سپرده شدند در حالی که یکی از اصحاب، حضرت عبیده بن حارث رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در راه از دنیا رفت و مزار مبارک ایشان در "صفرا" واقع شده است.¹ در این مکان ایشان اموال غنیمت را بین مجاهدین تقسیم فرمودند. آن دسته از صحابه کرام رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ که در غزوه بدر شرکت کرده بودند، شرف و منزلت خاصی برخوردارند. از میان فضیلت های بزرگ آنها، یک فضیلت این نیز بود که آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: یقیناً خداوند متعال از اهل بدر آگاه است و او فرموده است که اکنون هر عملی که می خواهید انجام دهید بدون شک بهشت بر شما واجب شده است یا (اینگونه فرموده) که من شما را مورد مغفرت قرار دادم.²

نتیجهٔ اسیران

آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اسیران جنگ بدر را در میان صحابه کرام تقسیم کردند تا اینکه آنها اسباب رفاه و نیاز آنها را مهیا کنند. پس از مشوره در مورد آن اسیران چنین تصمیم گرفته شد که از هر اسیر چهار هزار درهم فدیة گرفته آنها را رها کنند. آنهایی که بخاطر فقر نمی توانستند این فدیة را پرداخت کنند نیز بدون فدیة رها شدند. از میان اسیران آنهایی که سواد داشتند فدیة هر شخص این بود که به ده تن از پسران انصار سواد خواندن و نوشتن را بیاموزند.

¹ شرح الزرقانی علی المواهب، باب غزوة بدر الکبری، 2/ 325 - 328 ملخصاً و ملتقطاً

² بخاری، کتاب المغازی، باب فضل من شهد بدرأ، 3/ 12 حدیث: 3983

علت وقوع غزوه احد و تعداد لشکریان

کفاری که از جنگ بدر جان سالم به در برده بودند بخاطر انتقام شروع به آمادگی برای جنگی در آینده گرفتند. یک سال کامل آنها آمادگی گرفتند. در سال سوم هجرت نبوی در مال شوال کفار قریش آمادگی کامل خود را گرفته و یک لشکر بزرگ و از هر لحاظ مستحکم را با خود گرفته به قصد جنگ خارج شدند. ابوسفیان (که تا کنون ایمان نیاورده بود) سپه سالار این لشکر شده بود. عموی رسول الله ﷺ حضرت عباس رضی الله عنه که مخفیانه ایمان آورده بود و در مکه زندگی می کرد، در نامه ای ایشان را از لشکر کفار با خبر ساخت.¹

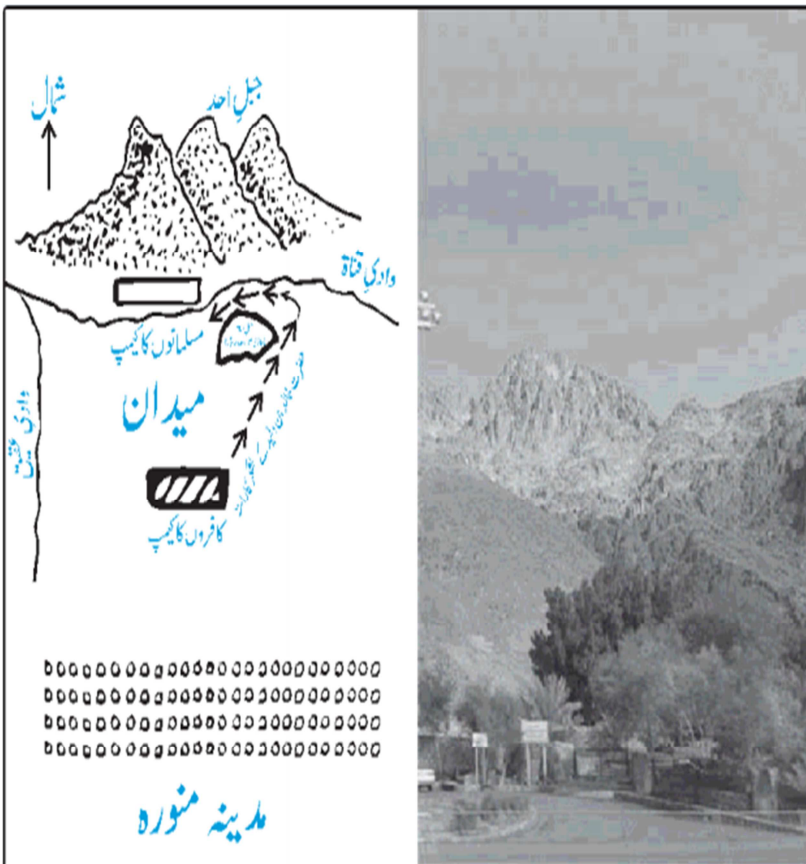
زمانی که ایشان بررسی کردند فهمیدند که لشکر کفار به مدینه بسیار نزدیک شده است. در چنین شرایطی ایشان با صحابه کرام رضی الله عنهم مشورت فرمودند. یکی از بزرگان صحابه نظری داد که داخل شهر بوده و در برابر دشمنان از خود دفاع کنیم لیکن جوانانی خواستار خارج شدن و رفتن به میدان جنگ بود. ایشان با شنیدن این پیشنهاد شمشیر را به دست گرفته و بیرون تشریف بردند. در این حالت بسیاری از مردم بر ماندن در داخل شهر و جنگیدن با کفار متفق شدند. اما ایشان فرمودند که برای نبی خدا این مناسب نیست که شمشیر را به کمر بسته و سپس بیاندازد تا زمانی که خداوند متعال میان او و دشمنانش قضاوت فرماید. لهذا اکنون نام خدا را گرفته به میدان جنگ خارج شوید. ایشان در این جنگ یک هزار نفر سرباز با خود گرفته و از مدینه خارج شدند. در راه عبد الله بن ابی منافق به بهانه ای 300 تن از افراد را گرفته و از لشکر مسلمانان جدا شد. اکنون تعداد لشکر مسلمانان به 700 نفر رسید. ایشان لشکر را بررسی فرموده و اصحاب کم سن و سال را بازگرداندند.²

¹. کتاب المغازی للواقدی، غزوة احد، 1/ 203

². شرح الزرقانی علی المواهب، باب غزوة احد، 2/ 394 تا 419 ملقطاً و ملخصاً

نقشه جنگ احد

کوه احد



کوه احد در سمت شمال مدینه منوره از جمله رشته کوهی است که تقریباً 6 تا 7 کیلومتر امتداد دارد، عرض آن 2 تا 3 کیلومتر و بلندی آن 350 متری باشد. این کوه از مسجد النبی تقریباً 5 کیلومتر دورتر است. مطابق حدیث این کوه بهشتی است و با رسول خدا عَلَيْهِ السَّلَام محبت دارد و سرور کائنات عَلَيْهِ السَّلَام نیز با آن محبت می فرماید. در دامنه این کوه (مطابق یکی از روایات) در 17 شوال 3 هجری مصادف با 23 مارچ 625 میلادی معرکه احد درگرفت.

رو به روشن شدن دولشکر

مشرکین در 12 شوال در دامنه کوه احد که در نزدیکی مدینه منوره است اردو زدند. آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در روز جمعه 14 شوال از مدینه عازم شد و در 15 شوال روز شنبه صبح هنگام به احد رسید. پس از نماز صبح ایشان صف های مجاهدین را آراستند. در زمان صف آرایی کوه احد در سمت پشت ایشان قرار داشت. در پشت لشکر در کوه دره ای بود که کفار قریش می توانستند از آن بگذرند و از پشت به صفوف مسلمانان حمله کنند. به همین دلیل رسول کریم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این دره به تعداد 50 کمان دار را مستقر ساختند. حضرت عبد الله بن جبیر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را به عنوان افسر این گروه قرار دادند و به او امر کردند که چه پیروز شویم چه شکست بخوریم در هر صورت شما این مکان را رها نکنید.

معرکه جنگ

زمانی که جنگ آغاز شد و مسلمانان چنان شجاعت و شهامتی از خود نشان دادند که کفار شکست خورده پا به فرار گذاشتند. در این زمان با یک اشتباه نقشه جنگ تغییر کرد. آن کمان دارانی که بر روی کوه مستقر شده بودند، زمانی که دیدند که پیروزی نصیبشان شده، همراه با دیگر اصحاب مشغول جمع کردن مال غنیمت شدند. رهبرشان آنها را منع کرده بود اما آنها فکر کردند که اکنون که جنگ پایان یافته ممانعت چه فایده ای دارد؟ حضرت خالد بن ولید که تا آن زمان ایمان نیاورده بود زمانی که مشاهده کرد که آن دره از نگهبان خالی است، از عقب حمله کرد. حضرت عبدالله بن جبیر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ همراه با چند تن از اصحاب بر آن دره دلیرانه مقاومت کردند اما همه شهید شدند. با دیدن اینکه نقشه جنگ در حال تغییر است، کفار قریش که در حال فرار بودند، برگشتند. با این حمله ناگهانی تمام صحنه تغییر کرد.¹

¹. الاکتفا، ذکر مغازی الرسول، غزوة احد، 1/ 377

بعضی از وقایع غزوه احد

در جریان جنگ یکی از کفار بر چهره انور ایشان با شمشیر ضربه ای زدند که در نتیجه چهره مبارک ایشان مجروح شد و تکه ای از آن در چهره مبارک ایشان گیر کرد. در اثر برخورد سنگ نیز لبه هایی از دندان مبارک ایشان نیز شهید شد. و لب پایین مبارک نیز زخمی شد. کفار تلاش کامل خود را برای شهید کردن آخرین نبی خدا **صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ** کردند. اما نتوانستند به هدف شوم خود برسند. پس از آن صحابه کرام **رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ** فعالانه از رسول اکرم **صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ** محافظت کردند. زمانی که جنگ پایان یافت کفار از آنجا رفتند در حالی که مسلمانان در جست و جوی شهدای خود شدند و با دیدن شهدا مسلمانان اندوهگین شدند. در این غزوه تعداد شهدا 70 نفر بود. از میان آنها چهار مهاجر و 66 اصحاب انصاری بودند. تمام آن شهدا را در دامنه کوه احد دفن کردند. در هر قبر دو شهید را دفن کردند. در این جنگ سی نفر از کفار نیز کشته شدند.¹

واقعه رجیع

این واقعه دردناک در سال چهارم هجری رخ داد. چند نفر از قبیله عَصَل و قاره به بارگاه آخرین نبی خدا **صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ** حاضر شده عرض کردند: قبیله ما اسلام را پذیرفته اند، پس چند صحابه کرام **عَلَيْهِمُ السَّلَام** را فرستید تا اسلام را به آنها بیاموزند. ایشان یک جماعت ده نفره از صحابه کرام **عَلَيْهِمُ السَّلَام** را با آنها فرستاد. وقتی این کاروان به محلی به نام رجیع² رسید، کفار نیرنگ خود را آشکار کردند. و با فریب

¹ شرح الزرقانی علی المواهب، باب غزوة احد، 2/ 419 ملتقطاً و ملخصاً و مدارح النبوت، قسم

سوم، باب چهارم، 2/ 133 مفهوماً

² رجیع نام مکانی در بین عسفان و مکه است. عسفان از مدینه 380 کیلومتر و از مکه 93

کیلومتر دور است.

آنها، هشت تن از مسلمان به شهادت رسیدند و دو نفر را کفار به مکه بردند و در آنجا فروختند.¹

واقعه بئر معونه

در ماه صفر 4 هجری، واقعه معروف «بئر معونه» رخ داد. عامر بن مالک که به شجاعت معروف بود خدمت آخرین نبی خدا ﷺ حاضر شد. ایشان او را به اسلام دعوت کردند، او نه قبول کرد و نه اظهار نفرت کرد. بلکه درخواست کرد چند تن از اصحاب برگزیده را با او بفرستد. ایشان فرمودند که از سوی کفار نجاتی وجود دارد. او گفت من ضامن حفاظت از جان و مال اصحاب هستم. ایشان 70 صحابی را فرستادند. هنگامی که این اصحاب به محل بئر معونه رسیدند، رئیس کاروانشان نامه ایشان را گرفت و نزد عامر بن طفیل که برادرزاده عامر بن مالک بود رفت. او نیز با فریب آنان را به شهادت رساند و قبایل مجاور را متحد کرد و به این صحابه کرام رضی الله عنهم حمله کرد. فقط یک صحابی، حضرت عمرو بن امیه را رها کردند و سایر اصحاب کرام رضی الله عنهم را به شهادت رساند. هنگامی که به مدینه رسید و تمام این ماجرا را برای آخرین نبی خدا ﷺ نقل کرد، ایشان بسیار ناراحت شدند.

غزوه بنو نضیر

حضرت عمرو بن امیه رضی الله عنه در راه بازگشت از بئر معونه دو کافر را که آخرین نبی خدا ﷺ به آنها پناه داده بود. آنها گمان کردند که او می خواند انتقام شهادت صحابه کرام رضی الله عنهم را که در بئر معونه شهید شده بودند را بگیرد، اما بعداً به حقیقت پی بردند. پیامبر اکرم ﷺ امر کرد که خون بهای آن دو را بدهند. ایشان نزد یهودیان قبیله بنی نضیر رفت تا در این باره به آنها صحبت کند

¹. مدارج النبوت، قسم سوم، باب چهارم، 2/ 138 ملقطاً

زیرا با آنها عهد بسته بود. آنها ظاهراً اخلاق نیکویی از خود نشان دادند، اما نقشه آنها این بود که آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را با احترام زیاد با اصحابش زیر دیواری بنشینند و شخصی را بالا بفرستند تا سنگ سنگینی بر روی آنها بیاندازد تا همه شهید شوند. خداوند کریم ایشان را از این نقشه آگاه کرد، ایشان بلافاصله آهسته از آنجا برخاستند و با اصحاب کرام برگشتند و به مدینه شریف تشریف آوردند و این توطئه یهودیان را به صحابه بازگو کردند. ایشان پس از مشورت با انصار و مهاجران به این یهودیان پیغام دادند که شما با توطئه خویش پیمان شکنی کردید، پس اکنون ظرف ده روز مدینه شریف را ترک کنید. اما آنها این امر را انکار کردند، پس ایشان با لشکری را آماده ساخته خارج شد و قلعه یهودیان را محاصره کرد. این محاصره 15 روز به طول انجامید. در همین حال چند درخت اطراف قلعه را هم قطع کردند تا یهودیان نتوانند در آن ها پنهان شوند و آسیبی به آنها وارد نکنند. آن یهودیان خسته شده، حاضر شدند تا خانه و قلعه خود را ترک کنند. اما آنها به اندازه ای که بتوانند بر روی شتر بار کنند، کالاهای خود را حمل کردند. ایشان این شرط آنها را پذیرفت و جز دو نفر که اسلام آورده بودند، همه یهودیان بنی نضیر اجناس و اموال خود را بر 600 شتر بار کردند و دسته دسته از مدینه خارج شدند. و عده ای به خیبر رفتند و عده ای به شام رفتند و در آنجا ساکن شدند.¹

غزوه بنو مصطلق و واقعه افک

یکی از خاندان های قبیله خزاعه کمی دور تر از شهر مدینه در "بنو مصطلق"² ساکن بودند. در ماه شعبان سال پنجم هجری، رئیس این قبیله قصد حمله به مدینه شریف را داشت، پس ایشان با لشکری برای جنگ با او خارج شدند. وقتی آنها خبر

¹ شرح الزقانی علی المواهب، بئر معونة و حدیث بنی النضیر، 2/ 497 - 520 ملتقطاً و ملخصاً

² اکنون این منطقه از مدینه شریف تقریباً 261 کیلومتر فاصله دارد.

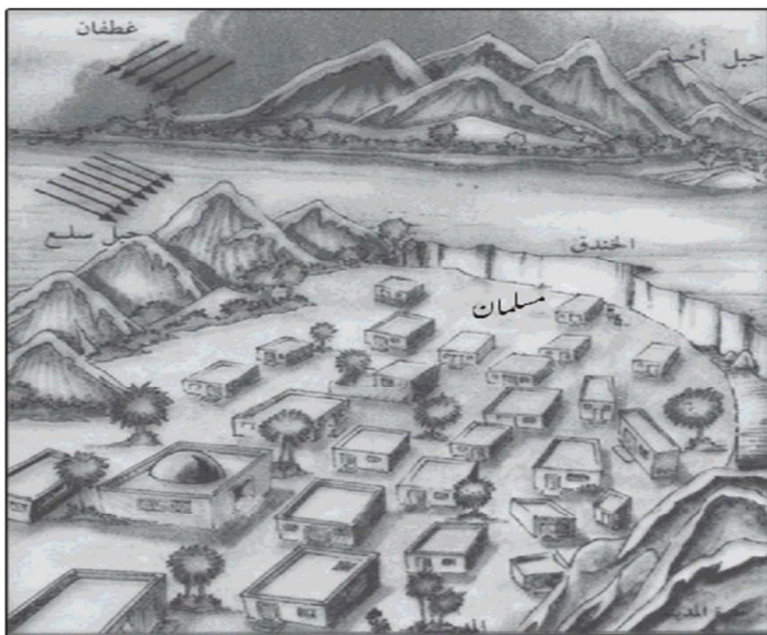
آمدن ایشان را شنیدند، رئیسشان از ترس فرار کرد، سایر افراد قبیله سعی کردند بجنگند، اما وقتی مسلمانان با هم حمله کردند، ده کافر کشته شدند و یک مسلمان جام شهادت را نوشید. در حالی که غنیمت زیادی به دست آوردند. در میان اسرا در این جنگ، ام المؤمنین جویریہ بنت حارث نیز بود که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ایشان را به زوجیت پذیرفت و مسلمانان به خوشی این ازدواج تمام اسیران را آزاد کردند. وقتی ایشان از آن غزوه در حال برگشت بودند، در بخشی از راه حضرت عایشه صدیقہ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا بنا به دلایلی عقب ماند. که بعداً به آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پیوستند. منافقان بر اساس این امر به حضرت عایشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا تهمت زدند و خداوند متعال در قرآن کریم آیات 11 تا 20 سوره نور پاکدامنی حضرت عایشه صدیقہ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا را بیان کرده و تهمت منافقین را تکذیب فرمود.

غزوه خندق و علت آن

در سال پنجم هجری واقعه غزوه خندق اتفاق افتاد. آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ یهودیان بنو نضیر را به دلیل زیر پا گذاشتن معاهده ها از مدینه بیرون کرد. عده ای از آنان به خیبر رفتند و در آنجا ساکن شدند. آنان با رفتن به آنجا، یهودیان خیبر را گرد آوردند و مشرکان عرب را به جنگ با ایشان برانگیختند و آنان را از هر گونه کمک مطمئن ساختند. تمام کافران عرب تصمیم گرفتند با یکدیگر متحد شوند و با مسلمانان بجنگند، به همین دلیل به آن غزوه احزاب (جنگ تمام گروه ها) نیز می گویند. تعداد دشمنان 10000 نفر بود، به همین خاطر حضرت سلمان فارسی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ پیشنهاد داد که بهتر است در شهر بمانیم و از آن دفاع کنیم. در سمتی که خطر حمله کفار باشد، خندق کنده شود. از آنجایی که در سه طرف دیگر مدینه کوچه های باریک خانه ها و نخلستان ها وجود داشت، امکان حمله از آن سه طرف وجود نداشت. تنها منطقه ای در یک سمت بود که باز بود، بنابراین تصمیم گرفته شد که یک خندق عمیق در آن طرف حفر شود. پس در 8 ذوالقعدة سال 5 هجری، آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سه هزار

صحابه کرام رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ را به همراه خود برده مشغول کندن خندق شدند. خودش با دستان مبارکش حدود خندق را مشخص کرد و هر ده گز زمین را بین ده نفر تقسیم فرمود. این خندق در عرض بیست روز آماده شد. طول این خندق 300 متر، عرض آن 9 متر و عمق خندق 5 متر بود.

نقشه جنگ خندق



در این زمان استفاده از خندق در جنگ تجربه جدیدی برای اعراب بود این خندق یکی از دلایل موفقیت در این جنگ شد. وقتی لشکر کفار پیشروی کردند، کفار از دیدن خندق در مقابلشان متعجب شدند. مدینه شریف را محاصره کردند و حدود یک ماه در محاصره بودند. این محاصره با چنان سختی ادامه یافت که آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و یارانش گرسنگی شدیدی را سپری کردند.

چند نفر از کفار از یک جا از خندق عبور کردند، اما وقتی بزرگانشان در درگیری کشته شدند، بقیه فرار کردند. در این جنگ شش مسلمان به جام شهادت را نوشیدند. ابوسفیان که در آن زمان رهبر سپاه کفار بود از سرمای شدید و محاصره طولانی و تمام شدن جیره لشکر خسته شد. در چنین شرایطی خداوند متعال چنان بادی را بر آنان مسلط کرد که دیگ های لشکر کافران واژگون و خیمه های آنان از جا کنده شد. الغرض! چنان وضعی پیش آمد که کفار چاره ای جز فرار نداشتند.

غزوه بنی قریظه

بنی قریظه در جریان غزوه خندق معاهده خویش را شکست و با کفار همدست شدند. ایشان برای مجازات کردن آنها بلافاصله پس از غزوه خندق با لشکری به سوی بنی قریظه رفت. پس از 25 روز محاصره آنها تسلیم شدند و سلاح های خویش را انداختند و گفتند هر تصمیمی که سعد بن معاذ رضی الله عنه در مورد آنها بگیرد قبول می کنند. مطابق تصمیم حضرت سعد، جنگجویان آنها را به قتل رساندند، زنان و کودکان اسیر شدند و اموال آنها بین مجاهدین تقسیم شد. لازم به یادآوری است که خود بنی قریظه حضرت سعد بن معاذ را به عنوان شخص ثالث انتخاب کردند و سپس تصمیم ایشان اجرا شد، در حالی که تصمیم حضرت سعد در پرتو آموزه های دینی بنی قریظه بود.

نیت عمره و معجزه عجیب

در ماه ذی القعدة سال ششم هجری، آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به همراه 1400 نفر از صحابه کرام رضی الله عنهم احرام عمره را بسته عازم مکه شدند. ایشان از این می ترسیدند که کفار مکه ما را از انجام عمره باز خواهند داشت، پس مردی از قبیله خزاعه را به مکه فرستاده بودند تا ایشان را از نیت کفار مکه آگاه کند. وقتی کاروان ایشان به منطقه «عسفان» نزدیک شد، آن شخص خبر آورد که کفار مکه، کفار تمام

قبایل عرب را جمع کرده اند و می گوید که اصلاً نباید به مسلمانان اجازه ورود به مکه داده شود. پس قریش کافر تمام قبایلی را که با آنها ملاقات کرده بودند را جمع کردند و لشکری آماده کردند و در جایی خارج از مکه اردو زدند تا راه مسلمانان را ببندند. آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از راهی که لشکر کفار در آن حضور داشتند منحرف شده و با از مسیری غیر از مسیر اصلی به سفر پرداختند و به "حدیبیه" رسیدند و در آنجا اردو زدند. در اینجا آب به شدت کمیاب بود. فقط یک چاه وجود داشت. ظرف چند ساعت خشک شد. هنگامی که صحابه کرام رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ از تشنگی بی تاب شدند، ایشان دست مبارکش را در کاسه ای بزرگ گذاشت و چشمه آب از انگشتان مقدس ایشان جاری شد. سپس آب استفاده شده در وضوی خویش و یکی از تیرهای خویش را در چاه خشک انداختند، آنقدر آب در چاه جوشید که همه لشکر و همه حیوانات تا روزها از این چاه سیراب می شدند.





حدیبیہ روستایی در فاصله حدود 24 کیلومتری مکه شریف است. برخی از بخش های آن در داخل حرم و برخی از بخش های آن خارج از حرم است. امروزه این مکان به شمیسی معروف است.

بیعت الرضوان

آخرین نبی خدا **صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ** با رسیدن به حدیبیہ دید که کافران قریش همراه با لشکری آمده و آماده جنگ هستند در حالی که ایشان و صحابه در حالت احرام بودند. بنابراین مناسب دانستند که در مورد صلح با آنها صحبت کنند. برای این کار حضرت عثمان غنی **رَضِيَ اللهُ عَنْهُ** را به مکه فرستادند. او به شهر مکه رفت و کافران قریش را به صلح دعوت کرد. کافران به او گفتند: ما به شما اجازه می‌دهیم که طواف کعبه و سعی بین صفا و مروه را انجام دهید، اما هرگز اجازه نمی‌دهیم محمد **(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)** وارد کعبه شود. حضرت عثمان **رَضِيَ اللهُ عَنْهُ** فرمود: من بدون آخرین نبی خدا **صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ** هرگز عمره نخواهم نمود. ماجرا بالا گرفت و کافران او را در مکه متوقف کردند. در میدان حدیبیہ این خبر شایعه شد که کفار قریش حضرت عثمان **رَضِيَ اللهُ عَنْهُ** را به شهادت رسانده اند. وقتی این خبر به ایشان رسید گفتند: گرفتن انتقام خون عثمان فرض است. پس از گفتن این سخن، زیر درختی نشستند و به صحابه کرام **رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ** فرمودند که همه شما با من بیعت کنید که تا آخرین نفس به من وفادار می‌مانید. تمام

صحابه با ایشان بر این امر بیعت کردند. این بیعتی است که در تاریخ اسلام به آن «بیعت الرضوان» می گویند. این درخت و بیعت زیر آن در دو جای قرآن کریم در آیه شماره 7 سوره مائده و آیات متعددی از سوره فتح آمده است. پس از این بیعت معلوم شد که خبر شهادت حضرت عثمان غنی رضی الله عنه نادرست است، و او زنده و سالم است.

صلح حدیبیه و وجوهات آن

آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و یارانش به نیت عمره رفتند. به همین دلیل احشامی برای قربانی نیز همراه ایشان بود. اما کفار سوگند یاد کردند که تا زنده هستیم نخواهیم گذاشت مسلمانان به کعبه شریف برسند. زمانی که حضرت عثمان غنی رضی الله عنه با پیام صلح از طرف ایشان به مکه رفت، قریش نیز عده ای را در خدمت ایشان برای مذاکره فرستادند، اما تفاهمی صورت نگرفت. سپس قریش سهیل بن عمرو را برای تعیین شرایط صلح فرستاد که در نتیجه آن پیمان حدیبیه منعقد شد. برخی از شرایط این قرارداد عبارتند از:

- (1) مسلمانان باید امسال بدون عمره برگردند.
 - (2) سال آینده می توانند برای عمره بیایند اما فقط سه روز در مکه بمانند.
 - (3) تا 10 سال آینده هیچ جنگی صورت نخواهد گرفت.
 - (4) قبایل عرب می توانند با هر کس که بخواهند پیمان دوستی ببندند.
 - (5) اگر مسلمانی از مکه به مدینه رفت، برگرداندن او ضروری است.
- در قرآن کریم از این صلح به عنوان "فتح مبین" یاد شده است. ظاهراً این معاهده به ضرر مسلمانان بود، اما وقایعی که پس از آن رخ داد ثابت کرد که این صلح کلید فتوحات بعدی بود.

باب دهم

بعد از حدیبیه

تا

رحلت شریف

After Hundaybiyyah

Till

Blessed apparent demise

دعوت دادن پادشاهان به اسلام

بعد از صلح حدیبیه همه جا فضای صلح و آرامش حاکم بود. آخرین نبی خدا از آنجایی که پیامبری برای تمام جهان است، لذا ایشان اراده فرمود که پیام اسلام را به تمام دنیا برسانند. بنابراین ایشان به پادشاهان مختلف توسط قاصد نامه ارسال کردند. خلاصه آن اینگونه است:

نام قاصد	شهر/ کشور	پادشاه/ امیر	رویه و نتیجه
حضرت دحیه کلبی	بیت المقدس	هرقل (قیصر روم)	او به حقانیت اسلام یقین داشت، اما به دلیل طمع امپراتوری از خواندن کلمه محروم شد. ¹
حضرت عبد الله بن حذافه	طیسفون	کسری (خسر پرویز)	نامه را پرت کرد، پسرش او را کشت. در زمان خلافت حضرت عمر <small>رضی الله عنه</small> به حکومتش پایان داده شد. ²
حضرت عمرو بن امیه	اکسوم	اصحمه نجاشی	به نامه احترام گذاشت و اسلام را پذیرفت. ³

¹. بخاری، کتاب بدء الوحي، باب 6، 12/1، حدیث: 7 ملخصا

². سبیل الهدی و الرشاد، ابواب ذکر رسله... الخ، الباب الحادی والعشورن... الخ، 11/362 ملخصا

³. سبیل الهدی و الرشاد، ابواب ذکر رسله... الخ، الباب السابع والعشورن... الخ، 11/365

حضرت حاطب بن ابی بلتعہ	اسکندریہ	مقوقس (شاه مصر)	به نامه فرستاده شده احترام گذاشت، اما مسلمان نشد، هدایای گرانبهایی برای ایشان عَلَيْهِ السَّلَام فرستاد. ¹
حضرت علا بن حضرمی	بحرین	منذربن ساوی	به نامه احترام گذاشت و همراه با اکثریت قوم خویش اسلام را پذیرفت. ²
حضرت عمرو بن عاص	عمان	دو پسر جُندی جیفر و عبد	به نامه احترام گذاشت. هر دو اسلام را پذیرفتند. ³
حضرت سلیط بن عمرو	یمامه	هوذه بن علی	نامه را محترم شمرد، از قاصد نیز قدر دانی کرد، اما شرطی گذاشت که ایشان عَلَيْهِ السَّلَام در بدل پذیرفتن اسلام به او بخشی از حکومت را بدهد که ایشان نپذیرفتند. ⁴
حضرت شجاع بن وهب	غوطة (دمشق)	حارث بن ابی شمر غسانی	مغرورانه نامه را خوانده خشمگین شد و به لشکر خود دستور داد تا آماده شوند. به همین دلیل جنگ هایی مانند «غزوه موته» و «غزوه تبوک» روی داد. ⁵

1. سیل الهدی و الرشاد، ابواب ذکر رسله... الخ، الباب الخامس... الخ، 11/ 348 - 349

2. شرح الزرقانی علی المواهب، و اما مکاتبتہ الی الملوک و غیرہم، 5/ 34-36 ملخصا

3. شرح الزرقانی علی المواهب، و اما مکاتبتہ الی الملوک و غیرہم، 5/ 37-43 ملتقطا

4. مدارج النبوت، 2/ 228-229 مخلصا

5. سیل الهدی و الرشاد، ابواب ذکر رسله... الخ، الباب الحادی و العشرون... الخ، 11/ 358-359

ملخصا، سیرت مصطفی، ص 373

غزوه خیبر و علت وقوع آن

جنگ خیبر در ماه محرم الحرام اتفاق افتاد. بر اساس یکی از اقوال این جنگ در هفتم هجری رخ داد. "خیبر" بزرگترین مرکز یهودیان عرب بود. یهودیان این منطقه بسیار ثروتمند، سرمایه دار بودند و در جنگ مهارت داشتند. آنها در اینجا دژهای مستحکم بسیاری ساخته بودند که از میان آنها هشت قلعه بسیار معروف است. مجموع این هشت قلعه را خیبری نامند.¹

در میان کفاری که در جنگ خندق به مدینه شریف حمله کرده بودند، یهودیان خیبر از دیگران پیشی گرفته بودند. اینها بودند که به آن جنگ دامن زنند و پایه آن جنگ را گذاشتند. آنها بودند که کفار مکه را به لشکرکشی به مدینه شریف تحریک کردند و به آنها کمک مالی کردند. رسوایی جنگ خندق آنها را بیشتر به غم و غصه مبتلا کرد. آنها طوایف دیگر را گرد هم آوردند و دوباره به توطئه کردن برای حمله به مدینه شریف پرداختند.² هنگامی که آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از دسیسه های آنان باخبر شد، با شکری از هزار و ششصد نفر صحابه کرام رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ عازم خیبر شدند.³

¹ . شرح الزرقانی علی المواهب، باب غزوه خیبر، 3/ 243 ملقطاً

² . سیرت مصطفی، ص 381 ملخصاً

³ . خیبر در شمال مدینه شریف در مسیر رفتن به سمت تبوک واقع شده است، فاصله آن از مدینه شریف تقریباً 153 کیلومتر است. زمین اینجا حاصلخیز و معروف به محلی بود که هر نوع خرما در آن رشد می کند. در اینجا چنان باغ ها زیادی داشت که شهر در آن به چشم نمی خورد. اکنون شهر جدید به دور از شهر قدیمی واقع شده است.

تصاویر قلعه خیبر که در آن زمان مرکز نظامی یهودیان بود



شب هنگام ایشان وارد محدوده خیبر شدند، عادت مبارکه ایشان اینگونه بود که شبانه به هیچ قومی حمله نمی فرمودند، بعد از نماز فجر وارد شهر شدند. یهودیان قصد داشتند با ماندن در قلعه ها به جنگ پردازند. به تدریج تمام قلعه ها فتح شدند. بزرگترین و محکم ترین قلعه خیبر "قموص" بود که توسط حضرت علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فتح شد. در جنگ

خیبر 93 یهودی کشته و 15 تن از صحابه کرام رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ به شهادت رسیدند.¹ پس از پیروزی، یهودیان درخواست کردند که آنها را از خیبر بیرون نکنند و اجازه دهند که زمین در اختیار آنها بماند و نیمی از محصول اینجا از آنها گرفته شود. آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درخواست آنها را قبول کرد. وقتی غله آماده شد، حضرت عبدالله بن رواحه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را برای تقسیم کردن آن فرستاد. ایشان غلات را به طور مساوی به دو قسمت تقسیم کرد و به یهودیان گفت هر قسمتی را که می خواهند بردارند. از این گونه تقسیم کردن آنها تعجب کردند و گفتند: زمین و آسمان به خاطر چنین عدالتی استوار است.² همراه با فتح خیبر، بسیاری از مناطق دیگر نیز فتح شد، در بعضی از جاها جنگ رخ داد و برخی مناطق بدون جنگ فتح شدند.³

ادا کردن عمره القضا

یکی از شرایطی که در صلح حدیبیه به توافق رسید این بود که مسلمانان سال آینده برای ادای عمره خواند آمد و تنها سه روز در مکه شریف می ماند. در پایان یک سال، در ماه ذو القعدة سال هفتم هجری، آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اعلام کرد که تمام کسانی که سال گذشته در حدیبیه شرکت کرده بودند، تمام آنها بروند. به جز کسانی که شهید شده بودند، سایر اصحاب سعادت رفتن به عمره را حاصل کردند. ایشان با 2 هزار مسلمان عازم مکه شریف شد. 60 شتر نیز برای قربانی به همراه خود بردند.⁴ هنگامی که آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وارد حرم مکه شدند، عده ای از کافران از کوه های مجاور بالا رفتند و مشغول تماشای این صحنه بودند. به یکدیگر گفتند: اینها چگونه طواف خواهند کرد، آنها را گرسنگی و بیماری ضعیف کرده است. وقتی ایشان به حرم مکی رسید، خرقة را طوری پوشیدند که شانه و بازوی راستشان نمایان گردید.⁵ و ایشان

¹ . شرح الزرقانی علی المواهب، باب غزوة خیبر، 3/ 352-353 ملنقطاً

² . فتوح البلدان، ص 33-35 ملنقطاً

³ . شرح الزرقانی علی المواهب، باب غزوة خیبر، 3/ 303 ملنقطاً

⁴ . شرح الزرقانی علی المواهب، باب غزوة خیبر، 3/ 314 ملخصاً

⁵ . به این کار اضطباع می گویند.

فرمودند: خداوند با این کار رحمت خود را نازل کرده است تا بتوان در برابر آن کفار قوت خویش را نشان دهیم. سپس ایشان در سه دور اول با اصحاب طوری طواف کردند که شانه های ایشان تکان می خورد و به سرعت گام برمی داشتند.¹ این سنت تا امروز نیز باقی مانده، هر طواف کننده ای در سه دور اول از آن پیروی می کند.

سپس حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سعی صفا مروه را به جا آوردند و قربانی را ذبح کرد. تا سه روز در مکه شریف ماندند و پس از آن به مدینه شریف بازگشتند. چون این عمره در عوض عمره سال گذشته ادا می شد، به همین دلیل به آن عمره القضا می گویند.²

غزوه موته و علت وقوع آن

"موته" مکانی در کشور شام است. علت وقوع این جنگ این بود که آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به پادشاه "بصری" نامه ای به دست حضرت حارث بن عمیر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فرستادند. در راه شرحبیل بن عمرو قاصد را به شهادت رساند. زمانی که به ایشان خبر رسید، ایشان به شدت آزرده شدند. در این وقت ایشان لشکری از سه هزار مسلمان آماده فرمودند و پرچم سفید رنگی را به دستان خود بسته و به دست حضرت زید بن حارثه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ دادند و او را فرمانده لشکر ساخت. سپس ارشاد فرمودند: اگر او شهید شد جعفر بن ابوطالب فرمانده لشکر خواهد بود. اگر او نیز شهید شد، عبد الله بن رواحه فرماندهی لشکر را به دست خواهد گرفت.³

غزوه موته

زمانی که به قیادت حضرت زید رَضِيَ اللهُ عَنْهُ لشکر حرکت کرد به او خبر رسید که قیصر روم لشکری صد هزار نفره با خود آورده. و صد هزار عرب مسیحی نیز به آنها ملحق خواهند شد. حضرت زید برای این کار مشورت کرد که آیا به آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نامه

¹ . به این کار در زبان عربی "زَمَل" می گویند.

² . شرح الزرقانی علی المواهب، باب غزوة خيبر، 3/ 315 - 324 ملخصاً

³ . شرح الزرقانی علی المواهب، باب غزوة موته، 3/ 339-342

ای بنویسد و سربازان بیشتری از ایشان درخواست کند یا با همین تعداد سرباز به جنگ بروند. حضرت عبد الله بن رواحه رضی الله عنه فرمودند: هدف ما فتح یا اموال نیست. بلکه هدف ما تنها شهادت است. با شنیدن این سخن همه گفتند: عبد الله راست می گوید. سپس آنها پیش روی کرده و در "موته" اردو زدند. لشکر را مرتب کردند و تمام لشکر آماده جنگ شدند.



میدان موته جہاں غزوه موتہ واقع ہوئی



موتہ مکانی بین شهر کرک (Kerak) در اردن فعلی (Jordan) و دریای اردن است. اردن کشوری در آسیای غربی (Western Asia) است که پایتخت آن عمان (Amman) است. در آن زمان اینجا شامیان حکومت می کردند. این اولین باری بود که مسلمانان چنین مسیر دوری را برای جنگ از مدینه شریف طی می کنند. فاصله اردن از مدینه شریف کم از کم یک هزار کیلومتر می باشد.

عجیب ترین نبرد تاریخ بشر در اینجا رخ داد که لشکری دو صد هزار نفری در برابر سه هزار جانباز قرار گرفته بودند. طبق پیشگویی آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حضرت زید به شهادت رسید سپس حضرت جعفر پرچم اسلام را به دست گرفت. سپس او نیز شهید شد و حضرت عبد الله بن رواحه رضی الله عنه پرچم را نگهداشت. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تمام این وقایع را در حالی که در مدینه شریف بود تماشا می کرد

و نقل می کرد.¹ پس از به شهادت رسیدن او حضرت خالد بن ولید پرچم را به دست گرفت و چنان شجاعانه جنگید که 9 شمشیر در دستانش شکست. او با مهارت جنگی فراوان خود سپاه اسلام را از محاصره دشمنان بیرون آورد و به مدینه بازگرداند. این پیروزی مسلمانان بود که تنها 12 نفر از اصحاب کرام رضی الله عنهم در برابر لشکر 100 هزار نفری² به شهادت رسیدند و باقیمانده سپاه همه صحیح و سالم برگشت. در حالی که تلفات دشمن بیش از این بود.³

علت فتح مکه

طبق قرارداد صلح حدیبیه، آتش بس 10 ساله بین مسلمانان و کافر قریش منعقد شده بود. به موجب این قرارداد، قبیله بنو بکر با قریش هم پیمان شدند و بنو خزاعه به مسلمانان پیوستند. این دو طایفه از دیرباز با هم دشمنی داشته اند. روزی بنو بکر به همراهی قریش به قبیله متحد مسلمانان یعنی بنو خزاعه حمله کرد. مردم بنو خزاعه برای فرار وارد حرم کعبه شدند، اما آنها را در آنجا هم رها نکردند. در این حمله 23 نفر از مردم بنو خزاعه کشته شدند. بنی خزاعه از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درخواست کمک کردند،⁴ ایشان به قریش پیغام داد و از آنان خواست یکی از سه چیز را بپذیرند:

(1) خون بهای مقتولین را بپردازید!

(2) یا به اتحاد با بنو بکر خاتمه دهید!

1. شرح الزرقانی علی المواهب، باب غزوة موة، 3/ 344-347 ملخصاً

2. مطابق بعضی از روایات تعداد لشکر کفار دو صد هزار نفر بود. این جنگ تا هفت روز ادامه داشت و بیان شده که به تعداد بیست هزار سرباز دشمن به هلاکت رسیدند. در حالی که تنها 12 تن از صحابه کرام به شهید شدند.

3. شرح الزرقانی علی المواهب باب غزوة موة، 3/ 349-348 ملخصاً

4. شرح الزرقانی علی المواهب، غزوة فتح الاعظم، 3/ 276-280 ملخصاً

3) یا اعلام کنید که قرارداد حدیبیه پایان یافته است. نماینده قریش در پاسخ به این شرایط فسخ قرارداد را اعلام کرد. به محض اینکه قاصد آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بازگشت، قریش متوجه شدند که اشتباه بزرگی مرتکب شدند. آنها فوراً ابوسفیان را به مدینه شریف فرستاد تا مانند سابق قرارداد جدیدی منعقد کند. اما کسی به او توجهی نکرد. ابوسفیان مأیوس شده در مسجد النبی ایستاد و از طرف خودش تجدید پیمان را اعلام کرد، ولی کسی پاسخی به او نداد. او به مکه رفت و تمام اوضاع را در برابر سران قریش قرار داد. پرسیدند: آیا بعد از اعلام تو آنها جوابی دادند؟ ابوسفیان گفت: نه. پس کافران قریش گفتند: این یعنی هیچ اتفاقی نیفتاده است، این نه به معنای صلح است که خاطر جمع شویم و نه اعلان جنگی است که برایش آمادگی بگیریم. در این میان آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پنهانی و به آرامی مقدمات جنگ را فراهم کردند به این هدف که اهل مکه از این امر با خبر نشوند و بدون اینکه مطلع شوند به آنها حمله کنند.¹

داخل شدن رسول خدا به مکه

در دهم رمضان سال هشتم هجری، آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با سپاهی متشکل از ده هزار نفر عازم مکه شدند. عده ای از قبایل در راه به ایشان پیوستند و تعداد لشکر به دوازده هزار نفر رسید.² قبل از وارد شدن به مکه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سپاه را به دو بخش تقسیم فرمود. در یک بخش خود ایشان حضور داشتند و بخش دیگر حضرت خالد بن ولید رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بود به او دستور داد از راه دیگری وارد مکه شود.³ اولین فرمانی که در رسیدن به سرزمین مکه شریف صادر فرمودند این بود:

1. شرح الزرقانی علی المواهب، غزوة فتح الاعظم، 3/ 384-386 ملقطا و ملخصا

2. شرح الزرقانی علی المواهب، غزوة فتح الاعظم، 3/ 395 ملخصا

3. بخاری، کتاب المغازی، باب این رکن نبی، 3/ 102، حدیث: 4280

کسی که تسلیم می شود در امان است.

کسی که در خانه خویش را ببندد در امان است.

کسی که وارد کعبه شود در امان است.

هر کس وارد خانه ابوسفیان شود در امان است.¹

با این اعلام که نشانگر رحمت است، فضای امن و امان در همه جا پدیدار شد. ممکن نبود که حتی یک قطره خون هم ریخته شود. اما برخی از افراد قریش به لشکر حضرت خالد بن ولید رضی الله عنه حمله کردند که در آن سه مسلمان به شهادت رسیدند و کم و بیش 12 کافر نیز کشته شدند. ایشان وقتی دیدند شمشیرها حرکت می کنند و تیرها پرتاب می شوند، پرسیدند چرا با وجود اینکه شما را از جنگیدن منع کرده بودم از شمشیر استفاده می کنید؟ فرمودند: این تقدیر پروردگار است، آنچه خدا خواسته بهترین است.²

آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فاتح مکه مکرمه شد، اما ایشان آنچنان فروتنی خود را نشان دادند که هنگام تلاوت آیات سوره فتح، بر شتری نشسته بود و سرش را خم کرده طوری که سر ایشان به پالان شتر تماس می گرفت.³ ایشان از شتر پایین شدند، طواف کردند و حجرالاسود را بوسیدند. سپس دستور دادند تا همه بتها را از بیت الله شریف بیرون بیاورند. وقتی کعبه از تمام بتها پاک شد، ایشان داخل شدند و در هر گوشه و کنار بیت الله تکبیر خواندند و دو رکعت نماز ادا فرمودند.⁴

رفتار کریمانه رسول خدا

رسول خدا پس از آن دادگاهی علنی در حرم کعبه برگزار کرد که هزاران نفر از کفار همراه با سپاهیان اسلام در آن حضور داشتند. از جمله این کفار کسانی نیز حضور

1. شرح الزرقانی علی المواهب، غزوة فتح الاعظم، 3/ 417-422 ملخصا

2. شرح الزرقانی علی المواهب، غزوة فتح الاعظم، 3/ 416-417 ملخصا

3. شرح الزرقانی علی المواهب، غزوة فتح الاعظم، 3/ 434

4. بخاری، کتاب المغازی، باب این رکن نبی، 3/ 102، حدیث: 4288 ملخصا

داشتند که ایشان و اصحابشان را مورد آزار و اذیت قرار داده بودند و در مسیر ایشان خار می گستراندند، نجاسات را بر جسم اطهر ایشان می انداختند، قاتلانه حمله می کردند، اصحاب ایشان را شهید کرده بودند و ایشان را مجبور به ترک مکه کرده بودند، به ایشان تهمت زده بودند و به ایشان دشنام می دادند، الغرض! چه بسا ستم هایی که روا نداشتند. امروز همه آنها در برابر ایشان همانند مجرمانی حاضر بودند. اگر ایشان می خواست می توانست انتقام سختی از آنها بگیرد، اما آخرین نبی خدا **صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ** هیچ اقدام تلافی جویانه ای انجام نداد، با لحن کریمانه خود فرمود: **لَا تُكْرِيبُ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ فَادْهَبُوا أَنْتُمْ الظُّلَمَاءُ**. امروز هیچ اتهامی علیه شما وجود ندارد، بروید! همه شما آزاد هستید.¹ پس از غلبه بر دشمنانی که انواع آزار و اذیت را بر ایشان رسانده بودند، نمونه ای از چنین حسن سلوکی را نمی توان یافت.

در روز دوم فتح مکه نیز ایشان خطبه ای ایراد فرمود و در آن احکام حرم کعبه را بیان فرمود و جنگ و درگیری در حرم را تا روز قیامت نهی فرمود. به دلیل همین رفتار پسندیده ایشان گروه زیادی از مردم اسلام را پذیرفتند. ایشان سایر بت‌های اطراف مکه را نیز نابود کردند.²

غزوه حنین

با فتح مکه، بر حق بودن اسلام بر تمام اهل عرب آشکار شد. بنابراین بسیاری از قبایل شروع به پذیرش اسلام کردند. اما پس از این خبر، مردم قبیله هوازن به همراه برخی از قبایل کوچک دیگر به قصد حمله به مسلمانان بیرون آمدند. وقتی آخرین نبی خدا **صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ** این خبر را دریافت کرد، با 12 هزار سپاه به سمت آنها حرکت کرد. بین مکه و طائف، سپاه اسلام در محلی به نام "حنین"³ با کفار روبرو شد.

¹. شرح الزرقانی علی المواهب، غزوة فتح الاعظم، 3/ 449 ملخصا

². شرح الزرقانی علی المواهب، هدم العزی و سواع و مناة، 3/ 487-490 ملتقطا

³. حنین دره ای است، که تقریباً 29 کیلومتر از مکه شریف و 462 کیلومتر از مدینه شریف فاصله دارد.

در ابتدا مسلمانان دست خوبی به آنها نشان دادند و چنان حمله کردند که لشکر کفار میدان را ترک کرده شروع به فرار کرد. اما هنگامی که لشکری از آنها که در کمین بودند حمله کردند هرج و مرج در سپاه مسلمانان به وجود آمد. اما سرانجام مسلمانان پیروز شدند. در این غزوه هزاران نفر اسیر شده و انبوهی از غنائم به دست مسلمانان افتاد.¹

پس از آن آخرین نبی خدا ﷺ به سمت طائف حرکت کردند و قلعه طائف را محاصره کردند، محاصره بیش از دو هفته ادامه یافت، اما آن طور که گمان می کردند سودمند نبود، بنابراین ایشان دستور دادند تا به محاصره پایان دهند و دعا فرمودند که ای الله! به قوم ثقیف یا طائف هدایت عطا بفرما. به برکت دعای پیامبر، مردم طائف در سال 9 هجری مسلمان شدند و به درخواست او همه اسیران آزاد شدند. ایشان در بازگشت از طائف، غنائم جنگی حنین را بین مسلمانان تقسیم فرمودند. ایشان بیش از دو هفته در مکه شریف ماندند و سپس به مدینه شریف تشریف بردند.²

غزوه تبوک

غزوه تبوک در ماه رجب سال نهم هجری رخ داد. بین مدینه و شام محلی به نام "تبوک" وجود دارد. به آن جیش العسرة (لشکر دست تنگ) نیز می گویند.³ دلیل وقوع این جنگ این بود که به مدینه خبر رسید که رومیان و مسیحیان عرب برای حمله به مدینه لشکر بزرگی آماده کرده اند. آخرین نبی خدا ﷺ برای مقابله با آن امر کرد تا لشکر آماده شود. در آن زمان در تمام حجاز قحطی شدیدی حکمفرما بود، هوا به شدت گرم بود و بیرون آمدن از خانه بسیار سخت بود.

1. شرح الزرقانی علی المواهب، باب غزوة حنین، 3/ 496-531 ملنقطا و ملخصا

2. شرح الزرقانی علی المواهب، نبذة من قسم الغنائم... الخ، 4/ 6-19 ملنقطا و ملخصا

3. شرح الزرقانی علی المواهب، غزوة تبوک، 4/ 65 ملخصا

مسجد توبه که در تبوک واقع شده است



به خاطر داشته باشید که شهر تبوک (Tabuk) در فاصله 552 کیلومتری مدینه شریف قرار دارد که با مسیر جاده این فاصله تقریباً 682 کیلومتری باشد. جایی که سپاه اسلام اردو زده بود اکنون به قلعه تبوک و البركة معروف است. این آخرین غزوه ای بود که آخرین نبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شخصاً در آن سفر فرموده بودند.

این همان جنگی است که در آن حضرت ابوبکر تمام خانه و حضرت عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا نیمی از وسایل منزل خویش را برای آماده سازی لشکر تقدیم کردند¹. در حالی که حضرت عثمان غنی و حضرت عبدالرحمن بن عوف رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا در حمایت از این جنگ نقش به سزایی داشتند. ایشان با سپاهی سی هزار نفری عازم تبوک شدند. با رسیدن به تبوک، به لشکریان دستور توقف داد، تا فواصل دوری لشکر روم دیده نمی شد. سپس

¹. ترمذی، کتاب المناقب، باب فی مناقب ابی بکر و عمر کلیمها، 5/ 380، حدیث: 3695

معلوم شد که وقتی جاسوسان از شکوه و عظمت لشکر اسلام به قیصر اطلاع دادند، از ترس و وحشت، آن مردم شجاعت جنگیدن را از دست دادند و نتوانستند از خانه های خود بیرون بیایند. پس از بیست روز اقامت در تبوک آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به مدینه بازگشتند. تبوک و برخی مناطق مجاور آن به سلطنت اسلامی ملحق شدند.¹

صدیق اکبر به عنوان امیر حج

پس از بازگشت از غزوه تبوک، آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در سال نهم ذوالقعدة کاروانی متشکل از سیصد نفر از مسلمانان را برای ادای فریضه حج به مکه فرستاد. حضرت ابوبکر صدیق رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را به عنوان امیر حج، حضرت علی مرتضی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را به عنوان نقیب اسلام و حضرت سعد بن ابی وقاص، حضرت جابر بن عبدالله و حضرت ابوهیره رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ را به عنوان معلم تعیین فرمودند. ایشان از طرف خود 20 شتر نیز برای قربانی فرستادند. حضرت ابوبکر صدیق رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در حرم کعبه و عرفات و منا خطبه ایراد کرد. حضرت علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ برخاست و چهل آیه از «سوره براءت» را تلاوت کرد و اعلام کرد که اکنون هیچ مشرکی نمی تواند وارد کعبه شود و هیچ کس نمی تواند برهنه طواف کند.² پس از چهار ماه مهلت در امان بودن برای کافران و مشرکان پایان یافت. حضرت ابوهیره و دیگر صحابه کرام رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ آنقدر با صدای بلند اعلام کردند که صدایشان نشست. پس از این اعلانات، مردم گروه گروه آمده و مسلمان شدند.

¹. مدارج النبوت، 2/ 349 ملخصا

². شرح الزرقانی علی المواهب، حج الصدیق بالناس، 4/ 115-116 ملخصا و بخاری، کتاب

المغازی، باب حج ابی بکر بالناس فی سنة تسع، 3/ 128، حدیث: 4363

آمدن وفود

سال نه هجری را سال وفود نیز می گویند. "وفود" در زبان عربی جمع "وفد" است. وفد به گروهی بیش از یک نفر اطلاق می شود. آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای تبلیغ اسلام به همه جا مبلغ می فرستاد. برخی از آنان در حضور مبلغین دعوت اسلام را پذیرفتند و مسلمان شدند، در حالی که برخی از قبایل می خواستند مستقیماً به بارگاه نبوت رفته و اسلام آوردن خود را اظهار کنند. به همین دلیل عده ای به عنوان نمایندگان قبایل خود به مدینه شریف آمدند و خود با شنیدن پیام دعوت به اسلام از زبان بنیانگذار اسلام یعنی آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اسلام آوردن خویش را اعلام کردند. و سپس به قبایل خود بازگشتند و آنها را نیز مسلمان کردند. چنین هیئت‌هایی در ادوار مختلف به مدینه شریف می آمدند، اما پس از فتح مکه، گویی اسلام در تمام عربستان گسترش یافت.

علت کثرت آمدن وفود

بسیاری از قبایل پیش از پیش به حقانیت اسلام قائل شده بودند، اما به دلیل ترس از قریب و تهدیدهای آنان نتوانست اسلام را بپذیرند. فتح مکه این مانع را برطرف کرد. اینک تعلیمات اسلام و پیام مقدس قرآن بر دل همه جای گرفت که نتیجه آن این شد که آن مردمی که قبلاً به شنیدن سخنان اسلام اهمیت نمی دادند، اکنون مانند پروانه‌هایی به دور شمع رسالت، مصطفی جان رحمت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جان خود را فدا می کردند. این افراد با الهام از آموزه‌های و رفتار پیامبر راستین دسته دسته به شکل هیئت‌هایی به خدمت ایشان می آمدند و با خوشحالی اسلام را می پذیرفتند و افتخار گذاشتن تاج صحابیت را بر سر گذاشته و سعادت ابدی در تقدیرشان نوشته شد. پس از فتح مکه، در نهم هجری به قدری هیئت‌های زیاد می آمدند که نام این سال «سنة الوفود» به معنای سال ورود هیئت‌ها گذاشته شد. بر اساس یکی از اقوال، در این سال حدود 60 هیئت به بارگاه پیامبر اکرم عَلَيْهِ السَّلَام حضور یافتند. ایشان برای پذیرایی از هیئت‌های آمده از سمت قبایل و ملاقات با آنها اهمیت خاصی می داد. وقتی

هر هیئتی می آمد، ایشان با بهترین لباس خود را پوشیده تشریف می آوردند، برای ملاقات با آنها در مسجد النبی به ستونی در مسجد النبی تکیه کرده می نشستند، سپس با پیشانی باز با هر هیئتی صحبت می فرمودند و عقاید و احکام ضروری اسلام را تعلیم و تلقین می فرمودند. این مهمانان را در بهترین خانه ها می نشاندند، به مهمان نوازی اهمیت خاصی می داد و به هر هیئتی هدایایی نیز عطا می فرمودند.¹

وفد کنده

یکی از این وفود (هیئت ها) وفد "کنده" بود. این مردم در حومه یمن زندگی می کردند، 70 یا 80 نفر از این قبیله خدم و هشم تمام به مدینه آمدند، موهای خود را شانه زده، لباس های ابریشمی پوشیده، بدن خود را با سلاح مزین ساخته وارد شهر مدینه شریف شدند. زمانی که این افراد به بارگاه رسالت حضور یافتند، آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از آنها پرسید آیا اسلام را پذیرفته اید؟ همه گفتند: "آری"، ایشان فرمود: پس چرا لباس ابریشمی پوشیده اید؟ به محض شنیدن این سخن، جامه های ابریشمی را از تن درآوردند و تکه های ابریشم باقی مانده را نیز از لباس پاره کرده جدا کردند.²

وفد فزاره

یکی از این هیئت ها هیئت فزاره بود. این هیئتی متشکل از بیست نفر بود، آنها خدمت ایشان حاضر شدند و اسلام خود را اعلام کردند و گفتند یا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در منطقه ما قحطی شدیدی است، اکنون فقر و گرسنگی برای ما قابل تحمل نیست. لطفاً از کرم خویش برای ما دعای باران بفرماید. آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روز جمعه بر منبر برایشان دعا کرد، بلافاصله باران شروع به باریدن کرد و تا یک هفته ادامه یافت. در روز جمعه دوم که آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خطبه خود را ایراد می کرد، یکی از اعرابیان گفت: یا رسول الله! صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، چهارپایان به خاطر کثرت باران در حال هلاک شدن هستند، بچه ها از گرسنگی بی

¹. مدارج النبوت، 2/ 358-359 ملقطاً و مختصراً

². مدارج النبوت، 2/ 359

قراری می کنند و همه راه ها مسدود شدند. دعا کنید که این باران بر کوه ها ببارد نه بر مزارع. ایشان دعا فرمودند پس ابرها از مدینه دور شدند و پس از هشت روز خورشید در مدینه ظاهر گشت.¹

وَدِ قَبِيلِهِ سَعْدِ بْنِ بَكْرٍ

یکی از این هیئت ها همراه با رئیس قبیله سعد بن بکر حضرت ضمام بن ثعلبه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ آمدند. او مردی زیبا چهره و با موهای بلند بود. او نزد آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت: ای پسر عبدالمطلب! من در مورد چند چیز از شما می پرسم و در مورد سؤالاتم سخت گیر خواهم بود. شما از دست من ناراحت نشوید. ایشان فرمودند: تو هر چه می خواهی از من بپرس. سپس گفت و گو به این صورت انجام شد: ضمام بن ثعلبه: من شما را به خدایی که پروردگار شما و همه انسان هاست سوگند می دهم و می پرسم که آیا خداوند متعال شما را به عنوان فرستاده خویش نزد ما فرستاده است؟ ایشان فرمودند: «بله».

ضمام بن ثعلبه: من شما را به خدا سوگند داده، از شما می پرسم که آیا نماز و روزه و حج و زکوة از جانب خداوند متعال بر ما فرض شده است؟ ایشان فرمودند: «بله».

ضمام بن ثعلبه: هر آنچه شما فرمودید به آن ایمان آوردم و من ضمام بن ثعلبه هستم. قوم من مرا نزد شما فرستاده اند تا دین شما را به خوبی درک کرده و پیام اسلام را به قوم منی سعد بن بکر برسانم.

سپس به زادگاه خود رسید و تمام قوم خویش را جمع کرد و ابتدا از مذمت بت ها شروع کرده سپس در مورد حقانیت اسلام چنان سخنان زیبایی ایراد کرد که همه مردان و زنان قبیله یک شبه مسلمان شدند و این افراد بت ها را با دستن خود نابود کردند. در قبیله خود مسجد ساختند و طوری مسلمان شدند که تمام دستورات اسلامی را با جدیت انجام می دادند.²

1. مدارج النبوت، 2/ 359

2. مدارج النبوت، 2/ 363-364 ملقطاً و ملخصاً

بسیاری از هیئت های دیگر نیز به بارگاه آخرین نبی خدا ﷺ حضور یافتند. و به سرمایه ایمان مشرف شدند.

حجة الوداع

مهمترین واقعه در سال دهم هجری، حجة الوداع است. این آخرین حج ایشان بود. مردم ایشان را در حال انجام تمام مناسک حج دیدند. در ماه ذوالقعدة ایشان به قصد ادای حج اعلام رفتند فرمودند. ایشان خطبه معروف وداع خود را در این حج ایراد کردند. همین که آخرین نبی خدا ﷺ مردم را به ادای حج فرا خواندند، کم و بیش یکصد و بیست و چهار هزار (124000) پروانه شمع رسالت، گرد تاجدار نبوت ﷺ جمع شدند.¹ در این حج ایشان به وفات خویش از این دنیا نیز اشاره می کردند، طوری که ایشان در نزدیک جمرات ارشاد فرمودند: مسائل حج را از من بیاموزید! شاید بعد از این حج دیگری ادا نکنم.² ایشان روز پنج شنبه آخر ذی القعدة از مدینه شریف خارج شد و به ذوالحلیفه که میقات اهل مدینه است رسیده احرام بست و در چهارم ذی الحجة وارد مکه شریف شد. طواف فرمودند و در مقام ابراهیم نفل ادا فرمودند، سعی صفا و مروه را به جا آوردند، روز هشتم ذی الحجة به منا تشریف بردند، سپس در نهم به عرفات رفتند و در خیمه ای از جنس پتو اقامت فرمودند. زمانی خورشید غروب کرد، بر شتر خویش "قصواء" سوار شدند و خطبه را ایراد خواندند. ایشان در این خطبه احکامات بسیار مهمی را اعلام کردند و از ریشه کن شدن تمام بدی ها و رسوم پوچ دوران جاهلیت خبر دادند.³

خطبة الوداع

چند مورد از ارشادات ایشان عبارت اند از:

* پروردگار شما یکی است و همانا پدر شما (حضرت آدم علیه السلام) یکی است. عرب بر عجم و عجم بر عرب، سفید بر سیاه و سیاه بر سفید برتری ندارد مگر به سبب

¹ شرح الزرقانی علی المواهب، وحجة الوداع، 4/ 146

² مسلم، کتاب الحج، باب استحباب رمی الجمرة العقیبة ... الخ، ص 675، حدیث: 1297

³ مسلم، کتاب الحج، باب حجة النبی، ص 489، حدیث: 2950 ملتقطاً و ملخصاً

تقوایش. * تمام انسان ها از نسل آدم هستند و آدم از گل آفریده شده است. اکنون همه ادعاهای فضیلت و برتری، همه مطالبات خون و مال و تمام انتقام زیر پای من است. * ای مردم! هر مسلمانی برادر مسلمان دیگر است و همه مسلمانان با یکدیگر برادرند. * بر هیچ کس جایز نیست که از برادرش چیزی بگیرد، مگر آنچه برادرش بر آن راضی باشد و با رغبت بدهد. ای مردم! به خود و یکدیگر ظلم نکنید. * خون و مال شما تا روز قیامت بر شما حرام است چنان که این روز، این ماه و این شهر شما محترم است. * ای مردم! با زنان بهتر رفتار کنید! زیرا آنها تابع شما هستند و به تنهایی نمی توانند کاری انجام دهند. * سپس فرمودند: اگر حق تعالی از شما درباره من بپرسد چه می گوئید؟ اصحاب کرام گفتند: شما رسالت خدا را رساندید و حق رسالت را ادا کردید. سپس آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ انگشت خود را به سمت آسمان بلند کرد و سه بار فرمود: ای الله! تو شاهد باش. بعد از آن به وسیله وحی گواهی کامل شدن دین به ایشان ابلاغ شد و سپس حج را به پایان رساندند.¹

بهار خطبة الوداع

آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ این خطبه را در حدود چهارده و نیم صد سال قبل این خطبه را ارشاد فرمودند. جالب اینجاست که وقتی این خطبه را ایراد می کردند، در آن زمان بر کجاوه شتری بودند. این شکوه سادگی کامل ایشان بود. ایشان ارشاد فرمودند که این خطبه باب طلایی و درخشان تاریخ بشریت است. این خطبه حاوی رهنمودهایی در زمینه حقوق بشر به ویژه حقوق زنان، حقوق غلامان، حفاظت از جان، مال، عزت و آبرو، اصلاحات اقتصادی، مسائل ارثی، احکاماتی مربوط به قرض و مقروض، سیاست و دین است که مثال آن تا به حال دیده نشده است. این خطبه عصاره همه معارف اسلامی و منشور جهانی حقوق و فرائض است. امروزه نیز این خطبه مانند قانون اساسی و پیامی جاودانه برای مسلمانان است. این خطبه امروز به اندازه چهارده و نیم صد سال پیش اهمیت دارد. این خطبه حاوی نوری است که بشریت به آن نیاز دارد. در این خطبه درسی هست که می تواند انسان را به معراج انسانیت برساند.

¹ . مسلم، کتاب الحج، باب حجة النبی، ص 490، حدیث: 2950 ملقطا و ملخصاً

تقسیم کردن موی مبارک

ایشان در کنار عرفات خطبه ای نیز در منا ایراد فرمودند که در آن همانند خطبه عرفات بسیاری از مسائل و احکام را بیان فرمودند. سپس به قربانگاه رفتند. از میان صد شتر قربانی چند شتر را با دست مبارکش نحر فرمودند و به حضرت علی دستور دادند تا بقیه شترها را نحر کند. پس از قربانی، موهای خود را تراشیدند و مقداری از آن مورا به حضرت ابوبلحه انصاری رضی الله عنه عطا کردند و دستور دادند تا بقیه موهای مبارک را بین مسلمانان تقسیم کنند.¹ سپس به چاه آب زمزم تشریف بردند و از آب زمزم نوشیدند و پس از انجام دادن طواف وداع با مهاجرین و انصار به مدینه تشریف بردند.²

مرض وفات و رحلت شریف

در 20 یا 22 صفر سال یازدهم هجری، آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نصف شب به جنت بقیع تشریف بردند، چون از آنجا برگشت حال ایشان خوب نبود. تا چند روز، بیماری ایشان بدتر شد.³ ایشان به اذن همه ازواج مطهرات به حجره مبارکه حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها تشریف بردند.⁴ چون ضعف ایشان بیشتر شد دستور دادند تا حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه در مصلاهی من امامت کند. بنابر این حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه هفده نماز را امامت کرد.⁵ اندکی قبل از وفات حضرت عبدالرحمن بن ابوبکر برادر حضرت عایشه رضی الله عنها با مسواک تازه ای در دست آمد.

¹. سیره الحلبیه، حجة الوداع، 3/ 377 ملنقطاً

². سیره الحلبیه، حجة الوداع، 3/ 379 ملنقطاً و ملخصاً

³. سبل الهدی و الرشاد، ابواب مرض رسول الله و وفات، الباب الرابع... الخ، 12/ 233 و سیرت مصطفی، ص 542

⁴. مواهب اللدنیة و شرح الزرقانی، الفصل الاول فی اتمامه... الخ، 12/ 83 ملخصاً

⁵. مواهب اللدنیة و شرح الزرقانی، الفصل الاول فی... الخ، 12/ 108-110 ملنقطاً و ملخصاً

ایشان به او خیره شد. حضرت عایشه فهمید که مسواک می خواهند. ایشان بلافاصله آن را با دندان نرم کرد و در دستان مقدس ایشان داد و ایشان مسواک زدند.¹ ایشان در روز دوشنبه در ماه ربیع الاول رحلت فرمودند. مطابق قوم مشهوری 12 ربیع الاول سال یازدهم هجری از این دنیا رحلت فرمودند.² صحابه کرام از رحلت ایشان به شدت شوکه شدند. طبق وصیت ایشان اهل بیت و خویشاوندان ایشان تجهیز و تکفین ایشان را انجام دادند. جنازه مبارکه ایشان در داخل حجره شریف به خاک سپرده شد.³ حضرت عباس رضی الله عنه جزئیات نماز جنازه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را اینگونه توصیف فرمودند: هنگامی که آخرین نبی خدا صلی الله علیه و آله و سلم رحلت کردند، مردان وارد شدند و ایشان به طور انفرادی سلام و صلوات می خواندند. سپس زنان وارد شدند و بر ایشان سلام و صلوات می خواندند. بعد کودکان داخل شدند و همین کار را کردند. سپس غلامان داخل شدند و بر ایشان سلام و صلوات خواندند. هیچ کسی بر ایشان امامت نکرد. در ابتدا بین اصحاب کرام رضی الله عنهم اختلاف افتاد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را کجا دفن کنند، در این زمان حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرمودند من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین شنیده ام که هر پیامبر پس از وفات در همان جایی که وفات کرده دفن می شود. مردم با شنیدن این حدیث قبر ایشان را در آن مکان (حجره عایشه رضی الله عنها) آماده کرده و ایشان را در آنجا دفن کردند. حضرت ابوطلحه انصاری بغلی قبر شریف را آماده کردند، حضرت علی، حضرت فضل بن عباس، حضرت قثم بن عباس و حضرت عباس رضی الله عنهم جسد مقدس را داخل قبر منور گذاشتند.

1. مواهب اللدنیة و شرح الزرقانی، الفصل الاول فی اتمامه... الخ، 12/ 95 ملخصاً

2. طبقات ابن سعد، ذکر کم مرض رسول، 2/ 208 و فتاوی رضویه، 26/ 416

3. مدارج النبوت، 2/ 437 ملخصاً

باب یازدهم

بیان

شمایل و فضایل

Blessed Attributes and

Appearance

Of the

Holy Prophet ﷺ

حلیه مبارک

حضرت انس رضی الله عنه می فرماید بدن آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بسیار نرم و لطیف بود من هرگز پارچه ای ابریشمی به نرمی و لطافت بدن ایشان ندیدم. هیچ بویی بهتر از بوی خوش بدن مبارک ایشان به مشام نرسیده.¹ یکی از خصوصیات ایشان این است که سایه نداشتند. در زیر نور خورشید، ماه یا هر چیز دیگری، سایه ایشان بر زمین نمی افتاد.²

بین دو شانه ایشان، به اندازه تخم کبوتری مهر نبوت وجود داشت.

قد مبارک ایشان متوسط بود. یکی از معجزه های ایشان این بود که زمانی که تنها بود قدی متوسط متمایل به بلند داشت و وقتی با دیگران راه می رفت یا می نشست، قد بلندتر از دیگران به نظر می رسید.³

سر انور ایشان بزرگ بود، موهای مبارک کمی مجعد بود. صورت مبارک ایشان آینه جمال الهی بود و چون ماه شب چهاردهم می درخشید. حضرت انس می فرماید: رنگ صورت مبارک پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نه کاملاً سفید مانند گچ بود و نه گندمی، بلکه سرخ و سفید و صورت نورانی داشتند.⁴ ابروهای مبارکت، بلند و نازک، هر دو ابرو چنان بودند که از دور به هم چسبیده به نظر می رسیدند. رگی بین آنها بود که هنگام عصبانیت ظاهر می شد.

چشمان مبارک درشت و به طور طبیعی فرورفته بود.⁵ معجزه چشم ایشان این بود که همانطور که چیزهایی را در مقابل خود می دیدند، چیزهای پشت سر خود را نیز می دیدند. گوش های مبارک نیز مانند چشم هایشان دارای معجزاتی بودند، ایشان خود می

1. بخاری، کتاب المناقب، باب صفة النبی، 2/ 489، حدیث: 3561

2. شرح الزرقانی علی المواهب، الفصل الاول فی کمال خلقتة... الخ، 5/ 524-525

3. شرح الزرقانی علی المواهب، الفصل الاول فی کمال خلقتة و جمال صورته، 5/ 485

4. الشمائل المحمدیه، باب ما جاء فی خلق رسول الله، ص 15

5. الشمائل المحمدیه، باب ما جاء فی خلق رسول الله، ص 19 تا 21

فرمایند: من چیزهایی را می بینم که هیچ یک از شما نمی بینید و صداهایی می شنوم که هیچ یک از شما نمی شنوید.¹

پیشانی ایشان نورانی و گشاده بود. گونه های مبارک نرم و لطیف و صاف بودند، و دندان های مقدس پهن و درخشان بود، ایشان وقتی سخن می گفتند، از میان دو دندان پیش رو نوری خارج می شد. زمانی که ایشان در تاریکی لبخند می زدند همه جا روشن می شد.²

زبان مبارک ایشان مفسر وحی الهی و در فصاحت و بلاغت بی مثال بود. فصیحان بزرگ زمانی که سخنان ایشان را می شنیدند، مات و مبهوت می شدند. صدای مبارک ایشان نیز بسیار زیبا بود، کمال آن در این بود که در زمان ایراد خطبه ها هرکس از دور و نزدیک در جای خود به سخنان مقدس ایشان گوش می کرد و صدا به طور یکسان به همه می رسید.³

دستان مبارک ایشان بسیار نرم و لطیف و گوشتی بود، اگر ایشان با شخصی مصافحه می فرمود، آن شخص در تمام طول روز دستانش بو خوشی می داد. پاهای مبارک ایشان پهن و گوشتی بود، نرمی و لطافت پاهای ایشان چنان بود که آب روی آن نمی ایستاد.⁴ ایشان با وقار زیاد روی زمین قدم می گذاشتند و وقتی راه می رفتند انگار از بالا پایین می آیند و هر قدم را ثابت نگه می داشتند.⁵

غذاهای مورد علاقه

حیات آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مصداق کامل سادگی و زهد بود، از این رو هیچ گاه به غذاهای لذیذ توجهی نمی فرمود، حتی در تمام عمرش چپاتی (نان) تناول

1. الخصائص الكبرى للسيوطي، باب المعجزة و الخصائص... الخ، 1/104

2. الشمائل المحمدية، باب ما جاء في خلق رسول الله، ص 21 تا 26

3. شرح الزرقاني على المواهب، الفصل الاول في كمال خلقته... الخ، 5/444-445

4. الشمائل المحمدية، باب ما جاء في خلق رسول الله، ص 21

5. الشمائل المحمدية، باب ما جاء في خلق رسول الله، ص 86

نفرمودند. با این حال، ایشان در مورد غذا بسیار حساس بودند. غذایی در عربستان که با کره، پنیر و خرما مخلوط شده پخته می شد که به آن "حیس" میگویند، ایشان آن را با اشتیاق زیاد تناول می فرمودند.¹

از میان خوراکی ها گوشت، سرکه، عسل، روغن زیتون و کدو را به طور خاص می پسندیدند. خرما و ستو (نخود بریان شده) را به کثرت می خوردند. ایشان به آب شیرین خنک بسیار علاقه داشتند، گاهی آب را در ماست مخلوط کرده (دوغ درست می کردند) و گاهی شیر خالص می خوردند، ایشان هر نوشیدنی را در سه نفس می نوشیدند.²

لباس مورد علاقه

آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و سلم بیشتر لباس های نخی می پوشیدند، خود را به لباس خاصی محدود نمی کردند. جُبَّة (Gown)³، قبا⁴، پیراهن، تهبند⁵، حله، چادر، عمامه، کلاه، موزه⁶، به تمام اینها را به تن می کردند. در میان رنگ ها پارچه سفید مورد علاقه ایشان بود، طبق یکی از روایات ایشان رنگ سبز را نیز دوست می داشتند.

¹. سنن کبری للنسائی، 2/ 114 حدیث: 2631

². برای شرح بیشتر غذاهای مورد علاقه رسول کریم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، عنوان "غذاهای محبوب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ" را از "ماهنامه فیضان مدینه (ربیع الاول 1440 هـ)" مطالعه فرمایید.

³. نوعی کت گشاد که آستین های آن تا بالای مچ دست و بلندی آن از یقه تا پا می باشد. علما عموماً از این نوع لباس استفاده می کنند.

⁴. لباسی کت مانند که جلو باز است و روی لباس پوشیده می شود.

⁵. منظور لباسی از است که بعضی از بخش های آن بسته می شود.

⁶. منظور از موزه، موزه ای از جنس چرم است.

مرکب مبارک

رسول خدا ﷺ به اسب سواری علاقه زیادی داشت. علاوه بر این، ایشان بر شتر و قاطر و الاغ نیز سوار شده اند.¹

عادات و اخلاق مبارکه

ایشان در کنار حُسن صورت، در حُسن سیرت نیز بی نظیر بودند. ایشان به ضعیفان کمک می کردند. نه تنها به دوستان بلکه با دشمنان خویش نیز به نرمی برخورد می کردند. کسی که فروتنی و شکسته نفسی می فرمود، هرگز به خاطر خود خشمگین نمی شد و انتقام نمی گرفت، به عیادت بیماران می رفت، داغدیده را دلداری می داد، با همه اعم از فقیر و غنی به طور یکسان رفتار می کرد، دعوت همه را می پذیرفت، دوست داشت کار خود را با دست خود انجام دهد، عادل ترین و پاک ترین در تمام جهان بود. ایشان با وقار زیاد صحبت می کرد، مکالمه اش آنقدر روان و ظریف بود که اگر کسی می خواست جملات ایشان را بشمارد، می توانست آن را بشمارد. ایشان بسیار با حیا بودند، حتی دشمنان به صداقت و درستکاری ایشان اعتراف می کردند. اخلاق او به قدری والا بود که خود خداوند ارشاد می فرماید:

وَأَنَّكَ لَعَلَّ خُلُقٍ عَظِيمٍ 

ترجمه کنز الایمان: و به یقین تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری.

¹. برای شرح بیشتر در مورد مرکب های رسول کریم ﷺ عنوان "مرکب های رسول الله ﷺ" را از "ماهنامه فیضان مدینه (ربیع الاول 1440 هـ)" مطالعه فرمایید.

². جزء 29، القلم، آیه: 4

فضیلت ها و خصوصیت ها

در میان تمام انبیا، آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بالاترین مقام را دارد. در قرآن و روایات، فضائل و خصوصیات فراوانی از ایشان بیان شده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

❁ پیامبران دیگر به امت خاصی مبعوث می شدند، ایشان بر تمام مخلوقات اعم از انس و جن، فرشتگان، حیوانات، جمادات (اشیا بی جان) برای همه مبعوث شدند. ❁ همان گونه که اطاعت از ایشان بر انسان فرض است، اطاعت از ایشان بر هر موجود دیگری نیز فرض است. ❁ ایشان رحمتی برای ملائکه، انس و جن، حور و غلمان، حیوانات و جمادات و برای تمام جهان رحمت هستند، و نسبت به مسلمانان چه بسا بسیار مهربان هستند. ❁ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خاتم النبیین است، یعنی خدای متعال سلسله نبوت را با او خاتمه داد. هیچ پیامبری در زمان ایشان و بعد از ایشان وجود نخواهد داشت. هر کس که در زمان ایشان یا بعد از ایشان نبوت کسی را بپذیرد یا جائز بداند، کافر است. ❁ ایشان برترین مخلوق در میان مخلوقات الهی است. و کمالاتی که به صورت فردی (یعنی یکایک) به دیگران داده شده، همه در ایشان جمع شده است، علاوه بر اینها، کمالاتی به ایشان داده شده که هیچکس در آن سهمی ندارد. بلکه آنچه را که دیگران به دست آوردند از برکت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می باشد. ❁ یکی از خصوصیات ایشان معراج است که از مسجد حرم به مسجد الاقصی و از آنجا به آسمان هفتم و تا کرسی و عرش و حتی بالاتر از عرش در بخش کوتاهی از شب در حالت جسمانی تشریف بردند. در آنجا به آن قرب خاصی دست یافتند که هیچ انسان یا فرشته ای به آن نرسیده و نخواهد رسید. جمال الهی را با چشم سر دیدند، کلام الهی را بلا واسطه شنیدند و تمام آسمان ها و زمین را جزء به جزء ملاحظه فرمودند. ❁ محبت ایشان از روی ایمان است، بلکه ایمان نام این محبت است، تا زمانی که محبت به ایشان

از محبت به پدر و مادر و فرزند و تمام دنیا بیشتر نباشد، انسان نمی تواند مسلمان باشد. * اطاعت از ایشان عین اطاعت از خداست، بلکه اطاعت از خدا بدون اطاعت از ایشان ناممکن است تا جایی که حتی اگر انسان در نماز فرض باشد و ایشان او را فرا بخواند، فوراً باید در خدمت ایشان حاضر شود، هر چقدر هم که این شخص با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صحبت می کند، باز هم در نماز است، و خللی در نمازش نیامده. * ایشان همانطور که در آن زمان در این دنیا در مقابل چشمان مرئی بودند و به ایشان احترام گذاشته می شد، هنوز هم به همان صورت احترام گذاشتن به ایشان از بزرگترین فرایض است. وقتی از ایشان یاد می شود، با کمال خشوع و خضوع و انکسار گوش بدهید و با شنیدن نام مقدس ایشان، درود و صلوات فرستادن به ایشان واجب است.¹ * خداوند کریم به ایشان معجزات بی شماری عنایت فرموده اند. دو نیم کردن ماه، برگرداندن خورشید، روشن کردن چوب مانند لامپ، شیرین کردن چاه های نمک با لعاب دهان ایشان (یعنی براق مبارک)، کمک به مردم دور، جاری ساختن چشمه های آب از انگشتان ایشان. بارش باران با اشاره ایشان، صحبت کردن با درختان و سنگ ها، سیر کردن جمعیت زیادی با غذا و شیر بسیار کم، حرکت درختان به استقبال ایشان و حیواناتی که به زبان انسانی صحبت می کنند همه از جمله معجزات ایشان است. قرآن کریم نیز از معجزات ایشان می باشد.

آیات قرآنی و شکوه مصطفی

یکی از باب های درخشان از فضایل آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ این نیز می باشد که خداوند متعال در مورد عظمت و شأن ایشان در جاهای زیادی در قرآن کریم اشاره کرده است. چند مورد از آیات² را ملاحظه فرمایید:

¹. بحار شریعت، 76/1، بخش: 1

². ترجمه تمام آیات از کنز العرفان اخذ شده است.

دستور به طلب مغفرت کردن از گناهان با حضور در بارگاه پیامبر

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ

الرَّسُولَ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ﴿١٢﴾ (جزء 5، النساء: 64)

ترجمه: و اگر آنها به خود ستم می کردند، پس ای حبیب! به بارگاه تو حاضر می شدند؛ و سپس از خدا طلب آمرزش می کردند؛ و پیامبر (هم) برای آنها طلب مغفرت می کرد؛ پس حتماً الله را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

مژده از آمدن مصطفی و امر به ایمان آوردن به او

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا

نَكْمُ ﴿١٧٠﴾ (جزء 6، النساء: 170)

ترجمه: ای مردم! پیامبر حق را از جانب پروردگارتان برایتان آورد؛ به او ایمان بیاورید که برای شما بهتر است.

بیان شأن و عظمت نبی کریم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ

تَخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ

مُبِينٌ ﴿١٥٠﴾ (جزء 6، المائدة: 15)

ترجمه: ای اهل کتاب! بدون شک پیامبر ما، که بسیاری از حقایق کتاب (خدا) را که شما کتمان می کردید روشن می سازد، به سوی شما آمده؛ و از بسیاری از آن، صرف نظر می نماید. بدون شک از طرف خدا، نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد.

بیان اوصاف و شفقت رسول کریم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر امت

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ

بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٦٨﴾ (جزء 11، التوبه: 128)

ترجمه: به یقین، رسولی بزرگوار از خود شما بسویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است؛ و اصرار بر هدایت شما دارد؛ و نسبت به مؤمنان، رئوف و مهربان است!

بیان معراج نبی کریم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از مسجد الحرام تا مسجد اقصی

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا

الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿١٧١﴾

(جزء 15، بنی اسرائیل: 1)

ترجمه: پاک و منزّه است آن ذاتی که بنده خاصش را در بخشی از یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که گرداگردش را پربرکت ساخته‌ایم برد، تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم؛ چرا که او شنوا و بیناست.

بیان شکوه رحمت نبی ﷺ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿١٧٤﴾ (جزء 17، الانبیاء: 107)

ترجمه: ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم.

بیان رسالت عامه نبی کریم عَلَيْهِ السَّلَام

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ

النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٨﴾ (جزء 22، سبأ: 28)

ترجمه: و ای محبوب! ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا بشارت دهی و
بترسانی؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند!

درود گفتن خداوند متعال و فرشتگان بر نبی عَلَيْهِ السَّلَام و دستور به مسلمانان بر
درود و سلام گفتن بر ایشان

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا

عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٥٦﴾ (جزء 22، الاحزاب: 56)

ترجمه: بدون شک خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند؛ ای کسانی که ایمان
آورده اید! بر او درود گفته و به خوبی سلام بفرستید.

بیان شأن و عظمت رسول کریم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ﴿١﴾ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ﴿٢﴾ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ

الْهَوَىٰ ﴿٣﴾ إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴿٤﴾ (جزء 27، النجم: 1-4)

ترجمه: سوگند به ستاره هنگامی که افول می کند، که هرگز دوست شما منحرف نشده
و مقصد را گم نکرده است، و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید، آنچه
می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست.

بیان شأن ایشان با سوگند یاد کردن

وَالضُّحَىٰ ﴿١﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ ﴿٢﴾ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ ﴿٣﴾ وَلَا أُخْرَجُ

خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ ﴿٤﴾ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ ﴿٥﴾

(جزء 30، الضحی: 1-5)

ترجمه: قسم به روز در آن هنگام که آفتاب برآید، و سوگند به شب در آن هنگام که آرام گیرد، که خداوند هرگز تو را وانگذاشته و مورد خشم قرار نداده است. و مسلماً آخرت برای تو از دنیا بهتر است. و بزودی پروردگارت آنقدر به تو عطا خواهد کرد که خشنود شوی.

بیان انعام الهی بر رسول کریم ﷺ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ﴿١﴾ (جزء 30، الم نشرح: 4)

ترجمه: و ذکر تو را به خاطر تو بلند ساختیم.

بیان عطا کردن کوثر

إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ ﴿١﴾ (جزء 30، الكوثر: 1)

ترجمه: ای محبوب! ما به تو خیر و برکت فراوانی عطا کردیم.

شأن مصطفی در پرتو احادیث

در بسیار مقامات در احادیث مبارکه آخرین نبی خدا ﷺ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فضیلت های خود را بیان می فرمایند. چند مورد از این احادیث را ملاحظه فرمایید:

سرور تمام بنی آدم

آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ارشاد می فرماید:

أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ وَبَيْدِي لَوَاءِ الْحَمْدِ وَلَا فَخْرَ وَمَا مِنْ
نَبِيٍّ يَوْمَئِذٍ آدَمُ فَمَنْ سِوَاهُ إِلَّا تَحْتَ لَوَائِي¹

من در روز قیامت سرور تمام آدمیان هستم، و هیچ فخری بر آن نیست، در دست
من پرچم لوای حمد خواهد بود. و هیچ فخری بر آن نیست. در روز قیامت،
(حضرت) آدم و غیر او زیر پرچم من خواهند بود.

پنج خصوصیات مصطفی

آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ارشاد فرمودند: پنج چیز به من داده شده است که
پیش از من به هیچ کس داده نشده: (1) توسط وحشت از فاصله یک ماه یاری شده
ام (2) غنیمت بر من حلال شده است، در حالی که پیش از من بر هیچ کس حلال
نبوده است (3) تمام زمین برای من عبادتگاه و خاک برایم پاک شده است. پس چون
وقت نماز برای هر یک از امت من فرامی رسد، در آنجا نماز بخواند (4) به من مقام
شفاعت داده شده است (5) هر پیامبری برای امت خاصی مبعوث شد، در حالی که
من بر همه مردم مبعوث شده ام.²

¹. ترمذی، کتاب المناقب، باب ما جاء فی فضل النبی، 345/5، الحدیث: 3635

². مسلم، کتاب المساجد و مواضع الصلاة، ص 265، حدیث: 522

اول الانبیاء

حضرت ابوهریره رضی الله عنه می فرماید یک بار صحابه کرام رضی الله عنهم در بارگاه رسالت عرض کردند: یا رسول الله! بگوید از چه زمانی شرف نبوت به شما عطا شده؟ پس ایشان ارشاد فرمودند: من پیامبر بودم حتی زمانی که خلقت آدم هنوز در مرحله جسم و روح بود.¹

شان مصطفی از زبان عمر

صحابی رسول، حضرت عمر رضی الله عنه روزی در حالی که گریه می کرد، شأن آخرین نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را بیان فرمود. چند گزیده از این گفتگو زیبای ایشان را ملاحظه فرمایید:

ای رسول الله! پدر و مادرم فدایتان باد! ایشن در ابتدا بر روی تنه درخت خرما خطبه ایراد می فرمودند، سپس به دلیل کثرت جمعیت بالای منبر خطبه می داد. آن تنه درخت در فراق ایشان گریست تا اینکه ایشان دست شفقت بر آن نهادند و آنگاه تا کنون آرام یافته است. امت ایشان حق بیشتری برای گریه کردن در فراق ایشان دارد. ای رسول الله! پدر و مادرم فدایتان باد! جایگاه ایشان چنان نزد پروردگار بلند است که اطاعت از ایشان را اطاعت از خود دانسته، طوری که ارشاد می فرمایند:

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ (جزء 5، النساء، آیه: 80)

ترجمه: هر که از رسول اطاعت کند پس خدا را اطاعت کرده است. ای رسول الله! پدر و مادرم فدایتان باد! مقام ایشان نزد پروردگار آنقدر بلند است که ایشان را بعد از همه پیامبران مبعوث کرد، اما ایشان را ذکر ایشان را قبل از تمام پیامبران کرده است. طوری که ارشاد فرموده شده:

¹. ترمذی، کتاب المناقب، باب ما جاء فی فضل النبی، 351/5، الحدیث: 3629

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى

وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ۗ وَآخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا عَلِيمًا ﴿٧﴾

(جزء 21، الاحزاب، آیه: 7)

ترجمه: و ای محبوب! به یاد آور هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم، و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم (پیمان گرفتیم)، و ما از همه آنان پیمان محکمی گرفتیم.

یا رسول الله! پدر و مادرم فدایتان باد! خداوند این معجزه را به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام عطا کرد که چشمه هایی از سنگ (توسط ضربه زدن با عصا) جاری شد، اما شگفت انگیزتر این است که چشمه های آب از انگشتان مبارک رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جاری شد.

یا رسول الله! پدر و مادرم فدایتان باد! خداوند متعال بر حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام را طوری باد را مسخر کرده بود که حرکت صبحگاهی او برابر مسیر یک ماه و حرکت شامگاه او نیز برابر با مسیر یک ماه بود، اما شگفت انگیزتر از آن مرکب ایشانست که بر آن سوار شدند و آسمانهای هفتگانه را سیر فرمودند و نماز فجر را در مکه به جای آوردند.

یا رسول الله! پدر و مادرم فدایتان باد! خداوند متعال به عیسی عَلَيْهِ السَّلَام معجزه زنده کردن مردگان را عطا فرموده بود، اما شگفت انگیزتر این است که گوشت بریان شده مسموم گوسفند با ایشان صحبت کرد و گفت: مرا نخور زیرا من با زهر مسموم شده ام.

ای رسول خدا! پدر و مادرم فدای تو! حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام برای هلاکت قوم خود دعا کرد و فرمود:

رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكُفْرِينَ دَيَّارًا (جزء 29، نوح، آیه: 26)

ترجمه: نوح گفت: «پروردگارا! هیچ یک از کافران را بر روی زمین باقی مگذار. اگر ایشان نیز همین گونه دعا می کردند، ما همه هلاک می شدیم، لطف ایشان است که ایشان آزار داده شدند، رنج دیدند، زخمی شدند اما با این وجود جز خیر چیزی بر زبان نیاوردند، هرگاه از طرف قوم خویش رنجیده خاطر می شدند، این سخنان از زبان مبارک ایشان ادا می شد: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. یعنی خدایا قوم مرا ببخش که آنها نمی دانند.

ای رسول الله! پدر و مادرم فدایتان باد! در مدت کوتاهی پس از بعثت، مردم به ایشان ایمان آوردند و از او پیروی کردند، در حالی که این اتفاق برای حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام نیفتاد، هر چند که حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام بسیار عمر کرد و مدت زیادی موعظه کرد. در حالی که تعداد کسانی که به حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام ایمان آورده اند بسیار اندک بود.¹

¹ المدخل لابن الحاج المالکی، 3/ 173 - 174 ملقطاً و ملخصاً

باب دوازدهم

خویشاوندان و بستگان

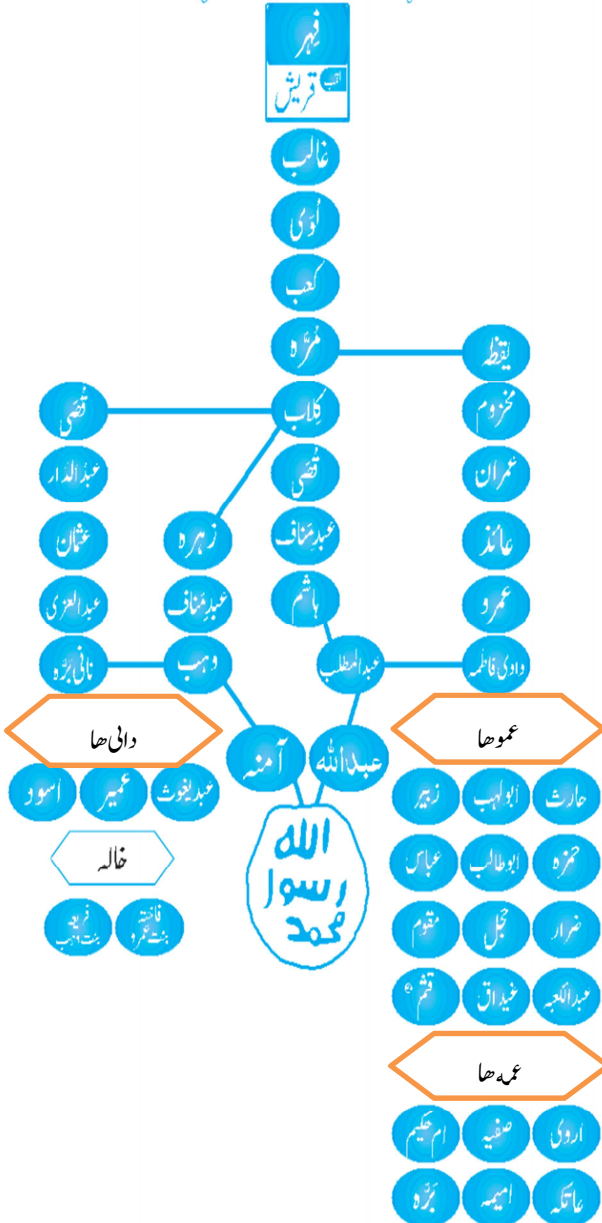
مصطفی ﷺ

Family and Associates

Of the

Holy prophet ﷺ

خاندانِ مصطفیٰ



1) این نقشه ی خویشاوندان مصطفی از صفحات مختلف " السیره النبویه لابن هشام جلد1، المواهب اللدنیه جلد1، سبل الهدی و الرشاد جلد1، شرح الزرقانی علی المواهب جلد4" فراهم شده است.

2) در تعداد عموهای رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اختلاف است. ما تمام نام ها را ذکر کرده ایم به 9 نام آغازین تمام سیرت نگاران متفق هستند در حالی که 3 نام آخری از صاحب مواهب اللدنیه "ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی" اخذ شده است.

خویشاوندان رضاعی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (1)

مادر رضاعی

مادر ایشان بی بی آمنه تنها هفت روز به ایشان شیر دادند.

پدر رضاعی

حارث بن عبدالعزی

خواهران رضاعی

حضرت در ایام رضاعت از همه بیشتر با ایشان وقت را سپری می کردند، زمانی که به بار گاه حضرت می آمدند، ایشان چادر خویش را بر ایشان پهن می کردند.

حضرت حمزه نیز شیر او را خورده به همین خاطر ایشان برادر رضاعی و عموی ایشان هستند

او کنیز ابولهب بود. ایشان و سیده خدیجه به او بسیار احترام می گذاشتند و ایشان از مدینه منوره برای او لباس و غیره می فرستاد

دو زن از بنو سلیم

زمانی که ایشان را به بنو سعد می بردند تا آنجا دو زن به ایشان شیر دادند

برادران

عمو و برادر رضاعی

انیسه بنت حارث
دختر بی بی حلیمه

شیماء بنت حارث

دختر بی بی حلیمه که در کودکی بسیار از ایشان مراقبت می کردند.

حضرت حمزه

(چچا بی بی رضاعی بهائی بی بی)

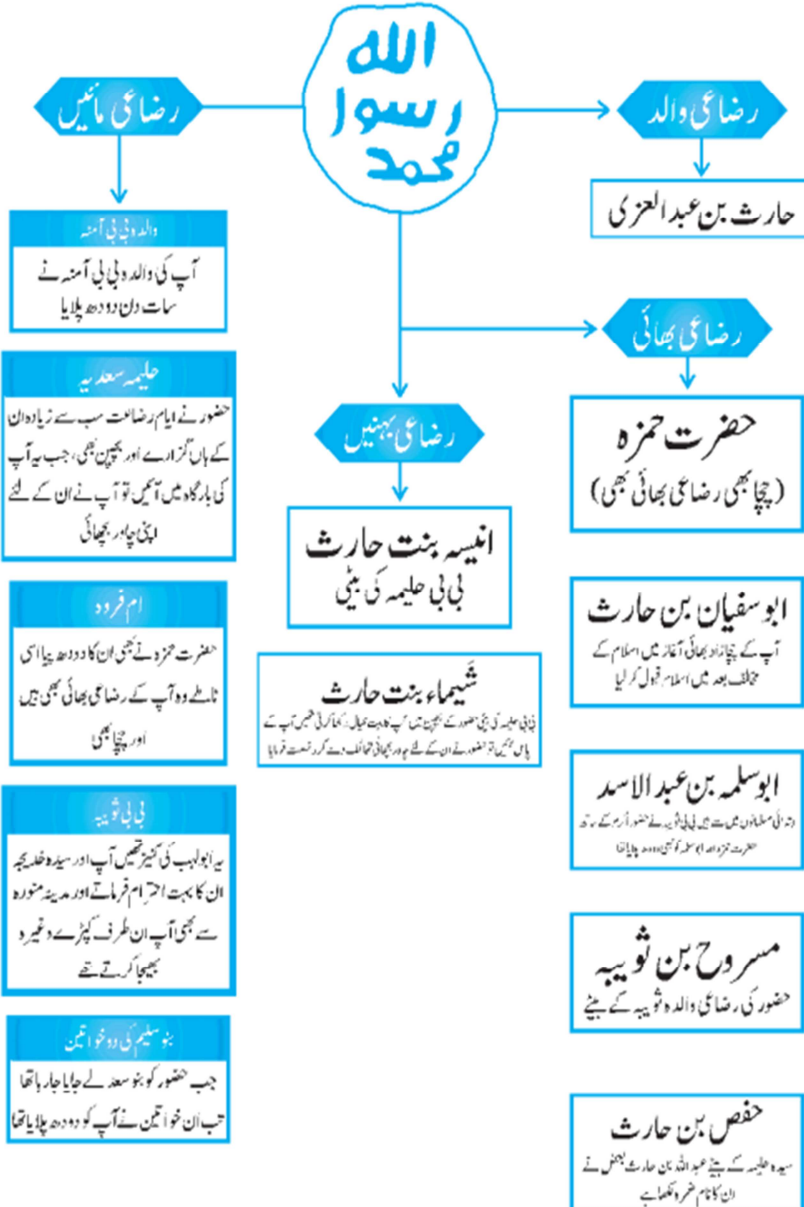
پسر عموی ایشان که در آغاز اسلام مخالف و سپس اسلام را قبول کردند

از ابتدا از جمله مسلمانان بود بی بی ثویبه به رسول اکرم، حضرت حمزه و ابو سلمه شیر داده است

پسر مادر رضاعی ایشان بی بی ثویبه

پسر سیده حلیمه عبد الله بن حارث

رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کے رضاعی رشتے دار



1) این اطلاعات در مورد بستگان رضاعی نبی کریم ﷺ از صفحات مختلف "السیره النبویه لابن هشام جلد 1، المواهب اللدنیه جلد 1، سبیل الهدی و الرشاد جلد 1" اخذ شده است.

امهات المومنین 1

سن وفات	زمان سپری شده بانبی کریم	سن در وقت ازدواج	تاریخ ازدواج بانبی کریم	نام مبارک
65 سال	25 سال	40 سال	28 سال قبل از هجرت	سیده خدیجه بنت خویلد
---	14 سال	--	3 سال قبل از هجرت	سیده سوده بنت زمعه
65 سال	10 سال	در زمان ازدواج 6 سال در زمان رخصت 9 سال	ازدواج 2 سال قبل از هجرت رخصت 1 هجری	سیده عایشه بنت ابوبکر صدیق
63 سال	8 سال	21 سال	3 هجری	سیده حفصه بنت عمر فاروق
30 سال	8 ماه	29 سال	3 هجری	سیده زینت بنت خزیمه
85 سال	7 سال	28 سال	4 هجری	سیده ام سلمه بنت ابوامیه
53 سال	6 سال	37 سال	5 هجری	سیده زینب بنت جحش
69 سال	5 سال	32 سال	6 هجری	سیده ام حبیبه بنت ابوسفیان
70 سال	6 سال	19 سال	5 هجری	سیده جویریة بنت حارث
80 سال	4 سال	36 سال	7 هجری	سیده میمونہ بنت حارث ²
59 سال	4 سال	16 سال	7 هجری	سیده صفیه بنت حی

¹ این اطلاعات از "شرح الزرقانی علی المواهب جلد 4، اسد الغابه جلد 7، سبیل الهدی و الرشاد جلد 4 و المختصر الكبير فی سیره الرسول" اخذ شده است.

² بی بی جویریة و بی بی میمونہ بره بود. رسول اکرم ﷺ نام هایشان را تغییر داد. نام پدر هر دو آنها حارث بود اما این دو اشخاص متفاوتی هستند.

فرزندان مطهر

سن در زمان وفات	تاریخ وفات	اولاد	شوهر	ولادت	اسم مبارک
-	-	-	-	-	سیدنا قاسم
31 سال	8 هجری	پسر: علی دختر: امامه	ابو العاص بن ربیع	30 ولادت 1	سیده زینب
22 سال	رمضان 2 هجری	پسر: عبد الله	اولی: عتبہ بن ابو لہب. دومی: عثمان غنی	33 ولادت	سیدہ رقیہ
28 سال	رمضان 9 هجری	-	اولی: عتبہ بن ابو لہب. دومی: عثمان غنی	34 ولادت	سیدہ ام کلثوم
29 سال	3 رمضان 11 هجری	پسران: حسن حسین. دختران: زینب، ام کلثوم، رقیہ	علی المرتضیٰ	35 ولادت	سیدہ فاطمہ
کودکی	4 نبوت	-	-	بعد از بعثت	سیدنا عبد الله
17 یا 18 ماه	10 ربیع الاول، 10 هجری	-	-	ذوالحجہ 8 هجری	سیدنا ابراهیم ²

¹. منظور از ولادت، ولادت نبوی می باشد.

². ایشان پسر بی بی ماریه بود به جز ایشان تمام پسران و دختران فرزندان بی بی خدیجہ بودند.

غزوات و سرایای رسول الله ﷺ

تعداد جنگ هایی که در دوران پربرکت رسول خدا ﷺ علیه و آله و سلم رخ داده است را تا 100 جنگ بیان می کنند. بسیاری از آنها جنگ هایی هستند که در آنها کار به شمشیر کشیدن نمی انجامید. بر اساس تحقیقی که انجام شده، در تمامی این غزوات و سرایا 181 تن از یاران پیامبر جام شهادت را نوشیده اند و 202 غیرمسلمان هلاک گشته اند، بنابراین مجموع قربانیان 383 نفر است. این نشان می دهد که تمام غزوات و سرایایی که در زمان پیامبر اکرم ﷺ علیه و آله و سلم رخ داده، برای ایجاد صلح و امنیت بوده است. تعدات و ارقام غزوات و سرایا عبارت اند از:

نام غزوه	تعداد شهداء	تعداد کفار کشته شده	نام غزوه	تعداد شهدا	تعداد کفار کشته شده
غزوه بدر	14	70	غزوه بنو قریظه ¹	-	-
غزوه سویق	2	-	غزوه ذی قرد	2	1
سریه کعب ابن اشرف	-	1	غزوه بنو مصطلق	1	-
غزوه احد	70	22	غزوه خیبر	20	2
غزوه حمراء الاسد	-	1	غزوه وادی قری	1	-
سریه رجیع	7	-	غزوه موته	11	-
سریه بئر معونه	27	-	فتح مکه	3	17
غزوه خندق	6	3	غزوه حنین	4	84
سریه عبد الله بن عتیک	-	1	غزوه طائف	13	-
تعداد کل	181	220	کفار کشته شده		

¹. بخاطر مجازات عهد شکنی یهودیان حضرت **عَلَيْهِ السَّلَام** با لشکر خود به سمت بنو قریظه رسید، آنها از محاصر تنگ آمده تسلیم شدند و گفتند که حضرت سعد بن معاذ در مورد آنها داوری کند. در پرتو تصمیم حضرت سعد تمام جنگجویان آنان را به قتل رساندند. بنا براین این هلاکت ها در میدان جنگ رخ نداد.

بعضی از چیزهایی رسول الله ﷺ استفاده می کردند¹

چوب سرمه	سرمه دانی	قیچی
برای سرمه زدن و از جنس چوب بود.	وقت خواب از آن برای	جامع

لگن	صندوقچه	چاقو
ظرفی که برای شستن لباس ها استفاده می شود	پادشاه مقوقس به عنوان تحفه فرستاده بود. در سفر با ایشان بود. در آن این پنج چیزی بود: شانه، سرمه دانی، قیچی، مسواک، آینه	ممشوق

عصا	بالشت	پیاله بزرگ آنجوری
به خاطر آن ایشان را صاحب المراده می گفتند	که از لیف خرما پر شده بود	سَعَه

تشک چرمی	بالشت چرمی	سریر
از لیف خرما پر شده بود	که از لیف خرما پر شده بود	در خانه بی بی عایشه بود.

¹. شرح الزرقانی علی المواهب، 5/ 93-97 ملقطا و ملخصا

شانه	آینه	مِحْضَب
از عاج ساخته شده بود	مدله	تشتی از جنس سنگ که در آن وضو می فرمودند

سفره	کرسی	نعلین شریف
که بر سر آن غذا تناول می فرمودند	که از جنس چوب ساخته شده بود	از جنس چرم بود.

حصیر

حصیری که شب بر آن نماز ادا می فرمودند و روز بر آن می نشستند.

عمامه

سیاه، زرد زعفرانی، سفید، سرخ، سبز

مرکب های رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

الاغ	قاطر	شتر های ماده
يعفور ¹	دُلُّل	قصواء، عضباء، جدعا

شتر

و شتر های دیگر که نامشان مشهور نیست	سهری	عسکر	جمل احمر	ثعلب
--	------	------	----------	------

پرنده سفید رنگ

گوسفندان

ایشان 10 گوسفندان شیر ده داشتند که ام ایمن آنها را میچراند				
عجره	ورشه	قمر	زمزم	برکه
غوئه یا غیثه	یمن	اطلال	سقیاء	اطراف

20 شتر ماده داشتند که بیرون از مدینه می چریدند و روزانه دو مشک بزرگ شیر میدادند

¹. سبل الهدی و الرشاد، ابواب ذکر دوابه...، 11 / 419-420 ملتقطاً

باب سیز دهم

سیرت مصطفیٰ ﷺ

را جدول

A glance on the Blessed Life

Of the

Holy prophet ﷺ

وقایع مهم	سال میلادی	سال اسلامی
متولد 12 ربیع الاول در مکه / وفات پدر شش ماه قبل از ولادت	20 آوریل 571	سال ولادت
نزد حضرت حلیمه در قبیله بنی سعد اقامت داشتند.	572	سال دوم
بازگشت به مکه، اما به خاطر وبا، بیشتر در قبیله بنی سعد ماندند	573	سال سوم
شق صدر در قبیله بنی سعد / بازگشت نزد مادر	574	سال چهارم
بازگشت از مدینه همراه با مادر و ام ایمن و وفات و دفن حضرت آمنه <small>رضی الله عنہا</small> در جایی به نام ابواء	576-577	سال ششم از عمر مبارک
وفات جدشان عبدالمطلب / آغاز کفالت عمویش ابوطالب	578-579	سال هشتم
قحطی شدید در عربستان که به برکت ایشان برطرف شد	579-580	سال نهم
در 10 سالگی به همراه عمویش زبیر به یمن سفر کرد.	581	سال دهم
اولین سفر تجاری با ابوطالب به کشور شام و ملاقات با بحیرا یکی از راهبان	583	سال دوازدهم
شرکت در حرب فجار	584-585	سال چهاردهم
شرکت در حلف الفضول	589-590	سال بیستم
به درخواست حضرت خدیجه سفر تجاری دوم به شام با اموال تجاری ایشان سپس پس از سه ماه	595	سال بیست و پنجم

ازدواج با حضرت خدیجه		
ولادت اولین دختر حضرت زینب	600	سال سی ام
ولادت دختر دوم حضرت رقیه	603	سال سی و سوم
مشارکت در بنای کعبه / داوری بر دعو در مورد حجرالاسود / ولادت حضرت فاطمه تولد	605	سال سی و پنجم
فرا رسیدن اولین وحی و اعلام نبوت در سال چهارم عمر مبارک.	610 فروری	یکم نبوی
دعوت اسلام به طور مخفیانه / ازدواج حضرت رقیه با حضرت عثمان غنی <small>رضی الله عنهما</small>	610-613	یکم تا 3 نبوی
اعلام آغاز تبلیغ علنی اسلام و جلوگیری از شرک و بت پرستی.	613-614	4 نبوی
دستور به مسلمانان برای هجرت به حبشه.	615	5 نبوی
پذیرش اسلام توسط حضرت عمر فاروق اعظم و حضرت امیر حمزه <small>رضی الله عنهما</small>	616	6 نبوی
آغاز محاصره خاندان بنی هاشم در شعب ابی طالب	617	7 نبوی
پایان تحریم در شعب ابی طالب.	619-620	10 نبوی
این سال را «عام الحزن» می نامند، ابوطالب عموی پیامبر <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ</small> و حضرت خدیجه <small>رضی الله عنهما</small> زوجه اش رحلت کردند.	619-620	10 نبوی
اولین بیعت با عقبه، هنگامی که 12 نفر از مدینه در دره منا اسلام آوردند/ معجزه معراج عطا شد.	621 جولای	12 نبوی

بیعت دوم عقبه هنگامی که 72 نفر دیگر از مدینه در دره منا با دست مبارک ایشان بیعت کردند/ هجرت در سپتامبر همان سال	جون 622	13 نبوی
آمدن به قبا/ تعمیر مسجد قباء/ ادا کردن اولین نماز جمعه/ آمدن به مدینه منوره/ تعمیر مسجد نبوی/ اعلان برادری بین انصار و مهاجرین/ شروع اذان و اقامت/ ازدواج با سیده عایشه / ازدواج حضرت فاطمه	622	ربیع الاول یکم هجری
تغییر قبله/ فرضیت روزه های رمضان / وجوب نماز عیدین و قربانی / غزوه بدر / ولادت امام حسن/ وفات حضرت رقیه / ازدواج حضرت ام کلثوم با عثمان <small>رضی الله عنهما</small>	623-624	2 هجری
در این سال جنگ احد رخ داد/ شهادت حضرت حمزه	مارچ 625	شوال 3 هجری
ساخته رجیع/ بئر معونه / دستور به صلوة الخوف / ولادت امام حسین <small>رضی الله عنه</small> / ازدواج با حضرت ام سلمه و حضرت زینب بنت جحش <small>رضی الله عنهما</small> / نماز قصر و نزول احکام حجاب	625-626	4 هجری
ازدواج با حضرت جویریہ <small>رضی الله عنها</small> / غزوه خندق / غزوه بنی مصطلق / واقعه افک/ نازل شدن حکم تیمم/ غزوه بنو قریظه	626-627	5 هجری

بیعت رضوان / صلح حدیبیه / فرستادن نامه دعوت به اسلام به پادشاهان / پذیرش اسلام توسط حضرت نجاشی <small>رضی الله عنه</small> پادشاه حبشه.	628	6 هجری
غزوه خیبر / غزوه ذات الرقاع / ازدواج با حضرت ام حبیبیه، حضرت صفیه و حضرت میمونہ <small>رضی الله عنهن</small> / معجزه ردُّ الشمس / ولادت حضرت ابراهیم <small>رضی الله عنه</small> / ادای عمره قضا شده	629-628	7 هجری
فتح مکه / غزوه حنین / غزوه طائف / غزوه موته	630	8 هجری
غزوه تبوک / حضور هیئت های مختلف در بارگاه رسالت	631	9 هجری
رحلت حضرت ابراهیم <small>رضی الله عنه</small> / ادا کردن حجة الوداع همراه با دسته بزرگی از صحابه کرام / آمادگی لشکر اسامه / 12 ربیع الاول روز دوشنبه مطابق با 12 جون 632 میلادی رسول کریم <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ</small> در سن 63 سالگی رحلت فرمودند. اقوال دیگری در باره وفات ایشان در یکم ربیع الاول و دوم ربیع الاول نیز آمده / تدفین در حجره (خانه) حضرت عایشه <small>رضی الله عنها</small>	632	10 هجری

وقایع سیرت رسول تا حد امکان تاریخ های دقیق ذکر شده اما با این وجود امکان تغییر وجود دارد.

مآخذ و مراجع

قرآن کریم		
نام کتاب	مؤلف / مصنف / متوفی	مطبوعه
کنز الایمان	اعلیٰ حضرت اما احمد رضا خان، متوفی 1340 هـ	مکتبۃ المدینہ کراچی
تفسیر در منشور	علامہ جلال الدین عبد الرحمن السیوطی، متوفی 911 هـ	دار الفکر بیروت 2011
صحیح بخاری	امام ابو عبد اللہ محمد بن اسماعیل بخاری، متوفی 256 هـ	دار الکتب العلمیہ بیروت 1419 هـ
صحیح مسلم	امام ابو حسین مسلم بن حجاج قشیری، متوفی 261 هـ	دار الکتب العربی بیروت 2008
سنن ابی داود	امام ابو داود سلیمان بن اشعث سجستانی، متوفی 275 هـ	دار احیاء التراث العربی بیروت 1421 هـ
سنن الترمذی	امام ابو عیسیٰ محمد بن عیسیٰ ترمذی، متوفی 279 هـ	دار الفکر بیروت 1414 هـ
سنن نسائی	امام احمد بن شعیب نسائی، متوفی 303 هـ	دار الکتب العلمیہ بیروت 2009
سنن ابن ماجہ	امام ابو عبد اللہ محمد بن یزید ابن ماجہ، متوفی 383 هـ	دار المعرفہ بیروت
مستدرک	ابو عبد اللہ امام محمد بن عبد اللہ حاکم نیشاپور، متوفی 404 هـ	دار المعرفہ بیروت 1418
جمع الجوامع	امام جلا الدین بن ابو بکر	دار الکتب العلمیہ

بيروت 1421	سيوطي شافعي، متوفى 911 هـ	
دار احياء التراث العربي	امام ابو عيسى محمد بن عيسى ترمذى، متوفى 279 هـ	الشمائل المحمديه
موسسة الاعلمي للمطبوعات بيروت 1989	امام محمد بن عمر الواقدي، متوفى 207 هـ	كتاب المغازي للوفاقي
دار الكتب العلميه بيروت 2000	علامه ابوالربيع سليمان بن موسى اندلسى، متوفى 634 هـ	الاكتفا
دار احياء التراث العربي	علامه نور الدين سمهودى، متوفى 911 هـ	وفاء الوفاء
دار المعرفة بيروت	علامه على بن برهان الدين حلبى، متوفى 1044 هـ	سيرت حلبيه
دار الكتب العلميه بيروت	امام ابو قاسم عبد الرحمن سهيلي، متوفى، 581 هـ	الروض الانف
دار الجيل بيروت	علامه عبد الملك بن هشام حميرى، متوفى 213 هـ	السيرة النبوية لابن هشام
دار الكتب العلميه بيروت 1988ء	امام ابوبكر احمد بن حسين بن على بيهقى، متوفى 458 هـ	دلائل النبوة
دار الكتب العلميه بيروت 1996ء	امام احمد بن محمد قسطناني، متوفى 923 هـ	المواهب اللدنيه
دار الكتب العلميه بيروت 1996ء	امام محمد الزرقاني بن عبدالباقى، متوفى 1122 هـ	شرح زرقانى على المواهب
دار الكتب العلميه بيروت	امام محمد بن يوسف صالحى	سبل الهدى و الرشاد

1993ء	شامی، متوفی 942 ھ	
موسسة المعارف 1987ء	علامہ ابو العباس احمد بن یحییٰ بلاذری	فتوح البلدان
درالکتب العلمیہ بیروت 1997ء	محمد بن سعد بن منیع ہاشمی	طبقات ابن سعد
مرکز اہل سنت برکات رضا	شیخ عبد الحق محدث دہلوی رحمۃ اللہ علیہ، متوفی 1052 ھ	مدارج النبوت
نوریہ رضویہ پبلیشنگ کمپنی	مولانا معین الدین کاشفی ہروی	معراج النبوت
مکتبۃ المدینہ کراچی	شیخ الحدیث علامہ عبد المصطفیٰ اعظمی	سیرت مصطفیٰ
مکتبہ نظامیہ ساہیوال	علامہ ابو النصر منظور احمد شاہ ہاشمی رحمۃ اللہ علیہ	بلد الامین
شبیر برادرز لاہور	امام المتکلمین مولانا نقی علی خان، متوفی 1297 ھ	الکلام الاوضح فی تفسیر الم نشرح
مکتبۃ المدینہ کراچی	المدینۃ العلمیہ (شعبہ فیضان صحابیات)	فیضان خدیجۃ الکبریٰ
مکتبۃ المدینہ کراچی	صدر الشریعہ مفتی امجد علی اعظمی، متوفی 1367 ھ	بہار شریعت
مکتبۃ المدینہ کراچی	مولانا حسن رضا خان بریلوی	ذوق نعت

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلٰى سَيِّدِ الْمُرْسَلِيْنَ وَعَلَىٰ اٰلِهِٖ وَاَصْحَابِهِٖ اَجْمَعِيْنَ

در این کتاب شرح حال مختصری از آخرین نبی خدا ﷺ علیه و آله و سلم بیان شده است. این کتاب به ویژه برای نسل جوان و به طور کلی برای هر شخص سودمند است. شکی نیست که بعد از قرآن کریم، مهمترین مأخذ و مصدر مسلمانان، فرموده های رسول الله ﷺ علیه و آله و سلم، اعمال و سیرت طیبه است. سیرت طیبه رسول خدا ﷺ علیه و آله و سلم الگوی عملی برای همه انسان هاست که قرآن از آن به عنوان «اسوه حسنه» یاد می کند. بیجا نیست اگر چنین گفته شود که از قرآن مجموعه ای از احکام برای چگونه سپری کردن زندگی یک شخص از زمان تولد تا وفات است. در حالی که سیرت نبوی تصویر عملی این مجموعه می باشد. در زمان مطالعه سیرت رسول خدا ﷺ علیه و آله و سلم، انسان نمونه والایی از انسانیت کامل را پیش روی خود می بیند که در هر زمینه ای از زندگی کامل و مکمل به نظر می رسد. امروزه نیاز مبرمی به این امر است که سیرت طیبه را بخوانیم و جنبه های عملی آن را در زندگی خود شامل کنیم.

فیضان مدینه، محله سوداگران، فروشگاه سبزیجات سابق، کراچی

+92 21 111 25 26 92 / 0313-1139278

www.maktabatulmadinah.com / www.dawateislami.net

feedback@maktabatulmadinah.com / ilmia@dawateislami.net

کچھ اس کتاب کے بارے میں!

”آخری نبی کی پیاری سیرت“ نبی کریم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کی سیرت مبارکہ کی بنیادی باتوں سے روشناس کرتی ہے۔ کتاب کی زبان سادہ اور آسان ہے، اسلوب ایسا رکھنے کی کوشش کی گئی ہے کہ پڑھنے والے کو واقعات سامنے ہوتے نظر آئیں۔ بچپن اور جوانی وغیرہ کے ایسے واقعات جو عموماً کم بیان کئے جاتے ہیں وہ بھی شامل کتاب ہیں۔ مستند کتب سے حاصل ہونے والے نتائج پیش کئے گئے ہیں۔ سیرت طیبہ سے متعلق مقامات کی جدید معلومات (محل وقوع، مکہ یا مدینہ سے مسافت، بائی روڈ فاصلہ، موسم اور موجودہ نام وغیرہ سمیت) مختلف مقامات کی تصاویر اور غزوات کے بعض نقشوں کی شمولیت نے کتاب کو مزید چار چاند لگا دیئے ہیں۔ اردو زبان میں اب تک پونے لاکھ سے زائد اشاعت جبکہ سندھی، پشتو اور انگریزی سمیت کئی زبانوں میں ترجمہ کتاب کی مقبولیت کی واضح دلیل ہے۔ کتاب بظاہر مختصر ہے مگر اس کا آخری باب تفصیلی مطالعہ کرنے والوں کیلئے دلچسپی کا باعث ہے۔ انٹرفرض! یہ کتاب سیرت طیبہ کے لٹریچر میں ایک اچھوتا اضافہ ہے۔ اللہ کریم فروغ سیرت کے لیے ہماری یہ کاوش قبول فرمائے۔ آمین



مرکز جهانی مدنی، فیضان مدینہ، منطقہ سوداگران، بازار سبزیجات قدیم، باب المدینہ، کراچی، پاکستان

UAN +92 21 111 25 26 92 0313-1139278

www.maktabatulmadinah.com / www.dawateislami.net

feedback@maktabatulmadinah.com / ilmia@dawateislami.net